



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوري اسلامي افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتونهای خصوصی

# اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون

رساله ماستری

محقق: درویش احمد (جامی الأحمدي)

استاد رهنما: دكتور عبد الله (حقیار)

سال تحصیلی 1399 هـ ش - 1441 هـ ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
پوهنتون های خصوصی

# اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون

رساله ماستری

محقق: درویش احمد (جامی الاحمدی).

استاد رهنما: دکتور عبدالله (حقیار).

سال تحصیلی: 1399 هـ ش - 1441 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم درویش احمد ولد نثار احمد ID نمبر Sh-msf-96-314 (از دور پنجم فقه و قانون) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون.  
به روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق 87 (نمره به عدد) هشتاد و هفت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیأت	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیأت	
۳	دکتور عبد الله حقیار	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

الله تبارک و تعالی میفرماید:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ  
بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰۶

هر کس پس از ایمان آوردن خود به الله کفر ورزد عذابی سخت خواهد داشت مگر آن کس که مجبور شده درحالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هرکس که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

سوره نحل آیه 106

ورسول الله صلى الله عليه وسلم نیز میفرمایند:

« رفع عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه »

( اعمالی را که امتم درحالت نسیان وخطا ویا در حالت اکراه انجام میدهند جزای شان مرفوع گردیده است)

ابن ماجه حدیث 2045

## اهداء

- تقدیم به روح پدر مرحوم و مادر بزرگوارم کسانی که در تعلیم و تربیه بنده از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نورزیدند، و همواره بنده را در مسیر فراگیری علم و دانش مورد حمایت و حفاظت و تشویق قرار دادند، امید وارم که الله متعال ایشان را مورد مغفرت خویش قرار داده و جنت الفردوس را جایگاه ایشان قرار دهد، به همسر مهربان و فرزندان عزیزم امید وارم که الله متعال ایشان را هدایت و حفاظت نموده و ره روان راه علم دانش و دعوت اسلامی بگرداند.

## سپاسگزاری

الله سبحانه و تعالی را سپاسگزاریم که ما را در راه راست هدایت نموده و توفیق عنایت فرموده تا در راه علم و دانش قدم برداریم.

از وزارت تحصیلات عالی افغانستان و ریاست محترم پوهنتون سلام، اداره محترم پوهنخی شرعیات پوهنتون سلام مخصوصا اداره بورد ماستری که زمینه فراگیری علم و دانش را برای تمامی فرزندان این دیار فراهم نموده و استادانی نخبه و ورزیده ای را برای تدریس در این مرکز بزرگ به کار گرفته اند نهایت قدردانی و تشکری مینمایم.

از استاد بزرگوار و راهنمایم، محترم استاد دکتور عبدالله حقیار که زحمت اشراف و راهنمایی رساله ماستری بنده را متقبل شدند و در تمامی مراحل تحقیق و تحریر این رساله بنده را با راهنمایی های عالمانه و خرد مندانه خویش در مسیر درست و بهتر شدن این تحقیق راهنمایی نمودند صمیمانه تشکری و قدردانی می نمایم، همچنان از تلاشها و زحمات ایشان در قسمت تعلیم و تربیه، انتقال معلومات و تجربیات ارزشمند شان در کنار برقراری ارتباط صمیمانه و دوستانه بامحصلین و دانش آموزان و ایجاد فضای آرام برای کسب علم و دانش و درک شرایط محصلین نیز تشکری و قدر دانی می نمایم، بنده با کسوت شاگردی زحمات و شایستگی ایشان را قابل ستایش دانسته و از خداوند متعال مزید توفیقات را در همه عرصه های زندگی برایشان خواهانم.

همچنان از تمامی استادان بزرگوار و دلسوز، مشفق و زحمت کش پوهنتون سلام که شب و روز در راستای آموزش علم و دانش برای دانشجویان این مرزوبوم تلاش میورزند صمیمانه سپاسگزاری نموده و از الله متعال برای شان کامیابی و سربلندی دنیا و آخرت را خواهانم.

## خلاصه بحث

بحثی را که بنده به عنوان رساله ماستری خویش تحقیق نموده ام تحت عنوان (اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون) می باشد، که شامل مقدمه، دوفصل و خاتمه می باشد.

در مقدمه از اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، سئوالات اصلی و فرعی تحقیق، پیشینه تحقیق، هدف تحقیق، روش تحقیق بحث گردیده است.

درمبحث اول از فصل اول معنای لغوی واصطلاحی اکراه از دیدگاه فقه و قانون بیان گردیده است، طوریکه نباید هیچ شخص دیگری را با تهدید و اکراه مجبور به انجام عملی نماید.

درمبحث دوم انواع اکراه که مهمترین آن اکراه تام و ناقص میباشد ذکر گردیده است، اکراه تام اکراهیست که اراده، رضایت و اختیار انسان را سلب مینماید، و اکراه ناقص اکراهیست که تمایل قلبی را از بین برده و در اراده انسان ایجاد اختلال نمیکند.

درمبحث سوم ارکان چهار گانه اکراه مکره (شخص اکراه کننده) مکره (شخص اکراه شده) مکره به (وسیله اکراه) مکره علیه (انجام عمل) بیان گردیده است.

درمبحث چهارم شروط اکراه که متعلق به ارکان چهار گانه اکراه میباشد مورد بحث قرار گرفته و بیان گردیده است که هر یک از ارکان دارای چه شرایطی میباشد.

درمبحث پنجم احکام اکراه که عبارت از حکم اکراه و مکره، و حکم اکراه در تصرفات شرعی و قانونی و تصرفات حسی مباح، حرام و مرخص میباشد مورد بحث قرار گرفته است.

درمبحث اول از فصل دوم اثر اکراه در عقائد مانند گفتن کلمه کفر، دشنام به رسول الله ص مورد بحث قرار گرفته است، آیا انسان زمانی که در مسائل عقیدتی تحت اکراه قرار میگیرد مکره محسوب میگردد یاخیر.

درمبحث دوم اثر اکراه در عبادات مانند اکراه در روزه، نماز و حج مورد بحث قرار گرفته است، اگر شخص در انجام عبادات و عدم انجام آن مورد اکراه قرار گیرد عباداتش درست میباشد یاخیر.



درمبحث سوم اثر اکراه در احوال شخصیه مانند اکراه در ازدواج، طلاق و خلع مورد بحث قرار گرفته است، که اگر شخصی تحت اکراه زوجه اش را طلاق داده و یا عقد ایجاب و قبول انجام گیرد چه حکمی دارد.

درمبحث چهارم اثر اکراه در معاملات مانند خرید و فروش، اجاره و حواله مورد بحث قرار گرفته است، در صورتیکه عقدی تحت اکراه انجام گیرد درست یا خیر.

درمبحث پنجم اثر اکراه در جرایم و حدود مانند قتل، زنا، دزدی و نوشیدن شراب مورد بحث قرار گرفته است، آیا شخص میتواند مرتکب قتل و جرح، زنا، دزدی و غیره شود در صورتیکه تحت اکراه قرار گیرد یا خیر.

**کلید واژه ها: ( اکراه ، مکرّه ، مکرّه به ، مکره علیه ، اضطرار ، فقه اسلامی ، قانون )**

أ	اهداء.....
ب	سپاسگزاری.....
ج	خلاصه بحث.....
1	مقدمه.....
2	اهمیت تحقیق.....
4	دلایل انتخاب موضوع:.....
5	سوالات اصلی تحقیق و فرعی تحقیق.....
6	پیشینه تحقیق.....
8	اهداف تحقیق.....
9	روش تحقیق.....
10	<b>فصل اول</b> .....
10	تعریف، انواع، ارکان، شروط واحکام إکراه.....
10	<b>مبحث اول:</b> تعریف اکراه.....
16	<b>مبحث دوم:</b> انواع اکراه.....
16	مطلب اول: اکراه تام یا ملجئ.....
17	مطلب دوم: اکراه ناقص یا غیر ملجئ.....
17	مطلب سوم: تفاوت بین اکراه تام و ناقص.....
18	مطلب چهارم: اکراه ادبی.....
18	مطلب پنجم: اکراه بحق و غیر حق.....
19	<b>مبحث سوم:</b> ارکان اکراه.....
20	<b>مبحث چهارم:</b> شروط اکراه، مکره، مکره به، مکره علیه.....
20	مطلب اول: شروط اکراه.....
22	مطلب دوم: شروط مکره.....
23	مطلب سوم: شروط مکره.....
24	مطلب چهارم: شروط مکره به.....

25	مطلب پنجم: شروط مکره علیه
26	<b>مبحث پنجم:</b> احکام اکراه
26	مطلب اول: حکم اکراه
26	مطلب دوم: حکم مکره
27	مطلب سوم: اکراه در تصرفات شرعی وقانونی
32	مطلب چهارم: اکراه در تصرفات حسی
37	<b>فصل دوم</b>
37	آثار اکراه
37	<b>مبحث اول:</b> اثر اکراه در عقائد
38	مطلب اول: اثر اکراه در گفتن کلمه کفر و بی احترامی به رسول الله صلی الله علیه وسلم ...
42	مطلب سوم: اثر اکراه در کفر و در اسلام
44	<b>مبحث دوم:</b> اثر اکراه در عبادات
44	مطلب اول: اثر اکراه در نماز
45	مطلب دوم: اثر اکراه در روزه
48	مطلب سوم: اثر اکراه در حج
50	<b>مبحث سوم:</b> اثر اکراه در احوال شخصیه
50	مطلب اول: اثر اکراه در ازدواج
54	مطلب دوم: اثر اکراه در طلاق
59	مطلب سوم: اثر اکراه در خلع
63	<b>مبحث چهارم:</b> اثر اکراه در معاملات: بیع، شراء، اجاره، هبه، حواله
64	مطلب اول: اثر اکراه در خرید و فروش
69	مطلب دوم: اثر اکراه در عقد اجاره
71	مطلب سوم: اثر اکراه در عقد هبه
73	مطلب چهارم: اثر اکراه در عقد حواله
75	<b>مبحث پنجم:</b> اثر اکراه در جرایم و حدود
76	مطلب اول: اثر اکراه در فعل زنا

79	مطلب دوم: اثر اکراه در دزدی
81	مطلب سوم: اثر اکراه در نوشیدن شراب
83	مطلب چهارم: اثر اکراه در قتل
87	مطلب پنجم: اثر اکراه در قطع و جرح اعضاء
91	نتیجه گیری
93	پیشنهادات
95	فهرست آیات قرآنی
98	فهرست احادیث نبوی
100	فهرست اعلام
101	فهرست مواد قانونی
105	فهرست مصادر و مراجع
109	خلاصه البحث
111	Summary of the Research

## مقدمه

الحمد لله الذي بعث فينا محمداً هادياً ومبشراً ونذيراً، الحمد لله على ما اسبغ علينا من نعم ظاهرة وباطنة، فلك الحمد يارب كما ينبغي لجلال وجهك وعظيم سلطانتك.

الله متعال انسان را در انجام و عدم انجام اعمالش چه خوب باشد و چه بد مختار قرار داده رضا و اراده را شرط صحت اعمال دانسته است، زمانی شخص قابل تعقیب و مجازات و مکافات دانسته میشود که عمل خوب و بد را با اراده آزاد خود انجام داده باشد.

یکی از مهمترین موضوعاتی که از نظر شریعت مقدس اسلام و قوانین نافذ کشور اثر مستقیمی بالای رضا و اراده شخص حین انجام اعمال میگذارد اکراه می باشد، اکراه زمانی باعث سلب رضایت و گاهی هم سبب از بین رفتن اراده میشود که احکام متفاوتی را بالای عملکرد انسان از نظر شرعی و قانونی ایجاد نماید.

از بررسی هائی که صورت گرفته دانسته میشود که بعضی از مردم کشور ما آگاهی کاملی نسبت به مسئله اکراه و احکام آن ندارند، چنانچه دیده شده که بسیاری از خلاف کاران به خاطر فرار از مجازات های شرعی و قانونی متوصل به پدیده اکراه میشوند، و به وفور دیده شده که اشخاص به منظور فسخ عقود ذات البینی خویش به موضوع اکراه متوصل میشوند.

بناءً ابهام و پراکندگی این مسئله در کتب فقهی و قوانین نافذ کشور بنده را بر این وا داشت تا موضوع رساله ماستری (تیزس) خویش را تحت عنوان ( اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون) انتخاب نمایم و در این تحقیق به بررسی همه جانبه به موضوع اکراه و آثار آن از دیدگاه شریعت و قوانین نافذ کشور و مقارنه بین آرای علمای مذاهب مختلف و قانون پردازم و رای راجح را بر اساس دلایل قرآن و سنت و اقوال ائمه مذاهب اربعه و فقهای امت اسلامی و رجال قانون ذکر نمایم، تا باشد که همه اقشار جامعه ما با خواندن این رساله از اکراه و آثار آن معلوماتی کافی حاصل نمایند.

## اهمیت تحقیق

1- شکی نیست که دین مقدس اسلام دینی است کامل و شامل که همه امور و تکالیف بشریت را مورد بررسی قرار داده و برای هر یک از آنها احکام و قوانین و دستور العمل های را در حالات مختلف زندگی انسان و انجام اعمال انسانها در نظر گرفته است که از آن جمله موضوع اکراه و اجبار می باشد، اکراه یکی از حالات ضرورت می باشد که الله متعال احکام خاصی را برای آن وضع نموده است، طوریکه الله متعال گناه و مجازات کسی را که بر اثر اکراه و اجبار تحت فشار قرار میگیرد را معاف نموده و احکام بسیاری از تصرفاتش را بخاطر رحمت و تخفیف برای متصرف آن مورد بطلان قرار داده است. چنانچه الله متعال در رابطه به تحت اکراه قرار گرفتن در موضوع تلفظ کلمه کفر میفرماید:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰۶ نحل 106.

ترجمه: هر کس پس از ایمان آوردن خود به الله کفر ورزد عذابی سخت خواهد داشت مگر آن کس که مجبور شده درحالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هرکس که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: ( رفع عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرهوا علیه)<sup>1</sup>

ترجمه: اعمالی را که اتم درحالت نسیان وخطا ویا در حالت اکراه انجام میدهند جزای شان مرفوع گردیده است.

2- اصل آزادی شخصی ایجاب میکند هر کس در انجام یا عدم انجام اعمالش در حدود شریعت و قانون آزادی عمل داشته و تحت اکراه یا تهدید مجبور به انجام کاری نشود، لهذا باید هر انسان در رابطه به اکراه و احکام آن معلومات کافی داشته باشد تا ندانسته عملی را به بهانه قرار گرفتن تحت اکراه انجام ندهد و بداند که اکراه دارای احکام و شرایطی میباشد

<sup>1</sup> صحیح، صححه الالبانی فی إرواء الغلیل ج1 ص511 رقم 2566 ویرقم 5828 فی صحیح وضعیف الجامع الصغیر ج13 ص200- رواه ابن ماجه ، الإمام أبو عبدالله بن یزید القزوینی : سنن ابن ماجه ، دار إحياء التراث العربی ، بیروت - لبنان ، د ط ، 1975 م . حدیث رقم 2045 ج6 ص315.

که باید حین واقع شدن تحت اکراه همه شرایط و ارکان باید در آن جمع باشند تا اکراه واقع گردد، دیده شده که بعضا بخاطر فرار از مجازات شرعی و قانونی مدعی شده اند که تحت اکراه و تهدید قرار گرفته اند و بدون رضاء و رغبت عمل را انجام داده اند.

3- بناءً هدف از تحقیق حاضر بررسی آثار و احکام اکراه می باشد تا معیارها و ضوابطی را که شریعت و قانون برای اکراه در نظر گرفته است را مورد بررسی قرار دهیم تا با بررسی آثار و احکام اکراه از دیدگاه فقه و قانون به شناخت بهتر آثار و احکام اکراه در فقه و قانون برسیم.

4- چون موضوع اکراه در کتب فقهی بطور پراکنده و به زبان عربی می باشد و در قوانین نیز بسیار مختصر و بدون شرح ذکر گردیده است تصمیم گرفتم تا پایان نامه تحصیلی مرحله ماستری خویش را تحت عنوان (اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون) به شکل عام که شامل همه جوانب اکراه باشد به رشته تحریر در آورم و همه احکام و آثار اکراه را تحت بررسی قرار دهم و حکم فقهی و قانونی آن را واضح سازم تا هشدار می باشد برای کسانی که از پدیده اکراه سوء استفاده نموده و حقوق دیگران را ضایع میسازند.

## دلایل انتخاب موضوع:

1- هر محقق و پژوهشگر، لزوماً برای تحقیقی که انجام میدهد دلایلی دارد که باعث انگیزه در تحقیق میشود و محقق تصمیم میگیرد تا در آن رابطه همت گماشته و تحقیقی را انجام دهد، بناءً بنده موضوع تحقیق را نظر به دلایل ذیل انجام داده ام.

2- از آنجائیکه قوانین وضعی پیدا شده ی فکر بشری بوده و دارای کاستی ها و نواقص و قابل نقد و بررسی می باشند و استفاده از آن برای عامه مردم دشوار میباشد، و در کتب فقهی نیز موضوعات مربوط به اکره به شکل پراکنده در فصول و مباحث مختلف به زبان عربی میباشد، و از طرفی هم بنده مکلف به تحریر رساله ماستری ام بودم لازم دانستم تا رساله خویش را در رابطه به آثار اکره به شکل عام که شامل همه موضوعات اکره باشد تحریر نمایم تا از طرفی مسئولیت تحصیلی خویش را انجام داده باشم و از طرفی هم مرجعی مناسب ساده و آسان برای دیگران باشد.

3- اگرچه موضوع اکره در کتب فقهی در فصول و مباحث مختلفی مورد بحث قرار گرفته است، ولی چون به شکل پراکنده و به زبان عربی میباشد و اکثریت مردم کشور ما قادر به خواندن آن نمی باشند و از جانبی هم تا کنون رساله ای مستقلی در این رابطه به یکی از زبانهای رسمی کشور تحریر نگردیده است و اندک رساله ای که در زمینه موجود است به زبان عربی آن هم در بعضی از موارد اکره بوده و مورد استفاده عامه هموطنان ما نمی باشد، لذا لازم است تا در رابطه به موضوع اکره و احکام آن رساله ای مستقل به یکی از زبانهای رسمی کشور موجود باشد.



## سوالات اصلی تحقیق و فرعی تحقیق

بناءً از آنچه ذکر گردید سوالات اصلی این تحقیق درحوزه بحث ما به شکل زیر می باشد :

### الف: سوالات اصلی

- 1 – اکراه چیست و چه شرایط و احکامی دارد ؟
- 2 – کدام اکراه دارای آثاری معتبر است ؟
- 3 – نتایج و آثار اکراه از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین نافذه افغانستان چیست ؟

### ب: سوالات فرعی

- 1 – چند نوع اکراه از نظر فقه و قانون وجود دارد، فرق بین اکراه تام و ناقص چیست؟
- 2 – اکراه چند حکم دارد و دارای چه شرایطی میباشد؟
- 3 – تاثیر اکراه در عقائد و عبادات چگونه است؟
- 4 – اکراه در احوال شخصیه و معاملات چه تاثیری دارد؟
- 5 – اثر اکراه در جرائم چه حکمی دارد؟

## پیشینه تحقیق

کمتر مفسر، محدث، فقیه و حقوقدانی است که از پدیده اکراه سخن نگفته باشد، مفسرین و محدثین بزرگوار در آیات و احادیث متعلق به اکراه، اکراه و آثار آن را شرح و تفسیر نموده اند و احکام آن را از آیات و احادیث استنباط نموده و در ابواب خاص ذکر نموده اند و احادیث مربوط به آن را جمع آوری نموده و فصل بندی کرده اند، علمای فقه و اصول نیز در کتاب های فقه و اصول فقه مسایل مربوط به اکراه را تحت عنوان (عوارض اهلیت، اکراه در معاملات و احوال شخصیه و...) بطور متفرق ذکر نموده اند، رجال قانون نیز در رابطه به اکراه در موارد مختلف اشاره نموده اند، اما کتابی مستقل در مورد اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون که شامل همه جوانب اکراه و آثار آن باشد تا کنون به هیچ یک از زبانهای رسمی کشور به رشته تحریر در نیامده است.

بعد از تفحص و جستجوی به چند بحث علمی تحت عناوین مختلف که اکراه را از بعضی موارد خاصی مورد بررسی قرار داده اند آن هم به زبان عربی برخوردیم.

1- کتاب ( احکام الاکراه و تطبیقاته فی الفقه الاسلامی) از دکتور تیسیر محمد برم، دار النواد دمشق سوریه، که تنها احکام اکراه را از منظر فقه اسلامی مورد بحث قرار داده است.

2- کتاب ( الاکراه و اثره علی ارادة المکره فی الفقه الاسلامی) از دکتور عبدالحسیب سند عطیة مکتبة بغداد که تنها انواع و شروط اکراه را از دیدگاه فقه اسلامی مورد بحث قرار داده است.

3- کتاب ( اثر الاکراه فی المعاملات المالیه) از دکتور محمد محمود المحمد، دار النشر مجلة الدراسات الاجتماعیه، الیمن، که تنها اثر اکراه در معاملات مالی را مورد بحث قرار داده است.

4- کتاب ( الاکراه و اثره فی الفقه والقضاء) از دکتور ماجد خلیفة السلمی جامعه جده، که اکراه را از منظر فقه و قضاء مورد بحث قرار داده است.

5- کتاب ( عارض الاكراه واثره على المكلف) تالیف دكتورہ نعمت عبد النعمیم عبدالرحیم که این بحث نیز تنها اثر اکراه بر مکلف را در چند مورد کوتاه عبادات، معاملات و حدود بطور مختصر بدون ذکر اختلاف فقهاء و رجال قانون مورد بحث قرار داده است، همچنین نام برده در کتاب مذکور ارکان، شروط، احکام اکراه، اکراه در عقائد، در احوال شخصیه را مورد بحث قرار نداده است.

که همه کتاب های مذکور روش خاص خودشان را داشته و به زبان عربی میباشد و هیچ کدامشان اکراه را به شکل عام و همه جانبه مورد بحث قرار نداده اند.

بنابر این لازم است تا بحث علمی مناسبی در مورد اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین نافذ افغانستان به یکی از زبانهای رسمی کشور به رشته تحریر درآید و تلاش های همه جانبه ای برای روشن کردن مسایل اکراه به خرج داده شود تا ابهامات و غموضات در مورد آن رفع گردد و همه اقشار جامعه بتوانند به آسانی از آن استفاده نمایند، که بنده انشاء الله به توفیق الله متعال همه تلاشهای خود را جهت تحریر و تحقیق این بحث به کار خواهم گرفت تا حقیقت اکراه و آثار آن را که شامل تخفیف و رفع مجازات میشود را برای همه واضح سازم و همه اقشار جامعه از اکراه و آثار آن به خوبی آگاه و مطلع شوند و کسی نتواند حق و حقوق دیگری را با خدعه و فریب به بهانه قرار گرفتن تحت اکراه ضایع گرداند، و بتوانیم یک جامعه مرفه و قانونمند داشته باشیم.

## اهداف تحقیق

تحقیق هذا اهداف ذیل را مورد بحث قرار میدهد:

- 1- شناخت وفهم دقیق، معنی ومفهوم اکراه از دیدگاه فقه اسلامی وقوانین نافذه کشور برای عموم مردم.
- 2- شناخت ومعرفت انواع اکراه واحکام متعلق به آن از دیدگاه فقه اسلامی وقوانین نافذه کشور برای عموم ملت افغانستان.
- 3- شناخت ومعرفت دقیق از آثار اکراه در رابطه با عقائد، احوال شخصیه، معاملات، وجرایم وبیان نمودن حکم وتأثیر اکراه از دیدگاه فقه اسلامی وقوانین نافذه کشور برای عموم ملت افغانستان.
- 4- شناخت قواعد کلی فقهی در رابطه به آثار واحکام اکراه واستنباط فقهاء اسلامی از قرآن سنت.
- 5- بیان نمودن موقف شریعت وقانون در رابطه به کسانی که تحت اکراه قرار میگیرند.
- 6- تشویق نمودن مردم به مطالعه کردن احکام ومسائل فقهی واسلامی وغنی ساختن کتاب خانه ها توسط تحریر نمودن رساله های علمی وتحقیقی.

## روش تحقیق

- 1 - تحقیق حاضر از نوع روش کتابخانه ای می باشد.
- 2 - در تحقیق هذا برای گرد آوری موضوعات از کتب مختلف مانند تفسیر، حدیث، فقه و اصول فقه، قواعد فقهی و فرهنگ لغت و کتابهای قوانین نافذه کشور و همچنان کتابها و رساله های علمی و تحقیقی استفاده شده است.
- 3 - در ترجمه آیات از تفسیر ( انوار القرآن) از عبدالرؤف مخلص هروی، و تفسیر ( نور) از دکتور مصطفی خرم دل استفاده شده است.
- 4 - در طول تحقیق حاضر ابتداء منابع شناسائی شده و بعداً معلومات جمع آوری شده و موضوعات و مسایل این تحقیق از لابلائی کتابها جمع آوری شده و رساله هذا تحریر و ترتیب گردیده است.

## فصل اول

### تعریف، انواع، ارکان، شروط و احکام اِکراه

در فقه اسلامی وقوانین نافذه کشور نقش اِکراه در رفع مسئولیتهای جزائی به عنوان قاعده ای مسلم محسوب گردیده است و در فقه اسلامی تحت عنوان ( رفع ما استکرهوا علیه) بیان شده است، زیرا اِکراه یکی از حالاتی است که اختیار را از انسان را سلب مینماید، پس اگر شخصی در اقرار، در تلف نمودن مال غیر، در طلاق همسرش، در گفتن کلمه کفر و در خرید و فروش چیزی تحت اِکراه قرار گرفت کدام اثری بر اعمال و گفتارش مرتب نمیشود، و لکن بعضاً اعمالی هستند که تحت اِکراه واقع شدن برای انجام شان عذر شرعی پنداشته نمیشود و انجام این قبیل اعمال از نظر شریعت مباح نمی باشد، پس اگر شخصی برای کشتن شخصی دیگر و یا برای انجام فعل زنا تحت اِکراه قرار گرفته و آن عمل را انجام داد قاتل وزانی شمرده شده و مستوجب مجازات می باشد.

#### مبحث اول: تعریف اِکراه

از آنجائیکه الله متعال همه انسان ها را در انجام و عدم انجام اعمالشان مخیر قرار داده است، تا تمامی اعمال خوب و بد را با اختیار و اراده خود انجام دهند، فلذا انسان زمانی مورد مجازات و مؤاخذه قرار میگیرد که عملی را با اراده و رضایت نفسی خودش انجام دهد، و اگر به علتی از علل و یا به سببی از اسباب اختیار و اراده از انسان سلب شود مورد مجازات و مؤاخذه قرار نمیگیرد.

**الف: اِکراه در لغت:** اِکراه از مادهی کره (به فتح و ضم اوّل و سکون ثانی است؛ هر چند اهل لغت تصریح کرده اند که کره به فتح مفهومی غیر از کره به ضم را در بر دارد، ولی در لسان العرب به نقل از فراء، و از لغویین و نحویین بزرگ، چنین گفته شده است: **الکره بالضم ما اکرهت نفسک علیه و بالفتح ما اکرهک غیرک علیه.** تقول: جئتک کرها وادخلتني

کرها؛ کره با ضمه؛ آنچه نفس تو از انجام آن کراهت دارد. کره با فتحه؛ آنچه که دیگری تو را بر انجام آن وا دار میکند.<sup>1</sup>

(الکره بالفتح المشقة التي تناول الانسان من خارج مما يحمل عليه بالاکراه و بالضّم ما يناله الانسان من ذاته) کره با فتحه مشقتی است که از خارج به انسان رسیده وبا اکراه بر او تحمیل می‌شود و کره با ضمه کراهتی است که از درون انسان را آزار می‌دهد ویا (حمل الغير علی امر لا یرضاه قهراً) حمل الغير علی امر هو له کاره) ترجمه: وا داشتنن شخص دیگری را بزور برای انجام کاری که بر انجام آن کار میل ندارد،<sup>2</sup>

که در واقع مخالف با رضایت و رغبت شخصی که تحت اکراه قرار گرفته میباشد و الله متعال نیز میفرماید: ( وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ ) ۲۱۶ سوره بقره آیه ۲۱۶.

ترجمه: و شاید چیزی را دوست نداشته باشید حال آنکه آن چیز به خیر و صلاح شما است و شاید چیزی را دوست داشته باشید حال آنکه آن چیز به ضرر و زیان شما است.

**ب: اکراه در اصطلاح فقها:** اکراه از آن دسته کلماتی است که معنای لغوی آن با مفهوم اصطلاحی اش چندان تفاوتی ندارد، صرف نظر از قیود، شرایط و اوصافی که فقها برای اکراه و تحقق آن بر شمرده اند، معنای اصطلاحی این کلمه نزد فقها همان معنا و مفهوم مورد

---

<sup>1</sup> ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی: لسان العرب، دارالصادر بیروت - لبنان - الطبعة الثالثة سنة 1414 هـ 1994 م، ج 12 ص 80.

<sup>2</sup> الکاسانی، الإمام علاء الدین أبي بكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتاب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية 1424 هـ 2003 م، ج 10 ص 184. الزحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي و أدلته، المكتبة الحقانية، محلی جنگی بشارور - پاکستان، ب ط، ب ت- ج 5 ص 268. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، طباعة ذات السلاسل، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة الثانية 1404 هـ 1983 م، ج 6 ص 98.

نظر اهل لغت است، یعنی، اکراه عبارت است از: وا داشتنن ومجبورکردن دیگری را به کاری که بدان مایل نیست، در صورتی که همراه با تهدید باشد<sup>1</sup>.

فقها واصولیین مذاهب اهل سنت نیز تعاریف مختلفی را از اکراه ارائه نموده اند، که از آن جمله میتوان به تعاریف ذیل اشاره کرد.

اکراه عبارت است از: ( حمل الغير علی ان یفعل ما لا یرضاه، ولا یختار مباشرته، لو ترک ونفسه) ترجمه: وا داشتنن غیر برکاری که رضایت به انجام آن ندارد وانجام آن کار را به اختیار ورضایت خودش اختیار نمیکند.<sup>2</sup>

( اوھو فعمل یفعله الانسان بغیره، فینتفی به رضاه او یزول به اختیاره) ترجمه: اکراه عملی است که انسان با غیرش انجام داده ورضایت واختیارش را سلب مینماید<sup>3</sup>.

شیخ عبدالقادر عوده<sup>4</sup> در کتاب التشریح الجنائی الاسلامی در تعریف اکراه چنین می نویسد:

( الإكراه أن یصیر الرّجل فی ید من لا یقدر علی الامتناع منه، من سلطان أو لصّ أو متغلب، ویكون

المكروه یخاف خوفاً علیه دلالة أنّ ان امتنع من قول ما امر به یبلغ به الضرب المؤلم أو أكثر منه أو اتلف

نفسه)<sup>5</sup>

---

1 ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان - دط - دت. ج 8 ص 179.

2 الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص 269.

3 الكاسانی، بدائع الصنائع ج10 ص 184. الزحیلی وهبة الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص 268. الموسوعة الفقهیة الكويتیة ج6 ص 98.

4 عبد القادر عوده، قاضی و حقوقدان مصری که در سال 1906 در قریه کفرالحاج شربینی از قریه های مرکز شربین متولد شد وی درسال 1930م از پوهنحی حقوق پوهنتون قاهره به درجه ممتاز فارغ گردید، موصوف درسال 1954 م همراه پنج نفر دیگر از بزرگان اخوان المسلمین به اتهام شراکت در ترور جمال عبدالناصر اعدام گردید، از تالیفات مهم وی : التشریح الجنائی الاسلامی میباشد. <https://ar.wikipedia.org/>.

5 عوده عبدالقادر التشریح الجنائی الاسلامی، مترجم حسن فرهودی نیا، ناشر شرکت بین المللی پژوهش ونشر یاد اوران، تهران، ایران، سال چاپ 1389. ج 1 ص 514



اکراه آن است که شخصی اسیر دست کسی شود که قادر بر مخالفت با او نباشد؛ خواه سلطان باشد یا سارق یا هر غلبه کننده ای دیگر و شخص مکره ترس و هراس داشته باشد که اگر با اکراه کننده مخالفت ورزد، مورد ضرب شدید یا بالاتر از آن قرار گرفته و یا کشته می شود. همچنان شیخ عبد القادر عوده در تعریف اکراه میگوید: اکراه عبارت از اقدامی است که یک فرد علیه دیگری انجام میدهد به نحوی که رضایت قلبی وی را از بین میبرد و یا اراده او را مختل میسازد<sup>1</sup>.

در کتاب تیسیر التحرير در تعریف اکراه چنین آمده است: بأنه حمل الغير علی مالا یرضاه من قول او فعل<sup>2</sup>.

ترجمه: واداشتن غیر بر انجام عملی ویا گفتن حرفی که رضایت به انجام وگفتن آن ندارد.

و اما کاسانی نیز در تعریف اکراه چنین بیان داشته است: الدعاء الی الفعل بالإیعاد والتهدید<sup>3</sup>.

ترجمه: مطالبه انجام عملی از غیر در حالت ترس و تهدید.

ج: اکراه در اصطلاح قانون: قوانین نافذه افغانستان از جمله قانون مدنی، قانون اجراء جزائی، کد جزاء، و شرح کد جزای افغانستان و همچنین مجلة الاحکام العدلی نیز اکراه را چنین بطور ذیل تعریف نموده اند:

ماده 551 قانون مدنی افغانستان نیز اکراه را چنین تعریف نموده است: اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص بدون حق به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد<sup>4</sup>.

<sup>1</sup> عوده عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، مترجم حسن فرهودی نیا، ج3 ص 333

<sup>2</sup> امیر بادشاه الحنفی، محمد امین بن محمود البخاری، تیسیر التحرير، طبع بمطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده بمصر- سنة - 1350 هـ. ج2 ص307.

<sup>3</sup> الكاسانی، بدائع الصنائع ج7 ص175.

<sup>4</sup> وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال 1355 هـ ش ج2 ص21 م 551.

فقره 1 ماده 117 در شرح کد جزای افغانستان در تعریف اکراه چنین آمده است: شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.

فقره 2 ماده 117 شرح کد جزا: شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد.

فقره 3 ماده 117 شرح کد جزا: ارتکاب قتل درحالت مندرج فقره (1) این ماده موجب رفع مسئولیت جزائی نمیگردد<sup>1</sup>.

در ماده 22 قانون اجراءات جزائی جدید در تعریف اکراه چنین آمده است: مامور ضبط قضائی، خارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند خود یا از طریق شخص دیگر رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقتاطیسی، تهدید و تخویف یا وعده دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار و اقرار نمایند<sup>2</sup>.

در ماده 1005 مجلة الأحكام عدلی در تعریف اکراه چنین آمده است: یک عمل وقتی اکراه شمرده میشود که به حضور مجبر و یا کسی که به او ارتباط دارد انجامگردد، اگر در غیاب شخص مجبر و یا نماینده او صورت گرفت اکراه گفته نمیشود، زیرا بسا میشود که بعد از زوال اکراه همان کار را شخص به رضای خود انجام دهد<sup>3</sup>.

فقره 1 ماده 549 کود جزای افغانستان: اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمیگردد.

---

<sup>1</sup> بنیاد آسیا، شرح کود جزا، چاپ خانه سعید، کابل - افغانستان، چاپ اول 1398 هـ ش ج 1 ص 341 ماده 117. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، کود جزا، مصوب سال 1396 هـ ش ص 132/133 ماده 117.

<sup>2</sup> وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون اجراءات جزائی با تعدیل ماده 26 ریاست نشرات و ارتباط عامه کابل مصوبه سال 1392 هـ ش. ه 26 ص 58 ماده 22.

<sup>3</sup> وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مجلة الأحكام العدلیه، چاپ دوم، 1384 هـ ش ج 2 ص 197 ماده 1005.

فقره 2 ماده 549 کود جزای افغانستان: هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند در صورت وقوع قتل اکراه کننده به حبس دوام درجه 1 واکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردند<sup>1</sup>.

از مقایسه اثر اکراه در فقه و قانون چنین درمیابیم که تعاریف فقهی در مقایسه با تعاریف قانونی جامعتر و کاملتر میباشد، و از طرفی هم تفاوت‌هایی میان تعاریف فقهی و قانونی وجود دارد که در بعضی از موارد تعاریف فقهی نشان دهنده نکاتی است که در تعاریف قانونی موجود نیست، در تعاریف فقهی آمده است که، شخص در صورت عدم اکراه آن عمل را با اختیار خودش انتخاب نمیکند، به رضایت قلبی اشاره گردیده است، به سلب اختیار اشاره شده است، به اختلال اراده اشاره شده است در حالیکه در تعاریف قانونی چنین موضوعاتی بیان نگردیده است.

ازجانبی هم در تعاریف قانونی به بعضی از کلمات و واژه‌ها بطور خاص اشاره گردیده است که در تعاریف فقهی نمیباشد ولی معنی و مفهوم آن در تعاریف فقهی به شکل عام موجود میباشد، مانند کلمات، بدون حق، قریب الوقوع، دفع خطر، مادی و معنوی، تنها مسئله‌ای که از نظر بنده در تعاریف فقهی موجود نمیباشد حضور مجبر در حین انجام عمل میباشد در ماده 1005 مجلة الاحکام العدلیه آمده است که اکراه وقتی مورد اعتبار میباشد که در حضور مجبر انجام شود، بناءً اگر بخواهیم تعاریف فقهی و قانونی را مقایسه نماییم تعاریف فقهی نظر به تعاریف قانونی جامع‌تر و کاملتر بوده و شامل تعاریف قانونی نیز میباشد.

---

<sup>1</sup> کود جزا ص 515 ماده 549.

## مبحث دوم: انواع اکراه

فقه‌های مذاهب اسلامی در رابطه به اکراه اختلاف نظر دارند، بعضی از فقهاء به شمول فقه‌های احناف اکراه را بر دو نوع ( اکراه تام و ناقص، ملجئ و غیر ملجئ ) برشمرده اند و بعضی دیگر مانند شافعی ها اکراه را بر یک نوع واحد (اکراه ملجئ و یا تام ) مورد اعتبار قرار داده اند، و عده ای از فقه‌های احناف آن را بر سه نوع (ملجئ یعنی تام، و غیر ملجئ یعنی ناقص، و اکراه ادبی) تعبیر نموده اند، بناءً از آنچه ذکر گردید اکراه در نزد احناف بر دو نوع و احیاناً بر سه نوع بوده و در نزد شافعی ها یک نوع اکراه میباشد<sup>1</sup>.

ماده 552 قانون مدنی نافذ افغانستان نیز اکراه را چنین تقسیم نموده است: اکراه دو نوع است: تام و ناقص<sup>2</sup>.

### مطلب اول: اکراه تام یا ملجئ

اکراه تام (ملجئ) اکراهی است که اراده، قدرت و اختیار انسان را از بین برده و قدرت انتخاب را از وی میگیرد و تهدید به تلف شدن نفس و عضوی از اعضای بدنش میشود مانند اینکه او را از بالای کوهی به پائین بیاندازند و یا اینکه تهدید به قتل و قطع عضوی از اعضای بدنش شود و یا تهدید به لت و کوب شدیدی شود که در آن ترس از قتل نفس و یا قطع عضوی از اعضای بدنش متصور باشد، که در این نوع اکراه مکره بالفتح مانند یک آله در دست مکره اکراه کننده می باشد و هیچ کدام قدرت و اختیاری از خودش ندارد و مجبور میباشد هر آنچه را که بخاطرش تحت اکراه قرار گرفته است را انجام دهد، ولی نه در تمام موارد و مسائل چون در موضوعاتی مانند قتل کشتن یک انسان و قطع عضوی از اعضای بدن یک انسان اکراه تاثیر گزار نمیشود<sup>3</sup>.

1 الكاسانی بدائع الصنائع ج6 ص 184. الزحيلي، وهبة، أصول الفقه الإسلامي، المكتبة الرشيدية، كويتة - باكستان، د ط - د ت ج 1 ص 187. الزحيلي وهبة، الفقه الإسلامي وادلته ج5 ص 268.

2 قانون مدنی مصوبه سال 1355 ج2 ص 21 م 552.

3 الكاسانی همان ج6 ص 184. الزحيلي همان ج1 ص 187. الزحيلي همان ج5 ص 268. الموسوعة الفقهية الكويتية ج6 ص 105.

## مطلب دوم: اکراه ناقص یا غیر ملجئ

اکراه ناقص (غیر ملجئ) اکراهی است که تمایل قلبی مکره را از بین میبرد ولی در اراده وی ایجاد اختلال نمیکند و منجر به تلف شدن نفس و یاقطع شدن عضو نمیشود مانند اینکه شخص به حبس شدن برای مدتی تهدید شود و یا تهدید به از بین رفتن بعضی از اموالش شود و یا تهدید به ولت و کوبی خفیفی که هلاک کننده و از بین برنده اعضاء بدن نباشد تهدید شود<sup>1</sup>.

اکراه ناقص در تصرفات حقوقی که به رضایت نیاز مند است مانند بیع و اجاره و اقرار تأثیر میگذارد و در بعضی از جرائم مانند حدود مؤثریت ندارد. ولی اکراه تام نزد بعضی از فقهاء در اموری که نیازمند رضا و اراده است مانند ارتکاب جرم تأثیرگذار است. مثلاً اگر کسی مجبور به زنا میشود باید تحت تأثیر اکراهی قرار گرفته باشد که رضایت را از بین میبرد، و رأی راجح فقهاء بر این است که تهدید شفاهی را نیز اکراه تلقی میکنند، بنابر این ممکن است گاه اکراه واقعی و مادی باشد و ممکن است گاه وقوع تهدید قابل انتظار باشد<sup>2</sup>.

در قانون مدنی نافذ افغانستان نیز اکراه بر دو نوع تام و ناقص تقسیم شده است: ماده 553 این قانون میگوید: اکراه تام عبارت است از تهدید به خطر فاحش جسمی یا مالی، تهدید به خطر غیر فاحش اکراه ناقص گفته میشود.

و ماده 554 این قانون میگوید: اکراه تام رضا را از بین برده اختیار را فاسد میگرداند اکراه ناقص رضا را از بین برده اختیار را فاسد نمی گرداند<sup>3</sup>.

## مطلب سوم: تفاوت بین اکراه تام و ناقص

تفاوت بین اکراه تام و ناقص از جهت شدت و ضعف خطر صدمه و زیان حاصل از عملی شدن تهدید است؛ در اکراه تام موضوع تهدید نفس مکره یا قطع عضوی از اعضای بدن اوست و در صورت عملی شدن تهدید شخص تهدید شده جان خود و یا یکی از اعضای بدن

<sup>1</sup> البحر الرائق ج 3 ص 80. الكاسانی بدائع الصنائع ج 6 ص 184. الزحیلی و هبة الفقه الاسلامی ج 1 ص 187. الزحیلی و هبة الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 268. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 105.

<sup>2</sup> التشريع الجنائي الاسلامی، مترجم حسن فرهودی نیا، ج 3 ص 515.

<sup>3</sup> قانون مدنی مصوبه سال 1355 ج 2 ص 21 ماده 554/553.

خود را از دست می‌دهد، اما در اکراه ناقص با عملی شدن تهدیدات اکراه کننده، مکره تنها متحمل ضرباتی خفیف و غیرکشنده و یا حبس کوتاه مدت می‌شود.

### مطلب چهارم: اکراه ادبی

یکی دیگر از انواع اکراه که احناف آن را به عنوان اکراه برشمرده اند اکراه ادبی میباشد، اکراه ادبی اکراهی است که تمایل قلبی مکره را از بین میبرد ولی در اراده وی ایجاد اختلال نمیکند مانند اینکه شخص به حبس شدن یکی از اصول و یا فروعش و یا برادر و خواهرش مورد تهدید قرار گیرد که این نوع اکراه در نزد بقیه فقها مورد اعتبار نمیباشد<sup>1</sup>.

ماده 555 قانون مدنی نافذ افغانستان در مورد اکراه ادبی چنین بیان میدارد: تهدید به رسانیدن ضرر به والدین، همسر یا محارم شخص و یا تهدید به خطری که منافی حیثیت باشد اکراه پنداشته شده محکمه میتواند با در نظر داشت حالات و کوائف تهدید را ارزیابی نماید<sup>2</sup>.

### مطلب پنجم: اکراه بحق و غیر حق

اکراه بحق اکراهیست مشروع که هیچ ظلم و گناهی در آن وجود ندارد مانند اینکه شخصی تحت اکراه قرار گرفته شده مستحق تهدید باشد، و یا اینکه شخص تهدید کننده بالای شخص تهدید شده حق و حقوقی داشته باشد که شخص تهدید شده در صورتیکه قادر به ادای دین شخص تهدید کننده نیز میباشد دینش را اداء نمی نماید، بنا بر این تحت اکراه قرار دادن مرتد برای بازگشت به دین اسلام و تحت اکراه قرار دادن مدیونی که قادر به پرداخت دین دائن میباشد و یا تحت اکراه قرار گرفتن شخص محکوم از طرف دولت بخاطر عرضه کالا به بازار برای استفاده مردم و همچنان استملاک ملکیت های شخصی بخاطر منفعت عامه اکراهی برحق میباشد و از لحاظ شریعت و قانون مجاز بوده و اکراه محسوب نمیشود، اکراه بغیر حق اکراهیست ناروا و حرام که به هیچ وجه من الوجوه جواز نداشته و هیچ کس نمیتواند

<sup>1</sup> الزحیلی و هیة الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص 269.

<sup>2</sup> قانون مدنی مصوبه سال 1355 ج2 ص21 م 555.

آن را وسیله ای برای رسیدن به اهداف و مقاصدش قرار دهد، فلهاذا تحت اکراه قرار دادن مفلس برای فروش آنچه به عنوان نیازمندی های اولیه اش بر شمرده شده جواز ندارد<sup>1</sup>.

آنچه در بحث انواع اکراه از لحاظ فقهی و قانونی مورد بحث قرار گرفت دانسته میشود که بعضی از فقهاء مانند احناف اکراه را بر دو نوع (تام و ناقص) بر شمرده اند و بعضی دیگر مانند شافعی اکراه را بر یک نوع (اکراه تام) مورد اعتبار قرار داده اند، وعده ای دیگر از فقهای احناف آن را بر سه نوع (تام، و ناقص و اکراه ادبی) تعبیر نموده اند، فلهاذا قوانین وضعی کشور نیز بر اساس رأی احناف اکراه را بر دو نوع آن تام و ناقص مورد اعتبار قرار داده است.

### مبحث سوم ارکان اکراه

اکراه دارای چهار رکن میباشد که بدون وجود این چهار رکن تحقق پیدا نمیکند.

#### الف: مکره

مکره ویا شخص اکراه کننده و تهدید کننده کسی میباشد که شخص دیگری را تحت اکراه و تهدید قرار داده و کاری را بدون رضایتش بر او جبراً و قهراً تحمیل میکند، و بزور دیگری را بر انجام کاری ویا اقرار قولی وادار میسازد<sup>2</sup>.

#### ب: مکره

مکره یا شخصی که تحت اکراه و تهدید قرار گرفته است کسی میباشد که به اجبار و بدون اختیار و رضایتش برای انجام کاری ویا گفتن حرفی ویا اقرار قولی از جانب شخص دیگری تحت اکراه و تهدید قرار میگیرد و آن علم ویا قول را بدون رضایتش انجام میدهد<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 104.

<sup>2</sup> عبدالنعميم، عبدالرحيم، نعمة، عارض الاكراه واثره على المكلف دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ب ط، ب ت. ص 399.

<sup>3</sup> عارض الاكراه واثره على المكلف ص 399.

### ج: مکره به

مکره به، وسیله اکراه میباشد که شخص اکراه کننده به وسیله مکره به شخص مکره را تحت اکراه و تهدید قرار داده و او را وادار به انجام کاری و یا اقرار قولی میکند، که مکره هیچ میلی و رغبتی بر انجام آن عمل و یا اقرار آن قول ندارد<sup>1</sup>.

### د: مکره علیه

مکره علیه انجام عملی است که مکره و شخص تهدید شده از جانب مکره شخص اکراه کننده و تهدید کننده تحت اکراه و تهدید قرار گرفته و بدون رضایت و رغبت و از روی جبر و اکراه عملی را انجام داده و یا سخنی را بر زبان میگوید<sup>2</sup>.

### مبحث چهارم: شروط اکراه، مکره، مکره به، مکره علیه

برای تحقق پیدا کردن اکراه برقراری برخی از شرایط لازمی میباشد و باید در هر یک از ارکان اکراه بعضی از شرایط موجود باشد تا اکراه تحقق پیدا کند.

#### مطلب اول: شروط اکراه

لازم است تا در هر رکن از ارکان اکراه بعضی از شرایط موجود باشد تا اکراه تحقق پیدا کند، فلذا برای تحقق پیدا کردن اکراه برقراری برخی از شرایط لازمی میباشد که در صورت عدم برقراری شرایط لازم فاعل جرم مجرم شناخته میشود.

**الف:** تهدید باید بسیار خطرناک (ملجئ) باشد و از اموری به شمار آید که در صورت وقوع بسیار زیان بار است. مانند تهدید به مرگ و از بین بردن عضوی از اعضای بدن ولو اینکه تنها قوت آن عضو را از بین ببرد مانند از بین بردن بینائی چشم و از بین بردن قوت دست و پای با وجود موجودیت اصل عضو، و تهدید به ضرب شدید و حبس طویل المدت که رضایت

<sup>1</sup> عارض الاکراه و اثره علی المکلف ص 399.

<sup>2</sup> همان ص 399.



وتمایل قلبی مکره را از بین میبرد و باید چیز تهدید شده از بین برنده جان وعضوی از اعضای انسان باشد<sup>1</sup>.

**ب:** اکراه و تهدید باید عاجل باشد و طوری باشد که اگر مطابق به دستور عمل نشود تهدید عملی شود پس اگر چنین نباشد اکراه و تهدید محسوب نمی گردد<sup>2</sup>.

**ج:** اینکه اکراه به حق نباشد پس در صورتیکه اکراه به حق و مشروع باشد مانند اکراه قاضی مدین را برای فروش اموال زائد از حاجتش برای ادای دین اکراه محسوب نمیگردد<sup>3</sup>.

**د:** آنچه که مکره به آن تحت تهدید و اکراه قرار گرفته است باید خطرش بیشتر از مکره علیه و انجام عملی باشد که مکره به خاطر انجام آن عمل تحت اکراه قرار گرفته است، مثلاً اگر شخصی به خوردن ضرب صیلی برای از بین بردن مال خودش و یا مال شخص دیگری تحت اکراه قرار گرفت و این خوردن صیلی خطرش کمتر از بین بردن مال باشد چنین اکراهی تهدید محسوب نمیشود<sup>4</sup>.

**ه:** اکراهی که رضا را از بین میبرد وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی بیندارد<sup>5</sup>.

**و:** شرط است که مجبر (وارد کننده) بر اجرای تهدید مقتدر باشد، بنا برآن اگر کسی بر اجرای تهدید توانائی ندارد اکراهش از اعتبار ساقط است<sup>6</sup>.

---

1 الزحیلی و هبة الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص 389. الموسوعة الفقهية الكويتية ج6 ص101. التشريع الجنائي الاسلامی، مترجم حسن فرهودی نیا، ج1 ص516.

2 الزحیلی همان ج5 ص 389. التشريع الجنائي همان ج1 ص518.

3 زعل، عبدالرحمان، الضوابط القانونية والشرعية للرضا بالعقود، دار النشر الاردنية سنة 2014م. ص19.

4 الزحیلی همان ج5 ص 389.

5 قانون مدنی ج2 ص23 م 557.

6 مجلة الأحكام العدلية ج2 ص196 ماده 1003.

ز: شرط است که مکره از وقوع مکره به خوف داشته باشد، به این معنی که به گمان غالب یقین حاصل کند که اگر وی همان کاری را که از او خواسته شده انجام ندهد، مجبر همان کاری را که به آن تهدید کرده است عملی مینماید<sup>1</sup>.

**مطلب دوم: شروط مکره:** برای تحقق اکراه در مکره باید شروطی متوافر گردد تا اکراه متحقق گردد.

**الف:** اینکه به غالب ظن گمان مکره بر آن باشد که در صورت عدم انجان فعلی که از جانب مکره تحت تهدید قرار گرفته است، آنچه که با آن تحت تهدید قرار گرفته است بوقوع خواهد پیوست<sup>2</sup>.

**ب:** اینکه مکره قبل از قرار گرفتن تحت اکراه مایل به انجام اعمالی که تحت اکراه قرار گرفته است نباشد مانند فروش مالش و یا از بین بردن مال شخص دیگری و یا نوشیدن شراب و یا واقع شدن به عمل زشت زنا<sup>3</sup>.

**ج:** اینکه مکره عاجز باشد و نتواند تهدیدات مکره را نه به جنگ و مقاومت و نه به وسیله کمک گرفتن از دیگران از خودش دور کند، و در صورتیکه بتواند اکراه را از خود دور کند تحقق پیدا نمیکند<sup>4</sup>.

**د:** اینکه انسان مکره از شخص مکره خوف و ترسی نداشته باشد و در انجام عملش مختار بوده و بر خلاف آنچه تحت تهدید قرار گرفته است با کم و زیاد کردن آن عمل، مانند آنکه شخص برای طلاق دادن همسرش تحت اکراه قرار گرفته باشد ولی شخص مکره خانه اش را به فروش رساند، و یا اینکه بر یک طلاق تحت اکراه قرار گرفته باشد و او سه طلاق بدهد و یا بر سه طلاق تحت اکراه قرار گرفته و او یک طلاق بدهد که در این سه حالت اکراه تحقق

---

<sup>1</sup> مجلة الأحكام العدلیه ج 2 ص 196 ماده 1004.

<sup>2</sup> الكاسانی بدائع الصنائع ج 10 ص 104. الضوابط القانونیه والشرعیة للرضا بالعقود ص 20. عارض الاكراه واثره على المكلف ص 401.

<sup>3</sup> الزحیلی و هیة، الفقه الاسلامی وادلتہ ج 5 ص 389. الموسوعة الفقهیة الكويتیة ج 6 ص 102.

<sup>4</sup> عارض الاكراه همان ص 402.

پیدا نمیکند، ولی در نزد احناف در صورت نقصان اکراه محسوب گردیده و در صورت زیادت اکراه محسوب نمیشود.<sup>1</sup>

**ه:** زمانی اکراه رضا را از بین میبرد که شخص تهدید کننده به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی بیندارد.<sup>2</sup>

**و:** شرط است که مکره از وقوع مکره به خوف داشته باشد، به این معنی که به گمان غالب یقین حاصل کند که اگر وی همان کاری را که از او خواسته شده انجام ندهد، مجبر همان کاری را که به آن تهدید کرده است عملی مینماید.<sup>3</sup>

### **مطلب سوم: شروط مکره**

لازم است تا در هر رکن از ارکان اکراه بعضی از شرایط موجود باشد تا اکراه تحقق پیدا کند.

**الف:** لازم است که مکره قادر به انجام آنچه به آن مکره را تهدید نموده است باشد، نظر جمهور علماء بر این است که باید مکره انسانی قدرتمند و با نفوذ باشد در غیر این صورت اکراه باطل بوده و هیچ اثری ندارد و شخص مکره مسئول آنچه انجام میدهد میباشد. جمهور علماء اعم از شوافع مالکیه حنابله و صاحبان از حنفیه بر این نظراند که اکراه انسانی که قدرتمند و با نفوذ هم نباشد تحقق پیدا میکند چرا که هدف رسانیده ضرر میباشد و ضرر میتواند از هر انسانی محقق شود، ولی امام ابوحنیفه بر این باور است که اکراه جز از انسان قدرتمند و بانفوذ ممکن نیست.<sup>4</sup>

---

1 الزحیلی و هبة الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص 390. الموسوعة الفقهية الكويتية ج6 ص102. عارض الاكراه واثره على المكلف ص402.

2 قانون مدنی ج2 ص23 م 557.

3 مجلة الأحكام العدلیه ج2 ص196 ماده 1004.

4 الكاسانی همان ج10 ص104. الزحیلی همان ج5 ص388. عارض الاكراه همان ص400.

**ب:** زمانی اکراه رضا را از بین میبرد که شخص تهدید کننده به اجرای عملی که تهدید نموده است قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی بیندارد<sup>1</sup>.

**ج:** شرط است که مجبر (وارد کننده) بر اجرای تهدید مقتدر باشد، بنا بر آن اگر کسی بر اجرای تهدید توانائی ندارد اکراهش از اعتبار ساقط است<sup>2</sup>.

### مطلب چهارم: شروط مکره به

**الف:** اینکه تهدید و رسیدن ضرر به مکره بطور سریع و عاجل باشد، پس اگر شخصی برای دیگری گفت که زوجه ات را طلاق بده وگرنه فردا ترا خواهم کشت این چنین اکراهی اکراه محسوب نمیشود چراکه درتاخیرگمان خلاصی شخص از قرار گرفتن تحت اکراه میباشد و این نظریه جمهور علماء میباشد<sup>3</sup>.

**ب:** اینکه در پی اکراه و تهدید ضرر مهم و بزرگی برای مکره نهفته باشد مانند قتل و یا قطع عضو و یا از بین بردن مال و لت و کوبی شدید و یا زندانی کردن و اذیت کردن افراد مهمی را در پی داشته باشد که برای مکره بسیار با ارزش اند مانند اذیت و زندانی کردن زوجه و یا والدین مکره<sup>4</sup>.

**ج:** لازم است مکره به خطرش بیشتر از مکره علیه و انجام عملی باشد که مکره به خاطر انجام آن عمل تحت اکراه قرار گرفته است، پس اگر شخصی به خوردن ضرب صیلی برای از بین بردن مال خودش و یا مال شخص دیگری تحت اکراه قرار گرفت و این خوردن صیلی خطرش کمتر از بین بردن اموال میباشد این نوع اکراه تهدید محسوب نمیشود و این چیز است که همه فقهاء بر آن اتفاق نظر دارند<sup>5</sup>.

1 قانون مدنی همان ص 23 م 557.

2 مجلة الأحكام همان ماده 1003.

3 الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 389. عارض الاکراه و اثره علی المکلف ص 403.

4 الزحیلی و هبة همان ج 5 ص 389. عارض الاکراه همان ص 403.

5 الزحیلی و هبة همان ج 5 ص 389. عارض الاکراه همان ص 403.

### مطلب پنجم: شروط مکره علیه

**الف:** باید مکره علیه بریک چیز و کاری معین باشد، مثل اینکه شخصی بر طلاق زوجه اش فلانی بطور مشخص مورد اکراه قرار گیرد که این اکراه محسوب میشود، ولی اگر شخصی بر طلاق یکی از زوجه هایش ویا بر قتل زید ویا عمر مورد اکراه قرار گیرد مکره محسوب نمیشود، ولی جمهور علماء احناف، مالکی ها وحنابله این شرط را مورد اعتبار قرار نداده اند وهرگاه شخصی بر طلاق یکی از زوجه هایش ویا بر قتل زید ویا عمر مورد اکراه قرار گیرد مکره محسوب میگردد<sup>1</sup>.

**ب:** اینکه مکره، مکره علیه ویا فعلی را که به انجام آن از جانب مکره تحت اکراه قرار گرفته است را فقط برای مکره انجام دهد ودر حال انجام عمل راضی نبوده وبدون اختیار مکره علیه را انجام دهد وشخص مکره قبل از قرار گرفتن تحت اکراه مایل به انجام آن عمل نباشد، ودیگر اینکه انجام فعل مکره علیه مکره را از تهدید وحالت اکراه نجات دهد پس اگر انسانی تحت اکراه قرار گرفت ومکره برای مکره گفت که یا خودت خود را به قتل برسان ویا اینکه من تو را به قتل میرسانم چنین اکراهی تهدید محسوب نمیشود چراکه مکره با کشتن نفس خودش از تهدید واکراه نجات پیدا نمیکند<sup>2</sup>.

<sup>1</sup> الکاسانی بدائع الصنائع ج10 ص122. الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص390.

<sup>2</sup> عارض الاکراه واثره علی المکلف ص402.

## مبحث پنجم: احکام اکراه

### مطلب اول: حکم اکراه

اکراه بغیر حق نه تنها حرام بوده بلکه یکی از گناهان کبیره به شمار میرود چراکه نوعی از انواع ظلم میباشد و در حدیث قدسی آمده است که الله متعال فرموده: **يَا عِبَادِي: إِنِّي حَرَمْتُ**

**الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا؛ فَلَا تَظَالَمُوا**<sup>1</sup>

ترجمه: ای بندگان من! ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم و میان شما نیز آن را حرام کردم؛ پس، به همدیگر ظلم و ستم نکنید، بناءً اکراه که نوعی از ظلم به شمار میرود حرام و گناه کبیره میباشد<sup>2</sup>.

### مطلب دوم: حکم مکره

علماء در قسمت تکلیف و مسئولیت مکره سه نظریه دارند.

**الف:** احناف بر این باور اند که اکراه خواه ملجئ باشد و یا غیر ملجئ مکره مطلقاً مسئول دانسته میشود، و اکراه خواه ملجئ باشد و یا غیر ملجئ در اهلیت اداء و اهلیت وجوب هیچ تأثیری ندارد چراکه ذمه، عقل و بلوغ در حالت خود شان باقی میباشد و فقط اختیار انسان را فاسد میسازد، و همچنان ملجئ و غیر ملجئ بودن اکراه با اهلیت و احکامات شرعی نیز منافاتی ندارد چراکه مکره علیه گاهاً فرض میباشد مانند اینکه کسیکه بخاطر نوشیدن شراب تهدید به قتل شود، و گاهاً مباح میباشد مانند اینکه کسی به افطار کردن روزه در ماه رمضان تحت اکراه قرار گیرد، و گاهاً مرخص و رخصت میباشد مانند کسیکه به گفتن کلمه کفر تحت اکراه

<sup>1</sup> القشيري، الإمام مسلم بن الحجاج: صحيح مسلم، دار احياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية 1392 هـ. رواه مسلم في باب تحريم الظلم ج 8 ص 16 برقم 6737.

<sup>2</sup> الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 101. عارض الاكراه همان ص 409.

قرار گیرد، و گاه نیز حرام می‌باشد مانند کسیکه بر قتل و کشتن ناحق یک مسلمان تحت اکراه قرار گیرد<sup>1</sup>.

**ب:** ابن قدامه، فتوحی<sup>2</sup>، و زرکشی<sup>3</sup> بر این باور اند که اکراه خواه ملجئ باشد و یا غیر ملجئ مکره مطلقاً مسئولیت ندارد<sup>4</sup>.

**ج:** جمهور علماء بر این باور اند در صورتیکه اکراه ملجئ باشد شخصی که تحت اکراه ملجئ قرار می‌گیرد مکلف دانسته نشده و مجازاتی ندارد و در صورتیکه اکراه غیر ملجئ باشد و شخص تحت اکراه غیر ملجئ قرار گیرد مکلف به احکام شرعی دانسته می‌شود، امام رازی<sup>5</sup> نیز می‌فرماید اکراه ملجئ بخاطر از بین رفتن قدرت مسئولیت را از شخص مرفوع می‌سازد ولی اکراه غیر ملجئ کدام مسئولیتی را از انسان مرفوع نمی‌سازد<sup>6</sup>.

### مطلب سوم: اکراه در تصرفات شرعی و قانونی

تصرفات شرعی گاه‌ها انشائی و گاه‌ها اقراری می‌باشد، و تصرفات انشائی بردو نوع می‌باشد: نوع اول تصرفاتیست که احتمال فسخ را ندارد مانند طلاق، نکاح، ظهار، یمین، و عفونمودن

---

<sup>1</sup> الکاسانی بدائع والصنائع ج 10 ص 136. عارض الاکراه و اثره علی المکلف ص 411.

<sup>2</sup> فتوحی: ابو بقاء تقی الدین محمد بن احمد بن عبد العزیز بن علی الفتوحی قاضی و فقیه حنبلی مصری معروف به ابن النجار که در سال 898 هـ مطابق به سال 1492 م در مصر دیده به جهان گشوده و در سال 972 هـ مطابق به سال 1564 م دیده از جهان بست. [ar.m.wikipedia.org](http://ar.m.wikipedia.org)

<sup>3</sup> زرکشی: بدرالدین زرکشی ابو عبدالله بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله الزرکشی المصری فقیه و اصولی و محدث شافعی که دارای تألیفات زیادی در علوم اسلامی می‌باشد موصوف در سال 745 هـ در شهر قاهره مصر دیده به جهان گشوده و در سال 794 هـ دیده از جهان بست. [ar.wikipedia.org](http://ar.wikipedia.org)

<sup>4</sup> ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن أحمد المقدسی: المغنی، دار الفکر، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى 1405 هـ. ج 3 ص 213.

<sup>5</sup> امام فخرالدین رازی: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تیمی بکری طبرستانی رازی فقیه، متکلم و مفسر مسلمان که در سال 544 ق از خانواده ای اهل علم در منطقه هوسم (رود سری) در شهر ری ایران زاده شده و در سال 606 ق در شهر هرات افغانستان دیده از جهان بست. [fa.m.wikipedia.org](http://fa.m.wikipedia.org)

<sup>6</sup> عارض الاکراه همان ص 410.

از قصاص، نوع دوم تصرفاتیست که احتمال فسخ را دارد مانند بیع، اجاره وامثالشان و هر تصرفی که سبب مالکیت گردد<sup>1</sup>.

### الف: تصرفاتی که احتمال فسخ را ندارد

احناف براین باور اند که اگر بر تصرفات شرعی که احتمال فسخ را ندارد تاثیر گزار نیست و رضایت در آن شرط نبوده و این نوع تصرف همراه با اگر نافذ میباشد چراکه فسخ و رد در این نوع تصرف قابل اعتبار نمی باشد، پس اگر شخصی بر طلاق زوجه اش و یا نکاح و یا سوگند و یا عفو از قصاص و نذر تحت اگر قرار گرفت مکره علیه واقع میشود چراکه فسخ و رد در این نوع تصرف مدار اعتبار نمی باشد، و به علت عدم موجودیت قصد درست و صحیح، شوخی کردن و جدی بودن در این نوع تصرفات برابراوند، و اصل استدلال در این مسئله حدیث حذیفه بن یمان میباشد زمانیکه بدست مشرکین اسیر شد، مشرکین حذیفه را سوگند دادند که دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم را در هیچ غزوه ای همراهی و کمک نکند و حذیفه نیز چون تحت اگر و تهدید قرار گرفته بود اگرها سوگند خورد<sup>2</sup>. زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از موضوع مطلع شدند فرمودند: (نفی لهم بعهدهم ونستعين الله عليهم)<sup>3</sup>

ترجمه: وای بر ایشان که چنین عهدی را گرفتند و ما بر علیه ایشان از الله متعال کمک و استعانت میطلبیم.

و همچنان الله متعال در قرآن کریم میفرماید: فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۲۳۰ سوره بقره آیه 230.

ترجمه: و اگر شوهر برای بار سوم او را طلاق گفت پس از آن دیگر آن زن برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند و با او همخوابگی نماید پس اگر شوهر دوم

<sup>1</sup> الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 403.

<sup>2</sup> الزحیلی همان ج 5 ص 404.

<sup>3</sup> رواه مسلم فی باب الوفاء بالعهد ج 5 ص 176 برقم 4740.



وی را طلاق گفت اگر آن دو همسر سابق پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند.

خلاصه رای احناف این است که اگر در چنین تصرفاتی تاثیر گزار نمی‌باشد، ولی رای راجح که نظریه جمهور علماء بغیر از احناف میباشد این است که اگر در چنین تصرفاتی تاثیر گزار بوده و آن را فاسد میگرداند بناءً طلاق مکره واقع نشده و همچنان نکاح مکره واقع نمیگردد، و به این فرموده الله متعال استناد مینمایند که الله متعال در گفتن کلمه کفر برای کسیکه تحت اکراه قرار میگیرد اثری را مرتب ننموده است چنانچه میفرماید: **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** ۱۰۶ سوره نحل آیه 106.

ترجمه: هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد عذابی سخت خواهد داشت مگر آن کس که تحت اکراه قرار گرفته و مجبور شده در حالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود<sup>1</sup>.

در سنت نیز ثابت شده است که خسنا بنت خزام انصاری پدرش او را بدون رضایتش به ازدواج داد و او به رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم نکاحش را رد نمود، و همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: **رفع عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرهوا علیه**<sup>2</sup>. و به همین دلیل امام شافعی میفرماید طلاق دادن کسی که تحت اکراه واقع شده و آزاد کردن غلام، خرید و فروش اجاره، نکاح و غیره اعمال و افعالش صحیح نمی‌باشد<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> الکاسانی بدائع والصنائع ج 10 ص 187. الزحیلی وهبة، الفقه الاسلامی وادلتہ ج 5 ص 403.

<sup>2</sup> تخریج آن قبلاً گذشت.

<sup>3</sup> مغنی المحتاج ج 3 ص 290. الکاسانی همان ج 10 ص 188. الزحیلی همان ج 5 ص 405.

### ب: تصرفاتی که احتمال فسخ را دارد

جمهور احناف بر این باور اند که اگر انسان در تصرفاتی که احتمال فسخ را دارند تحت اکراه تام و یا ناقص قرار گرفت مانند خرید و فروش هبه و اجاره درحالیکه رضایت نیز در این تصرفات شرط میباشد، تصرفاتش همراه با فساد نافذ میباشد، و مشتری میتواند مبیعه را قبض نماید، و سبب فساد در این تصرفات رضایت میباشد، و رضایت در این تصرفات شرط نفاذ آن است، و از آنجائیکه اکراه و تهدید رضایت را از بین میبرد خرید و فروش و اجاره و هبه مستکره فاسد میباشد، و لکن مستکره بعد از زوال اکراه بین قبول و رد این تصرفات مختار میباشد میتواند آن را تایید و یا رد نماید، ولی امام مالک و امام زفر از احناف بر این باور اند که صحت چنین تصرفاتی درحالت قرار گرفتن شخص تحت اکراه نافذ نبوده و موقوف به اجازه شخص مکره میباشد، چراکه رضایت شرط درصحت عقد میباشد نه در انعقاد عقد، طوریکه اگر مستکره بعد از زوال اکراه رضایت و اجازه بدهد عقد درست و صحیح میباشد، و اگر بنا به گفته جمهور احناف عقد فاسد می بود با اجازه مستکره نیز عقد صحیح نگردیده و جواز نداشت، و مانند بقیه بیوع فاسده با اجازه و رضایت مستکره فساد از تصرفاتش مرفوع نمیگردیده و ملکیت مشتری با قبض نمودن مکره علیه ثابت نمیگردد، میتوان گفت که در نزد امام ابوحنیفه و صاحبانش چنین عقدی نافذ بوده ولی فاسد میباشد و در صورتیکه مستکره بعد از زوال اکراه اجازه و رضایت بدهد عقد درست صحیح و لازم الاجراء میباشد، ولی امام زفر و امام مالک بر این باور اند که در چنین تصرفاتی عقد فاسد نبوده ولی غیر نافذ و غیر لازم بوده و موقوف به اجازه مستکره میباشد مانند بیه فضولی، و در صورتیکه مستکره بعد از زوال اکراه اجازه بدهد جواز دارد، و این چنین عقد موقوف و ملزم به اجازه مستکره میباشد، ولیکن شافعیها و حنبلیها و ظاهریها بر این باور اند که بیع مستکره باطل میباشد<sup>1</sup>.

### ج: اثر اکراه در اقرارات

فقهاء در رابطه به شخصی که در اقرار نمودن به چیزی تحت اکراه قرار میگیرد دو نظریه دارند.

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 7 ص 188. مغنی المحتاج ج 3 ص 290. الزحیلی همان ج 5 ص 407/406. عارض الاکراه همان ص 422.

**1:** فقهای حنفی، شافعی، حنابله، و ظاهریه، بر این باورند که در اقرار مقرّهیچ اثری مرتب نمیشود و حالا اقرار مقرّ چه در تصرفاتی باشد که قابلیت فسخ را دارد مانند بیع و اجاره، و چه در تصرفاتی باشد که قابلیت فسخ را ندارد مانند طلاق و غیره، استدلال فقهای احناف بر این است که اقرار نوعی خبر است که احتمال صدق و کذب را دارد، و اقرار شخص مقرّ در حالت اختیار درست و صحیح می باشد، ولی در حالت اکراه و تحت تهدید قرار گرفتن اقرار مقرّ درست نیست زیرا بسبب وجود تهدید جانب دروغ بر جانب راستی و صدق ترجیح پیدا میکند، و استدلال بقیه فقهاء شافعی، حنابله، و ظاهریه، بر این است که رسول الله ص فرموده اند: رفع عن امتی الخطأ والنسیان وما أسترهوا علیه).<sup>1</sup> فلهاذا چون لفظ (ما) در حدیث افاده عموم را دارد پس حکم هر تصرفی که شخص در حالت قرار گرفتن تحت اکراه انجام دهد مرفوع میباشد، و چون اقرار نیز نوعی از تصرفات میباشد بناءً اقرار مقرّ در حالت قرار گرفتن تحت اکراه هیچ اثری را مرتب نمیسازد.<sup>2</sup>

**2:** فقهای مالکی بر این باور اند که اقرار مقرّ در حالت اکراه لازمی نمیشود و شخصی که تحت اکراه قرار گرفته است بعد از زوال اکراه مخیر است که اقرارش را قبول و یا رد نماید، و استدلالشان بر این است که همچنان که طلاق مستکره مدار اعتبار نیست اقرارش نیز مدار اعتبار نمی باشد، و همچنان در نزد مالکی ها و اغلب فقهای دیگر اقرار مقرّ در حالت اکراه بر فعل زنا، قتل، قذف، و نوشیدن شراب، و دزدی نیز مدار اعتبار نبوده و کدام اثری و حکمی از قبیل حدّ، و یا قصاص، بر آن مرتب نمیشود چرا که اکراه نوعی از انواع شبهه بوده و بنا به فرموده رسول اکرم ص که میفرمایند: إدراؤا الحدود بالشبهات)<sup>3</sup> حدود را با شبهه دفع نمایید، حدود با وجود شبهه از بین رفته و دفع میشود.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>2</sup> الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 408.

<sup>3</sup> ضعیف، ضعفه الالبانی فی مختصر ارواء الغلیل برقم 2316 ج 1 ص 460- رواه السیوطی فی الجامع الکبیر برقم 933 ج 1 ص 1260.

<sup>4</sup> المواق، محمد بن یوسف بن ابی القاسم العبدری: التاج و الإکلیل لمختصر خلیل، دار الفکر، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية 1398 هـ. الکسانی همان ج 7 ص 189. الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 409.

## مطلب چهارم: اکراه در تصرفات حسی

تصرفاتی که انسان بخاطر انجام ویا عدم انجام آن تحت اکراه قرار میگیرد یا از امور شرعی میباشد ویا از امور حسی، وفقهای اسلامی آن عده از تصرفات که به تصرفات حسی تعلق میگیرد بر سه دسته تقسیم نموده اند، تصرفات حسی مباح، تصرفات حسی حرام، تصرفات حسی مرخص.

### الف: اکراه در تصرفات حسی مباح

تصرفات حسی مباح مانند خوردن گوشت خود مرده، خوردن گوشت خوک، و خوردن خون، و خوردن شراب میباشد مشروط بر اینکه اکراه اکراه ملجئ و تام باشد مانند تهدید شدن به قتل ویا تهدید شدن به قطع عضو که در این صورت انجام افعال مذکور مباح میباشد بنا به فرموده الله متعال که میفرماید: وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ۱۱۹ سورة انعام آیه 119. و اگر مستکراه بخاطر عدم انجام این اعمال خودش را به هلاکت بیا اندازد در نزد الله متعال مؤاخذة خواهد بود چراکه خودش به دست خود نفس خودش را به هلاکت انداخته است در حالیکه الله متعال میفرماید: وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۹۵ سورة بقره آیه 195. خود را بدست خود تان به هلاکت نیندازید، ولی در صورتیکه اکراه غیر ملجئ باشد مانند تحت اکراه قرار گرفتن بر حبس ویا زدن ضربه خفیف، خوردن و انجام دادن اشیاء مذکور جواز نداشته بلکه انجام دهنده گناهکار میباشد<sup>1</sup>.

### ب: اکراه در تصرفات حسی حرام

تصرفاتی است که به هیچ وجه من الوجوه جواز نداشته و مطلقاً حرام میباشد خواه اکراه تام ویا ناقص باشد مانند کشتن انسان ویا قطع عضوی از اعضای بدن انسان ولو اینکه به اندازه یک بند انگشت باشد چراکه کشتن و قتل انسان حرام محض میباشد<sup>2</sup>. والله متعال میفرماید:

1 الكاسانی همان ج6ص185. الزحیلی وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج5ص391.

2 الكاسانی همان ج6ص187. الزحیلی همان ج5ص395.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ۳۳۱ سوره اسراء آیه 33.

ترجمه: و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم پس او نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او از طرف شرع یاری شده است.

و همچنان اعتداء و تجاوز بر جوارح و اعضای بدن انسان نیز حرام محض میباشد چنانچه الله متعال میفرماید: وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيَرٍ مَّا أَكْتَسَبُوا فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتٰنًا وَإِنَّمَا مُبِينًا ۵۸ سوره احزاب آیه 58.

ترجمه: و کسانی مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه هیچ گناهی مرتکب شده باشند می آزارند، به راستی بار بهتان و گناهی آشکار را بر دوش کشیده اند.

و همچنان لت و کوب و الدین نیز حرام بوده و به هیچ وجه من الوجوه جواز ندارد والله متعال میفرماید: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسٰنًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أٰفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۲۳ سوره اسراء آیه 23.

ترجمه: و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

و همچنان واقع شدن در فعل زنا نیز در حالت اکراه جواز ندارد خواه اکراه تام و خواه ناقص باشد و به هر صورت شخص زانی گناهکار میشود والله متعال میفرماید: وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوٰجَ الَّتِي هُنَّ كَانَتْ لِبٰنِيكُمْ مِنْ اٰهْلِ اٰبَائِكُمْ حَتّٰى يَخْرُجُوا مِنْكُمْ فَاِنْ خَرَجُوا مِنْكُمْ فَاصْلٰحٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ ذٰلِكَ اَمْرٌ مِّنْ اِلٰهِكُمْ الْعَلِيِّمْ ۳۲ سوره اسراء آیه 32.

ترجمه: و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است.

### ج: اکراه در تصرفات حسی مرخص

تصرفات حسی مرخص مانند: بزبان آوردن کلمه کفر مشروط بر اینکه قلب شخص مطمئن به ایمان باشد، یا دشنام دادن پیامبرص، و یا نماز خواندن به طرف بتها، و یا از بین بردن مال مسلمان که در حقیقت انجام این اعمال مباح نمیشود مگر در صورتیکه اگره ملجئ و تام باشد،

واگر شخصی که تحت اکراه قرار گرفته است از انجام این اعمال سر باز زند وگشته شود مانند کسی است که در جهاد به شهادت رسیده است و در نزد الله متعال مأجور میباشد<sup>1</sup>.

فقهای احناف نیز بر این نظر اند که تصرفات حسی مرخص مانند گفتن کلمه کفر بامطمئن بودن قلب به ایمان و یا دشنام دادن پیامبرص، و یا نماز خواندن به طرف بتها، و یا از بین بردن مال مسلمان در صورتی مجاز میباشد که شخص تحت اکراه ملجئ و تام قرار گیرد، ولی در صورتیکه اکراه ملجئ نباشد و اکراه ناقص باشد به هیچ وجه من الوجوه انجام این افعال جواز نداشته و شخص با وجود اطمینان قلبی با گفتن کلمه کفر کافر میشود و فقط انجام اعمال مذکور در حالت اکراه ملجئ مجاز و مباح میباشد<sup>2</sup>.

فقهای حنبلی بر این باور اند که گفتن کلمه کفر با وجود اطمینان قلبی در صورتیکه اکراه ناقص و غیر ملجئ هم باشد جواز دارد زیرا حوادثی که در ابتدای اسلام در قسمت گفتن کلمه کفر بوقوع پیوسته است اکراه ناقص و غیر ملجئ بوده است<sup>3</sup>.

جمهور فقهاء و ظاهریه بر این باور اند که اجرای کلمه کفر فقط در وقت موجودیت اکراه تام مجاز میباشد<sup>4</sup>، بنا به فرموده الله متعال که میفرماید: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰۶ سورة نحل آیه 106.

ترجمه: هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد عذابی سخت خواهد داشت مگر آن کس که تحت اکراه قرار گرفته و مجبور شده درحالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

ولی فقهای مالکی اجرای کلمه کفر را فقط در صورتی مباح میپندارند که شخص تهدید به مرگ شود و در غیر آن درقطع عضو و غیره جواز ندارد، و امتناع از گفتن کلمه کفر افضل

1 الكاسانی همان ج6ص186. الزحیلی همان ج5ص392.

2 الكاسانی همان ج6ص196. الزحیلی همان ج5ص392.

3 المغنی ج7ص156. الزحیلی وهیة، الفقه الاسلامی وادلته ج5ص392.

4 الزحیلی همان ج5ص392.

وبهتر است، بدلیل اینکه روایت است که مسیلمه کذاب دونفر از اصحاب رسول الله ص را اسیر نموده بود و از ایشان در رابطه به پیامبر ص سؤال نموده به یکی از آنها گفت که نظرت در رابطه به پیامبر ص چیست گفت او پیامبر و فرستاده الله است، و سپس در رابطه به خودش پرسید گفت توهم هستی و مسیلمه او را رها نمود، و شخص دومی وقتی مورد سؤال قرار گرفت که نظرت در رابطه به پیامبر ص چیست گفت او پیامبر و فرستاده الله است، و سپس در رابطه به خودش پرسید او گفت من نمی شنوم و بعد از سه بار تکرار که او گفت من نمیشنوم او را به قتل رسانید و وقتی خبر به رسول الله ص رسید فرمودند که اولی از رخصتهای الهی استفاده نموده و دومی حقیقت را تصدیق نموده است و فرمودند مبارکش باد<sup>1</sup>.

ولی دشنام دادن پیامبر ص در وقت اکراه و تهدید جواز دارد چنانچه روایت است که عمار بن یاسر زمانی که بدست کفار اسیر شد او را تحت اکراه قرار داده و مجبور کردند تا پیامبر ص را دشنام دهد و وقتی نزد رسول الله باز گشت موضوع را به پیامبر ص بیان نمود، رسول الله ص فرمودند: *وإن عادوا فعد*<sup>2</sup>. اگر دوباره نیز مجبور شدی انجام بده، ولی اگر مستکره از

دشنام دادن پیامبر ص امتناع ورزیده و کشته شود در نزد الله مأجور میباشد چنانچه در قصه خبیب روایت است که وقتی بدست مشرکین افتاد و او را مجبور کردند تا پیامبر ص را دشنام دهد و خدایان دروغین ایشان را تأیید کند خبیب ابا و ورزیده و سرانجام به شهادت رسید و وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم مطلع شدند فرمودند: *هو سید الشهداء وهو رفیقی فی الجنة*<sup>3</sup>.

و این دلالت بر افضلیت امتناع از دشنام دادن است.<sup>4</sup>

در قول راجح فقهای حنفی و شافعی و حنبلی معتقد اند که از بین بردن مال غیر در وقت اکراه ملجئ بخاطر ضرورت مجاز میباشد چنانچه در حالت مخمسه مجاز میباشد، فلذا در این جا اکراه نیز نوعی ضرورت و مخمسه بشمار آمده و ضرورت در این جا محقق میباشد، ولی

---

1 التاج و الإكلیل ج 5 ص 227. الزحیلی همان ج 5 ص 393. القرطبی ج 10 ص 189.  
2 صحیح، صححه محمد بن احمد بن حجر العسقلانی فی الدرایة فی تخریج احادیث الهدایة ج 2 ص 197. السنن الصغری للبیهقی باب المکره ج 7 ص 203.  
3 غریب، جعله غریبا محمد بن احمد بن حجر العسقلانی فی الدرایة فی تخریج احادیث الهدایة ج 2 ص 197. رواه النسائی ج 4 الكاسانی همان ج 6 ص 186. الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 394.

فقهای مالکی و ظاهری بر این باور اند که تلف نمودن وسوزانیدن مال غیر جواز ندارد چراکه حق غیر میباشد و ضرر رسانیدن به غیر حرام است<sup>1</sup>. و رسول الله ص میفرمایند: لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام<sup>2</sup>

ترجمه : ضرر رسانیدن به خود و به دیگران از منظر دین اسلام جواز ندارد.

بناءً از آنچه مورد بحث قرار گرفت از نظر عده ای از فقهاء در تصرفات حسی مرخص فقط در صورتیکه اکراه تام باشد مؤثر میباشد ولی از نظر عده ای دیگر از فقهاء در هر دو صورت تام و ناقص اکراه مؤثر واقع شده و انجام عمل را برای مکره مجاز میگرداند، ولیکن تحت اکراه قرار گرفتن برای از بین بردن مال غیر بنا به اساس قاعده فقهی ( الاضرار لا یبطل حق الغیر) اکراه دلیلی برای باطل شدن حق دیگران نمیباشد و مکره بالفتح بعد از رفع اکراه مکلف به پرداخت مال از بین رفته برای صاحبش میباشد.

---

<sup>1</sup> الزحیلی و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص394.

<sup>2</sup> صحیح، صححه الالبانی فی ارواء الغلیل برقم 2571 ج1 ص432. رواه البیهقی فی سنن الکبری ج6 ص69 باب لا ضرر ولا ضرار. الکاسانی همان ج6 ص218. الزحیلی همان ج5 ص408.



## فصل دوم

### آثار اکراه

شریعت مقدس اسلام وقوانین وضعی جمهوری اسلامی افغانستان اکراه را یکی از حالات ضرورت دانسته واحکان وقوانین خاصی را برایش وضع نموده اند، همه حالات اکراه را مورد نظر قرار داده ودر بسیاری از موضوعات وتصرفات به علت اکراه و فشاری که به اثر اکراه شخص تحت آن قرار میگیرد گنااهش را مورد عفو قرار داده وحکم بسیاری از تصرفاتش را بخاطر رحمت وتخفیف بر بندگان باطل قرار داده است.

فلهذا شریعت مقدس اسلام وقوانین وضعی کشوراثر اکراه را در بعضی از تصرفات اشخاص باطل قرار داده ودر بعضی از تصرفات آن را مؤثر دانسته است.

بعضی از انسانها در بعضی از موارد از اعمال وتصرفات خویش به علت عدم آگاهی کامل از اکراه، اکراه را بهانه قرار داده ومی کوشند تا به بهانه اینکه تحت اکراه قرار گرفته اند از زیر بار مسئولیت شرعی وقانونی فرار نمایند، بناءً در این فصل باذن الله انواع تصرفاتی که اکراه در آنها تاثیر میگذارد وانواع تصرفاتی که اکراه در آنها تاثیر ندارد را مورد بحث قرار خواهیم داد.

#### مبحث اول: اثر اکراه در عقائد

یکی از مسائلی که شریعت اسلامی اکراه را در آن از حالات ضرورت دانسته ورخصت داده است مسئله عقیده اسلامی میباشد، زمانی که انسانی در مسائل عقیده ای اش مانند اجرای کلمه کفر ویا بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه وسلم وبه قرآن عظیم الشان تحت اکراه قرار میگیرد شریعت اسلام برایش رخصت داده است وشخص مکره مخیر است که از رخصت الهی استفاده نموده ویا به عزیمت عمل نماید، فلهذا هر یک از موارد مذکور را درمطلبی جداگانه مورد بحث قرار میدهیم.

### مطلب اول: اثر اکراه در گفتن کلمه کفر و بی احترامی به رسول الله صلی الله علیه وسلم

اگر یک انسان مسلمان به حبس شدن و زولانه شدن و لت و کوب شدن مورد تهدید قرار گرفت تا نعوذ بالله به الله تبارک و تعالی کفر بورزد و یا به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بی احترامی نماید چنین تهدیدها اکراه پنداشته نشده و شخص مکروه مورد مجازات و مؤاخذه قرار میگیرد، بنا براین زمانی که نوشیدن شراب با چنین تهدید هایی حلال و مجاز نباشد پس گفتن کلمه کفر که حرمت آن از نوشیدن شراب بسیار بالاتر است به طریق اولی حلال و مجاز نمیباشد و شخص مکروه مورد مجازات قرار گرفته و حکم به ارتداد وی میشود، ولی اگر شخص مکروه بخاطر اجرا و گفتن کلمه کفر و یا بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه وسلم به مرگ و قطع عضوی از اعضای بدنش مورد تهدید قرار گرفت در این صورت جائز است تا شخص مکروه درحالی که قلبش مطمئن به ایمان بوده و با ایمان محکم و استوار باشد کلمه کفر را بر زبان جاری نماید تا بتواند جاننش را از مرگ نجات داده و از قطع شدن اعضای بدنش جلوگیری نماید، ولی چنانچه در حدیث عمار بن یاسر روایت شده است بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان واقع شدن شخص تحت اکراه مرخص و مجاز میباشد، زمانی که مشرکین عمار را دستگیر و زندانی نمودند و از وی خواستند تا بتهایشان را به نیکی و خیر یاد کرده و به پیامبر صلی الله علیه وسلم بی احترامی نماید و تا زمانی که عمار چنان که از او خواستند انجام نداد و بتهای شان را ذکر خیر ننموده و به پیامبر صلی الله علیه وسلم بی احترامی ننمود او را رها نکردند زمانی که عمار نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم باز گشت موضوع را برایشان بازگو نموده سپس پیامبر ص فرمودند: ای عمار زمانی که تحت تهدید قرار گرفته بودی و بتهای مشرکین را ذکر خیر نموده و برای من پیامبر صلی الله علیه وسلم بی احترامی نمودی قلبت در چه حالی بود، عمار گفت ای پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن لحظه قلبم مملوایمان و مطمئن به ایمان بود و به ایمان محکم بود، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش فرمودند که اگر دوباره نیز گرفتار شدی و با تو چنان کردند تونیز چنین کن که کردی<sup>1</sup>.

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 106. فاضل، مولانا شاه فیصل، تسهیل الهدایة، فیصل کتب خانہ - محلی جنگی بشاور، پاکستان، ب ط - ب ت، ج 6 ص 766/765. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 107. فقه السنة ص 250. الزحیلی همان ج 5 ص 274. ج 9 ص 446. تفسیر القرطبی ج 10 ص 187/180.

چنانچه الله متعال در قرآن عظیم الشأن میفرماید: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰۶ سوره نحل آیه 106.

ترجمه: مگر کسی که وادار به کفر شود و قلبش مطمئن به ایمان باشد.

ورسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در حدیثی میفرماید: رفع عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرهوا علیه<sup>1</sup>.

ترجمه: اعمالی را که امتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جز ایشان مرفوع گردیده است.

ولی امتناع ورزیدن از گفتن کلمه کفر و بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه وسلم افضل و بهتر است، بدلیل اینکه روایت است که مسیلمه کذاب دونفر از اصحاب رسول الله ص را اسیر نموده بود و از ایشان در رابطه به پیامبر ص سؤال نموده به یکی از آنها گفت که نظرت در رابطه به پیامبر ص چیست گفت او پیامبر و فرستاده الله است، و سپس در رابطه به خودش پرسید گفت توهم پیامبر هستی و مسیلمه او را رها نمود، و شخص دومی وقتی مورد سؤال قرار گرفت که نظرت در رابطه به پیامبر ص چیست گفت او پیامبر و فرستاده الله است، و سپس در رابطه به خودش پرسید او گفت من نمی شنوم و بعد از سه بار تکرار که او گفت من نمیشنوم او را به قتل رسانید و وقتی خبر به رسول الله ص رسید فرمودند که اولی از رخصتهای الهی استفاده نموده و دومی حقیقت را تصدیق نموده است و فرمودند مبارکش باد<sup>2</sup>.

تمامی فقهای مذاهب اسلامی بر این نظر اند در صورتیکه اکراه ملجئ و تام باشد مکره مؤاخذه نبوده و حکم به ارتداد آن نمیشود، بغیر از فقهای مالکی که با جمهور فقها موافق نبوده و بغیر از تحت تهدید قرار گرفتن شخص به مرگ را مورد اعتبار قرار نداده و فقط در وقت تحت

<sup>1</sup> تخریج آن قبلا گذشت. فقه السنة ص 251.

<sup>2</sup> ابن عابدین، محمد امین، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، دار الفکر، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية - سنة 1386 هـ. 1966 م ج 6 ص 135/134. الکاسانی بدائع الصنائع ج 10 ص 106. الزحیلی و هیة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 393/274. ج 9 ص 446. فقه السنة ص 251. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 107. تفسیر القرطبی ج 10 ص 182/188.

تهدید قرار گرفتن شخص به مرگ حکم به ارتداد مکره مینمایند و اظهار دارند که هر تهدیدی به غیر از قتل خطرش از کفر ورزیدن و گفتن کلمه کفر بر زبان کمتر است<sup>1</sup>.

در صورتیکه اکراه غیر ملجئ و ناقص باشد و مکره کلمه کفر را بر زبان خود بیاورد در نزد فقهای شافعی و حنبلی و ظاهری محکوم به ارتداد نمیشود بنا به فرموده الله متعالکه میفرماید: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰۶ سوره نحل آیه 106.

ترجمه: مگر کسی که وادار به کفر شود و قلبش مطمئن به ایمان باشد، ولی در نزد فقهای احناف شخص با تلفظ و گفتن کلمه کفر در صورتیکه اکراه غیر ملجئ و ناقص باشد مرتد گردیده و احکام مرتدین بروی جاری میگردد چراکه در حقیقت در چنین حالتی شخص تحت اکراه نبوده و فقط مشقت را از خودش دور کرده است و در حالت اضطرار قرار نگرفته است.<sup>2</sup>

بناءً در صورتیکه اکراه تام باشد جمهور فقهای مذاهب اسلامی براین باور اند که مکره مؤاخذه نبوده و حکم به ارتداد آن نمیشود، بغیر از فقهای مالکی که فقط تحت تهدید قرار گرفتن شخص به مرگ را مورد اعتبار قرار داده و حکم به ارتداد مکره مینمایند و اظهار دارند که هر تهدیدی به غیر از تهدید به مرگ خطرش از کفر ورزیدن کمتر است، و در صورتیکه اکراه ناقص باشد در نزد فقهای شافعی و حنبلی و ظاهری شخص با تلفظ به کلمه کفر محکوم به ارتداد نبوده ولی در نزد فقهای احناف محکوم بوده و احکام مرتدین بروی جاری میگردد.

روایت است که خبیب زمانیکه مشرکین او را دستگیر کردند و برای اهل مکه به فروش رسانیدند و هر قدر کوشش کردند و خبیب را تحت اکراه تهدید قرار دادند تا به رسول الله صلی الله علیه و سلم دشنام داده و بی احترامی نموده و خدایان دروغین مشرکین را به خوبی توصیف نماید، خبیب کاری نکرد جز اینکه رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خوبی یاد نموده و خدایان دروغین مشرکین را مورد دشنام و بی احترامی و توهین قرار داد، و زمانیکه مشرکین

<sup>1</sup> الفتاوی الهندیة ج 5 ص 38. الزحیلی و هیة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 277/278.

<sup>2</sup> الزحیلی همان ج 5 ص 278.

از جانب خبیب مایوس و نا امید شدند و فهمیدند که خبیب هیچ گاه خدایان مشرکین را توصیف ننموده و به رسول الله صلی الله علیه و سلم بی احترامی نمیکنند تصمیم گرفتند تا خبیب را به قتل برسانند، سپس خبیب از مشرکین خواست تا اجازه بدهند دو رکعت نماز بگزارد، خبیب نمازش را مختصر اداء نمود تا مشرکین فکر نکنند که او از مرگ ترسیده است، سپس خبیب از مشرکین خواست تا او را بر رویش بر زمین انداخته و به قتل برسانند تا در وقت شهادت در حالت سجده باشد ولی مشرکین پیشنهاد خبیب را رد نموده و او را به قتل رسانیدند، بعد از شهادت صورت خبیب به طرف قبله گردانیده شد، بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه و سلم از موضوع مطلع شدند فرمودند: هوسید الشهداء وهو رفیقی فی الجنة<sup>1</sup>. و این دلالت بر افضلیت امتناع از دشنام دادن است<sup>2</sup>.

قانون اجراءات جزائی، قانون مدنی، وکود جزای افغانستان نیز حالت اکراه را منحصیث یکی از موانع مسئولیت جزائی دانسته و مورد پذیرش قرار داده است.

قانون مدنی: اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص بدون حق به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد<sup>3</sup>.

شرح کد جزای افغانستان: شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.

شرح کد جزای افغانستان: شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد<sup>4</sup>.

---

1 تخریج أن قبلا گذشت.

2 الحصفی، محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمان الحنفی، الدرالمختار شرح تنویر الابصار - دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان - سنة 1971م. ص93. حاشیة رد المحتار ج6 ص134/135. الزحیلی و هبة الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص274. الزحیلی همان ج1 ص113.

3 قانون مدنی همان ص21 م551.

4 شرح کد جزا ج1 ص341. کدجزا ص132/133.

## مطلب سوم: اثر اکراه در کفر و در اسلام

فقهای احناف بر این باور اند شخص مکره که بر کفر تحت اکراه قرار گرفته باشد حکم به کفر آن نمیشود تا زمانی که قلبش ثابت به اسلام و مطمئن به ایمان باشد برخلاف ایمان که حکم به ایمان شخص مکره میشود، چراکه ایمان در حقیقت تصدیق میباشد، و کفر در حقیقت تکذیب میباشد، و هر دوی اینها متعلق به قلب شخص میباشد و اکراه نمیتواند در قلب انسان تغییر بیاورد، و اگر شخصی تحت اکراه قرار گرفت در حالیکه قلبش مطمئن و مصدق به ایمان بود حکم به ایمان آن میشود چراکه حقیقت ایمان در قلبش وجود دارد، همچنان اگر شخصی تحت اکراه قرار گرفت در حالیکه قلبش مکذب به ایمان بود حکم به کفر آن میشود چراکه حقیقت کفر در قلبش وجود دارد، بناءً انسان در حالت اختیار آنچه را بر زبان جاری میکند ظاهراً دلیل است بر آنچه که در قلبش میباشد، ولی در حالت اکراه در کفر زبان انسان نمی تواند دلیل قلبی باشد و حکم بر کفر شخص نمیشود چراکه ایمان امریست قلبی نه فقط ظاهراً زبانی، و مسئله گفتن کلمه کفر و یا گفتن کلمه اسلام بر زبان تحت اکراه دلیل بر تصدیق و تکذیب در حالت ظاهری انسان میباشد ولی در حقیقت مهم قلب انسان میباشد نه زبان انسان<sup>1</sup>.

ولی اگر انسان بر اسلام تحت اکراه قرار گرفت و بر زبان اقرار نمود ظاهراً حکم به اسلامش میشود با وجود اینکه احتمال دارد شخص مکره قلباً کافر باشد، چراکه ترجیح دادن اسلام بر کفر در حقیقت اعلاء دین اسلام و برتری دادن حقبر باطل میباشد، و ترجیح داد حق بر باطل امریست واجب و لازم<sup>2</sup>. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: (الاسلام یعلو ولا یعلی

علیه)<sup>3</sup>

اگر شخصی بر اسلام آوردن تحت اکراه قرار گرفته و در ظاهر اسلام آورد و بعد از اعلان اسلامش دوباره از اسلام برگشت دوباره مجبور به بازگشت به اسلام میشود و حکم به قتل

1 الکاسانی همان ج 10 ص 110. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 278/ج 9 ص 448.

2 الکاسانی همان ج 10 ص 110. الزحیلی، همان ج 5 ص 278/ج 9 ص 448.

3 حدیث حسن، حسنه الالبانی فی ارواء الغلیل ج 1 ص 1268. روی فی فتح الباری شرح البخاری لإن حجر العسقلانی ج 9 ص 221. والصنعانی، محمد بن إسماعیل الأمير الیمینی: سبل السلام شرح بلوغ المرام، دار الفجر للتراث، القاهرة - مصر، 1426 هـ. 2005 م. 67/4.

آن نمیشود، زندانی و حبس میشود ولی کشته نمی شود، درحالیکه قیاساً باید بخاطر رجوع از اسلام کشته شود ولی حکم به قتلش نمیشود، چراکه وی درظاهر اسلام آورده است و ما اسلام ظاهری اش را قبول نمودیم تا همراه با مسلمانها یکجاشده و محاسن و خوبی های اسلام را مشاهده نموده تا شاید از خوبی های اسلام متأثرشده و قلباً ایمان آورد، پس در صورتیکه چنین شخصی از اسلام باز گردد روشن است که اسلام در وی اثر نکرده و او بر همان اعتقاد اولی اش که همان کفر و تکذیب اسلام میباشد است، و برگشت چنین شخصی از اسلام ردّت نبوده و بلکه اظهار همان کفر و بی ایمانی و تکذیب اولی اش میباشد فلذا حکم بر قتل و کشتن وی نمیشود<sup>1</sup>.

در تسهیل الهدایة آمده است که اگر شخصی به مسلمان شدن مجبور شده و تحت اکراه قرار گرفت و آن شخص کلمه شهادتین را خوانده و بر مسلمان شدنش حکم گردید، ولی بعداً دوباره مرتد شده و از اسلام به کفر باز گشت، درین حالت تقاضای قیاس این است که کشته شود، چراکه دین خودش را تبدیل نموده و مرتد شده است و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: من بدل دینه فاقتلوه<sup>2</sup> کسیکه دینش را تبدیل کرد یعنی از دین اسلام به کفر وارد شد او را بکشید، ولی استحساناً کشته نمیشود چراکه در این جا برگشت چنین شخصی از اسلام ردّت محسوب نشده و بلکه اظهار همان کفر و بی دینی و تکذیب اولی اش میباشد فلذا حکم بر قتل و کشتن وی نمی شود<sup>3</sup>.

از آنچه که موضوع اکراه در مسئله عقائد اسلامی مورد بحث قرار گرفت دیده میشود که قانون نیز با شریعت مطابقت دارد و در صورت واقع شدن تحت اکراه مستکراه را مجرم تلقی نمیکند، با این تفاوت که در فقه اسلامی موضوع رخصت و عزیمت نیز مطرح بوده و در ولی در قانون چنین موضوعی مطرح نمیشود، از لحاظ شرعی شخص اگر به رخصت عمل نماید مسئول دانسته نشده و در صورت عمل به عزیمت عندالله مأجور میباشد.

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 110. الفتاوی الهندیة ج 5 ص 48.

<sup>2</sup> رواه البخاری عن اکرمه فی باب لا یعذب بعذاب الله ج 10 ص 211.

<sup>3</sup> تسهیل الهدایة ص 776.

## مبحث دوم: اثر اکراه در عبادات

یکی دیگر از مسائلی که موضوع اکراه در آن مورد بحث قرار میگیرد مسئله اکراه در صحت و فساد عبادات میباشد که انسان در حالت واقع شدن تحت اکراه آنها را انجام میدهد، اگر در عبادات اکراه به حق باشد مانند اکراه در ادای نماز اکراه در گرفتن روزه اکراه در ادای مناسک حج، در چنین حالت که اکراه به حق باشد عبادات مذکور درست و صحیح میباشد ولو اینکه تحت اکراه انجام شود.

امام سیوطی میفرماید: تحت اکراه قرار دادن شخص بخاطر اقامه اذان، اقامه نماز، گرفتن وضوء، ارکان طهارت، ادای مناسک حج، ادای زکات و دادن کفاره دادن دین، گرفتن روزه، همراه با اکراه درست و صحیح میباشد<sup>1</sup>.

ولی در صورتیکه در اکراه به غیر حق باشد مانند اینکه شخص در صورت موجودیت آب برای وضوء بر عدم استفاده از آب تحت اکراه قرار گیرد، و یا در حین ادای نماز بر انجام عملی تحت اکراه قرار گیرد که منافعی با قواعد و قوانین واحکام نماز باشد در این صورت وضوء و نمازش باطل و واجب الاعداده میباشد<sup>2</sup>.

### مطلب اول: اثر اکراه در نماز

چنانچه قبلاً نیز ذکر گردید در صورتیکه اکراه به غیر حق باشد و شخص بخاطر انجام دادن بعضی از اعمال در حین ادای نماز تحت اکراه قرار گیرد مانند سخن گفتن در نماز و یا روی گشتاندن از طرف قبله و یا انجام عملی که مخل نماز باشد در همه حالت نماز باطل میگردد و باید شخص نماز و عبادتش را بعد از زوال اکراه مجدداً اداء نماید.

فقهای مالکی بر این نظراند شخصی که بخاطر عدم اقامه نماز تحت اکراه قرار گیرد مانند شخص است که مریض میباشد و به علت مریضی از اداء نمودن و بجای آردن بعضی از

1 السیوطی ، الإمام جلال الدین عبدالرحمن: الأشباه والنظائر ، دار الکتب العلمیة ، بیروت - لبنان ، الطبعة الأولى 1403 هـ 1983 م . ص 206.

2 الأشباه والنظائر ص 203.



ارکان نماز عاجز میباشد، پس از آنچه از ادایش عاجز مانده از وی ساقط شده و آنچه بر ادایش قادر است بر وی واجب و لازم میباشد، مانند نیت و قرائت قرآن و امثالشان، چنانچه در حاشیه دسوقی بر شرح کبیر آمده است که (اگر اهلیت مانع ادای نماز شود و برای انسان لازم و واجب است تا نماز را اداء نماید ولو اینکه تنها به نیت در قلبش آن را اداء نماید)<sup>1</sup>.

ابن عابدین از فقهای احناف در حاشیه رد المحتار چنین بیان میدارد (ویؤجر لوصبر) اگر شخصی تحت اکراه قرار گرفت تا اینکه نماز فرضش را ترک نماید، ولی شخص مکره از خود صبر و برد باری نشان داده و با وجود اکراه صبر نموده و نمازش را ترک ننمود و به همین خاطر به قتل رسیده و کشته شد در نزد خداوند متعال مأجور بوده و صاحب پاداش اخروی میباشد<sup>2</sup>.

اگر شخصی بخاطر ترک نماز و یا بخاطر فاسد نمودن نماز و روزه اش تحت اکراه ملجئ قرار گرفت باید از رخصت های الهی در وقت قرار گرفتن تحت اکراه استفاده نموده و از بین رفتن جاننش جلوگیری نماید، زیرا در صورت استفاده از عزیمت حق زنده و ماندن و زندگی اش بطور کامل از بین میرود، در حالی که در صورت استفاده از رخصت در وقت قرار گرفتن تحت اکراه حق صاحب شریعت فقط به تأخیر افتاده و شخص مکره میتواند بعد از زوال اکراه آن را اداء نماید، پس اگر در مقابل اذیت و فشار و اکراهی که برایش وارد شده است تا حد مرگ صبر و شکیبائی نموده و به قتل برسد در نزد الله مأجور و صاحب پاداش میباشد، چرا که در چنین حالتی شخص مکره صلابت و استقامت در دین را از خود نشان داده است<sup>3</sup>.

### مطلب دوم: اثر اکراه در روزه

در صورتیکه اکراه به غیر حق باشد و شخص روزه دار بخاطر انجام دادن بعضی از اعمال تحت اکراه قرار گیرد مانند خوردن و نوشیدن و یا انجام عملی که باطل کننده روزه باشد در همه

<sup>1</sup> التاج و الإکلیل ج 3 ص 284. عارض الاکراه همان ص 416.

<sup>2</sup> حاشیه رد المحتار ج 6 ص 135.

<sup>3</sup> عارض الاکراه همان ص 716.

حالت روزه شخص روزه دارد از نظر بعضی فقها باطل بوده و باید شخص روزه دار روزه اش را بعد از زوال اکراه مجدداً بیاورد، ولی از نظر بعضی فقهای دیگر صحیح میباشد.

ابن عابدین از فقهای احناف در حاشیه رد المحتار در رابطه به تحت اکراه قرار گرفتن روزه دار چنین بیان میدارد اگر شخصی تحت اکراه قرار گرفت تا اینکه روزه اش را بخورد، ولی شخص مکره از خود صبر و برد باری نشان داده و با وجود اکراه صبر نموده و روزه اش را فاسد نگردانید و به همین خاطر به قتل رسیده و کشته شد در نزد خداوند متعال مأجور بوده و صاحب پاداش اخروی می باشد.<sup>1</sup>

اگر شخصی بخاطر ترک نماز و یا بخاطر فاسد نمودن نماز و روزه اش تحت اکراه ملجئ قرار گرفت باید از رخصت های الهی در وقت قرار گرفتن تحت اکراه استفاده نموده و از بین رفتن جاننش جلوگیری نماید، زیرا در صورت استفاده از عزیمت حق زنده و ماندن و زندگی اش بطور کامل از بین میرود، در حالی که در صورت استفاده از رخصت در وقت قرار گرفتن تحت اکراه حق صاحب شریعت فقط به تأخیر افتاده و شخص مکره میتواند بعد از زوال اکراه آن عبادت را دوباره قضاء بیاورد، پس اگر در مقابل اذیت و فشار و اکراهی که برایش وارد شده است تا حد مرگ صبر و شکیبائی ندهد و به قتل برسد در نزد الله مأجور و صاحب پاداش میباشد، چرا که در چنین حالتی شخص مکره به عزیمت عمل نموده و استقامت دینی از خود نشان داده است.<sup>2</sup>

فقهای احناف بر این باور اند شخصی که تحت اکراه قرار گرفته و مجبور به خوردن و نوشیدن و جماع کردن در حالت روزه شد گناه کار نبوده و کفاره ندارد و فقط باید روزه اش را قضاء بیاورد.<sup>3</sup>

---

<sup>1</sup> حاشیه رد المحتار ج 6 ص 135.

<sup>2</sup> عارض الاکراه همان ص 416.

<sup>3</sup> الکاسانی همان ج 4 ص 233.

فقهای مالکی نیز با فقهای احناف موافق بوده و بر این باور اند شخصی که تحت اکراه قرار گرفته و مجبور به خوردن و نوشیدن در حالت روزه شد گناه کار نبوده و فقط باید روزه اش را قضاء بیاورد<sup>1</sup>.

فقهای شافعی و حنبلی بر این نظر اند شخصی که تحت اکراه قرار گرفته و مجبور به خوردن و نوشیدن در حالت روزه شد گناه کار نبوده و روزه اش درست و صحیح میباشد و قضاء روزه بروی لازم نمیشود، و بر این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم استدلال مینمایند که میفرماید: ( إن الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرها علیہ)<sup>2</sup>.

همچنان روزه مکره باطل نمیشود چراکه با وجود اکراه اثر فعل از شخص ساقط میشود، بناءً شخص مکره با خوردن روزه گناهکار نمیشود چراکه وی مأمور به خوردن و نوشیدن شده است و شخص مکره بخاطر دور کردن ضرر اکراه از خودش مجبور گردیده است و افطار شخص روزه دار بخاطر دفع ضرر از خودش میباشد و این مانند شخص مریض میباشد که بخاطر دفع ضرر و مریضی روزه اش را افطار میکند و باید بعد از زوال مریضی روزه اش را قضاء بیاورد همچنان مکره باید بعد از زوال اکراه روزه اش را قضاء بجای آورد<sup>3</sup>.

سید سابق<sup>4</sup> در فقه السنة در رابطه به افطار مکره بیان میدارد که الله متعال میفرماید: وَلَا تَلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى الْتَهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۹۵ سوره بقره آیه 195.

---

<sup>1</sup> الثمر الدانی شرح رسالة ابن ابی زید القيروانی، الشیخ صالح عبدالسمیع الابی الأزهری باب الصیام ج 1 ص 297. الفتاوی الهندیة ج 5 ص 49.

<sup>2</sup> صحیح، صححه الالبانی فی صحیح وضعیف سنن ابن ماجه برقم 2043 ج 5 ص 43 رواه ابن ماجه فی سننه برقم 2033 ج 6 ص 43. ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن أحمد المقدسی: المغنی، دار الفکر، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى 1405 هـ. ج 3 ص 245.

<sup>3</sup> المغنی ج 3 ص 114.

<sup>4</sup> سید سابق در سال 1333 هـ. ق/1915 م در یکی از قریه های ولایت منوفیه به نام اسطنها در کشور مصر دیده به جهان گشود. پس از چندی به مدارس الازهر پیوست، در سال 1366 هـ. ق/1947 م موفق به اخذ درجه عالمی و اجازه ی تدریس از پوهنتون الازهر شد، حکومت مصر نشان علمی ممتاز را جهت تقدیر از مقام علمی برایش عطا نمود، و در سال 1414/1994 م عربستان سعودی هم جایزه جهانی ملک فیصل را مشترکاً به ایشان و دکتر یوسف القرضاوی اعطا نمود، سید سابق در 21 ذی القعدة سال 1420 هـ/ برابر با 27 فیبروری سال 2000 م به عمر 85 سالگی بدرود حیات گفته و به

ترجمه: خود را بدست خود به هلاکت نیندازید، فلهاذا شخص مکره میتواند درحالت اکراه روزه خود را افطار نموده و یا نمازش را مخالف جهت قبله اداء نماید و یا برای صلی ویت سجده نماید مشروط بر اینکه نیت در نماز وسجده اش برای الله متعال باشد<sup>1</sup>.

دکتور وهبة الزحیلی<sup>2</sup> نیز در کتاب الفقه الاسلامی در رابطه به افطار روزه دار در حالت اکراه نوشته است، جمهور فقهاء بر این نظر اند، برای شخص روزه داری که تحت اکراه وتهدید بخاطر افطار کردن درحالت صوم قرار میگیرد مباح است تا بخاطر دفع ضرر ازخودش روزه اش را افطار نموده وبعد از زوال اکراه روزه اش را قضاء بیاورد، بر خلاف شافعی که درحالت اکراه افطار نمودن روزه را باطل ننموده و روزه مکره درست وصحیح بوده وقضاء ندارد<sup>3</sup>.

### مطلب سوم: اثر اکراه در حج

یکی دیگر از مسائلی که اکراه در بعضی از موارد آن تاثیر گزار است ومودر بحث قرار میگیرد مسئله احکام حج میباشد که فقهای اسلامی در اثر گذاشتن اکراه در بعضی از احکام حج اختلاف نظر دارند.

جمهور فقهاء بر این نظر اند که اگر شخص مکره درحالت احرام سر وموی شخص حلالی را تراشید و یا ناخن او را قطع نمود مسئول دانسته نشده وفدیه بر او لازم نمیگردد، ولی امام ابوحنیفه بر این نظر است که اگر شخص مکره درحالت احرام سر وموی شخص حلالی را

---

ملکوت اعلی پیوست. آثار مشهور وی : کتاب مشهور (فقه السنه) و برنده جایزه ملک فیصل میباشد.  
<https://www.eslahonline.net/>

<sup>1</sup> السيد سابق : فقه السنة ، الشيخ سيد سابق ، مكتبة البحوث والدراسات، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية 1419 هـ 1998 م. ج3 ص252.

<sup>2</sup> وهبة بن مصطفى الزحيلي دمشقي (1932-2015م)، فقيه، حقوق دان، مفسر، واز دانشمندان سخت کوش سوریه میباشد <sup>2</sup> وبیشتر نوشته‌های ایشان اختصاص به فقه و اصول فقه دارد، وی فرزند شیخ مصطفی زحیلی می باشد که در شهر دیر عطیه از نواحی دمشق در سال 1351 هجری قمری مطابق 1932 میلادی متولد شد، تحصیلات ابتدایی را در همان شهر وبعداً در پوهنهی شریعت در دمشق سپری نمود، وی در سال 1956 میلادی در پوهنتون الازهر به درجه دکتورا نائل گردید، و در سال 1963 به عنوان استاد پوهنهی شریعت در پوهنتون دمشق مشغول به کار شد، و سرانجام بعنوان رئیس بخش فقه اسلامی و مذاهب در پوهنهی شریعت و قانون دمشق ایفاء وظیفه نمود، دکتر وهبه زحیلی در روز شنبه 8 اگوست 2015م مطابق با 23 شوال 1436ق در شهر دمشق سوریه در سن 83 سالگی درگذشت. آثار مشهور وی : اصول الفقه الاسلامی، <https://wikinoor.ir/> الفقه الاسلامی وادلته، تفسیر المنیر.  
3 الزحیلی همان ج2 ص648/665/669/672/678.

تراشید و یا ناخن او را قطع نمود مسئول دانسته شده و صدقه بر او لازم می‌گردد چراکه وی موی یک انسان را از بین برده و تلف نموده است و این مانند این است که موی و یا ناخن یک شخص محرم را قلم و تراشیده باشد، همچنان در نزد احناف اگر شخص محرم برای شخص محرمی دیگر و یا برای شخص حلالی اجازه داد تا سرش را تراشیده و ناخنش را قلم نمایند و آنها سرش را تراشیده و ناخنش را قلم نمودند در اینصورت بالای شخص مخلوق فدیة لازم می‌گردد، ولی در نزد مالکی ها و حنبلی ها در چنین صورتی بالای شخص مطلق فدیة لازم نمی‌گردد.<sup>1</sup>

فقهای احناف بر این باور اند که اگر شخص مکره در حالت احرام قبل از وقوع در عرفات در یک از دو راه جماع نمود حج وی فاسد شده و هدیه و قربانی یک گوسفند بروی لازم می‌گردد، و در چنین حالتی شخص محرم که به اثر واقع شدن تحت اکراه جماع نموده و قربانی گوسفند بروی لازم گردیده باید مناسک را ترک ننموده و بقیه مناسک حج را همراه با بقیه مردم اداء نموده و در زودترین فرصت بصورت فوری حج فاسد شده اش را قضاء بجای آورد، ولی اگر شخص مکره در حالت احرام بعد از وقوع در عرفات قبل از حلق و طواف جماع نمود حج وی فاسد نمیشود و در عوض قربانی نمودن یک بدنه (شتر) بروی لازم می‌گردد، و اگر برای بار دوم جماع نمود قربانی یک گوسفند بروی لازم می‌گردد، و همچنان اگر بعد از وقوف در عرفات و بعد از حلق جماع نمود قربانی یک گوسفند بروی لازم می‌گردد.<sup>2</sup>

اگر شخص معتمر که اراده ادای حج و عمره را دارد تحت اکراه قرار گرفته و قبل از اینکه چهار شوط از طوافش را تکمیل نماید جماع نمود عمره اش فاسد شده و قضای آن همراه با یک گوسفند بروی لازم می‌گردد، چراکه طواف در حج عمره به منزله عرفه در حج فرض میباشد، ولی اگر شخص مکره در حالت احرام بعد از تکمیل شدن چهار شوط از طوافش

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 5 ص 153. علاء الدین المرادوی، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف ج 3 ص 374. الزحیلی همان ج 3 ص 260. عارض الاکراه همان ص 419.

<sup>2</sup> الکاسانی همان ج 5 ص 154. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 3 ص 261.

وقبل از تراشیدن موی سرجماع نمود، عمره اش فاسد نمیشود و فقط قربانی نمودن یک گوسفند بروی لازم میگردد<sup>1</sup>.

ولی فقهاء اسلامی در رابطه به زنی که درحالت احرام تحت اکراه قرار گرفته وباوی جماع صورت میگیرد اختلاف نظر دارند، عده ای از فقهای اسلامی براین نظراند، زنی که درحالت احرام تحت اکراه قرار گرفته وباوی جماع صورت میگیرد، واجب است تا کفاره گنااهش را از مال خودش اداء نماید<sup>2</sup>، عده ای دیگر از فقهای اسلامی بر این نظراند زنی که درحالت احرام تحت اکراه قرار گرفته وباوی جماع صورت میگیرد چیزی بروی لازم نمیشود ومسئولیتی متوجه اش نمیباشد<sup>3</sup>، و عده ای دیگر از فقهای اسلامی بر این نظراند در صورتیکه زنی درحالت احرام تحت اکراه قرار گرفته وباوی جماع صورت گیرد، بر شوهرش لازم میگردد تا کفاره را در عوض همسرش از مال خودش بپردازد<sup>4</sup>.

### مبحث سوم: اثر اکراه در احوال شخصیه

یکی دیگر از مسائلی که موضوع اکراه در آن مورد بحث قرار میگیرد مسئله اکراه در احوال شخصیه مانند اکراه در ازدواج وطلاق، خلع و غیره میباشد که انسان درحالت واقع شدن تحت اکراه مرتکب انجام آن میشود، بناءً مسئله اثر اکراه را در موضوعات مرتبط به احوال شخصیه را بطور جداگانه در مطالب ذیل مورد بحث قرار میدهیم.

### مطلب اول: اثر اکراه در ازدواج

فقهای اسلامی در رابطه به اثر اکراه در ازدواج اختلاف نظر دارند، عده ای بر این باور اند که اکراه در نکاح وازدواج تأثیر نداشته و نکاح مکره باطل میباشد، عده ای دیگر بر این باور اند که اکراه در نکاح وازدواج تأثیر داشته و نکاح مکره صحیح میباشد.

<sup>1</sup> الزحیلی، همان ج 3 ص 262.

<sup>2</sup> المغنی ج 6 ص 496.

<sup>3</sup> عارض الاکراه همان ص 419.

<sup>4</sup> المغنی ج 6 ص 497. عارض الاکراه همان ص 420.

أئمة ثلاثة مالك، شافعي وأحمد بر این نظر اند که اکراه در نکاح و ازدواج تأثیر نداشته و نکاح زن و مردی که تحت اکراه قرار گرفته اند باطل می باشد، بغیر از پدر که برایش جواز دارد تا اولاد خورد سالش را به نکاح بدهد ولو اینکه توأم با اکراه باشد، همچنانکه سید میتواند ممالیک تحت اختیارش را بدون اجازه شان جبراً و کرهاً به ازدواج بدهد<sup>1</sup>.

جمهور فقهاء نظر بر بطلان نکاح زن و مردی که تحت اکراه قرار گرفته اند دارند ایشان بیان میدارند که رضایت شرط در صحت نکاح برای طرفین می باشد و در صورتیکه هر دوی شان و یا یکی از ایشان راضی نباشد عقد نکاح درست و صحیح نمی باشد، و حدیثی که از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است دلالت بر عدم صحت عقد نکاح دارد، از ابو هریره رض روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: لا تنکح الأیم حتی تستأمر، ولا تنکح البکر حتی تستأذن، قالوا یا رسول الله کیف اذنها ، قال: أن تسکت)<sup>2</sup>.

ترجمه: به نکاح گرفته نمیشود بیوه زن تا زمانی که خودش اجازه ده و نکاح نمیشود بکر تا زمانی که از او اجازه گرفته شود، گفتند اجازه اش چگونه است یا رسول الله فرمودند اینکه سکوت کند.

و همچنان در حدیث دیگری از خنساء بیت خدام الانصاری روایت است که : خنساء در حالیکه یک بیوه زن بود و راضی به ازدواج نبود پدرش او را به ازدواج داد، سپس خنساء نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و موضوع را بیان نمود، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم نکاحش را رد نمودند<sup>3</sup>.

فقهای احناف بر این باور اند نکاح زن و یا مردی که تحت اکراه قرار گرفته اند درست و صحیح می باشد، چرا که نکاح مکره از جمله تصرفاتیست که احتمال فسخ را ندارد و مرتبط

<sup>1</sup> الشربینی، الشیخ شمس الدین محمد بن الخطیب، مغنی المحتاج، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان - الطبعة الأولى سنة 1997م. ج3 ص147. التاج والاکلیل ج3 ص148.

<sup>2</sup> صحیح، رواه البخاری عن ابوهیرة، البخاری، الإمام محمد بن إسماعیل: الجامع الصحیح، دار السلام، الرياض - السعودية، الطبعة الثانية 1421 هـ 2000 م. باب النکاح 194/9.

<sup>3</sup> رواه البخاری فی باب النکاح، ج9 ص194.

به قصد و اختیار و اراده شخص میباشد و به رضایت شخص تعلق نمیگیرد، به دلیل اینکه همچنان که نکاح با هزل و شوخی باطل نمیشود با اکراه نیز باطل نمیشود، کاسانی در بدائع الصنائع نیز بیان داشته است که: اکراه در عقد نکاح تأثیر گزار نمییابد، نکاح مکره درست و صحیح میباشد، نکاح مکره از جمله تصرفاتیست که احتمال فسخ را ندارد و مرتبط به قصد و اراده شخص میباشد و به رضایتش تعلق نمیگیرد، و همچنان که نکاح با هزل و شوخی باطل نمیشود با اکراه نیز باطل نمیشود<sup>1</sup>.

دکتر وهبة الزحیلی در کتاب الفقه الاسلامی وادلته به نقل از فقهای مذاهب اسلامی بیان می دارد: از نظر جمهور فقهاء بغیر از احناف رضایت در صحت عقد ازدواج شرط میباشد و ازدواج و نکاح بدون رضایت طرفین عقد درست نمییابد، و در صورتیکه یکی از عاقدین ازدواج به قتل، و یا لت و کوب شدید، و یا قطع عضوی از اعضای بدن، و یا به حبس طولانی تحت اکراه قرار گرفته و تن به ازدواج داد عقد ازدواج فاسد میباشد بنا به فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرماید: ( ان الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکروهو علیه)<sup>2</sup>.

ترجمه: اعمالی را که امتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند الله از جزای شان در گذشته است.

همچنان از حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها روایت است که: دختری از انصار که خنساء بنت خدام نام داشت بر من وارد شد و گفت که پدرم من را به زور و اکراه برای برادرزاده اش به ازدواج داده است و من بر این ازدواج رضایت ندارم، ام المؤمنین حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها برایش گفت که بنشین تا رسول الله بیایند، و وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند خنساء ایشان را از موضوع مطلع ساخت، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم پدر خنساء را خواستند و در حضور پدر خنساء و دیگران اختیار ازدواج را برای خنساء دادند، سپس وقتی امر ازدواج به خنساء موکول شد وی اظهار نمود که ای رسول الله صلی الله علیه وسلم من این ازدواج را که پدرم من را به نکاح داده است قبول

<sup>1</sup> الكاسانی همان ج 10 ص 123.

<sup>2</sup> تخریج آن قبلا گذشت. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 7 ص 144.



دارم ولی خواستم تا برای زنان دیگر بیاموزانم که پدران نمیتوانند دختران شان را به زور واکراه وبدون اجازه به ازدواج بدهند<sup>1</sup>.

فلهذا از احادیث مذکور فوق مشخص گردید که رضایت در عقد ازدواج شرط میباشد واکراه رضایت را از بین میبرد بناءً ازدواج مکره درست نمیشود.

فقهای حنفی میگویند: رضایت درصحت عقد ازدواج شرط نمیشود ونکاح بدون رضایت طرفین عقد درست میباشد، بناءً نکاح مستکره درست وصحیح میباشد وممانند نکاح شخص هازل وشوخی کننده میباشد، فلهذا هزل وشوخی عقد نکاح را باطل نمیگرداند بنا به فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرمایند: ثلاث جدّهن جدّ وهزلن جدّ، النکاح، والطلاق، والرجعة<sup>2</sup>.

از آنچه مودر بحث قرار گرفت قول راجح قول جمهور میباشد چرا که وقتی الله متعال گفتن کلمه کفر را که مهم تر از ازدواج میباشد درحالت اکراه رخصت داده است اکراه در ازدواج بطور اولی تاثیر گزار نمیشود چنانچه درحدیث حضرت عائشه از خسناء که قبلا گذشت رسول الله ازدواجش را رد نموده و او را مخیر قرار دادند.

ماده 558 قانون مدنی افغانستان: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد<sup>3</sup>.

ماده 560 قانون مدنی افغانستان: عقد شخص تهدید شده به صورت فاسد منعقد میگردد هرگاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح میگردد<sup>4</sup>.

<sup>1</sup> تخریح آن قبلا گذشت. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 7 ص 88.

<sup>2</sup> حدیث حسن، حسنه الالبانی فی صحیح الجامع الصغیر ج 1 ص 455 رقم 4544. رواه الترمذی عن ابی هریرة فی باب الجد والهزل فی الطلاق ج 3 ص 490. رد المحتار ج 6 ص 137. الزحیلی، همان ج 7 ص 88. الزحیلی، وهبة، اصول الفقه الاسلامی ج 1 ص 190.

<sup>3</sup> قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 558.

<sup>4</sup> قانون مدنی همان 1355 ج 2 ص 21 م 560.

از آنچه در تأثیر اکراه در ازدواج از لحاظ فقه و قانون مورد بحث قرار گرفت چنین دانسته شد که در نزد احناف اکراه در عقد ازدواج تأثیر گزار نبوده و رضایت در صحت عقد ازدواج شرط نمی باشد و نکاح بدون رضایت طرفین درست می باشد، ولی از نظر جمهور فقها اکراه در عقد ازدواج تأثیر گزار بوده و رضایت در صحت عقد ازدواج شرط می باشد لذا نکاح بودن رضایت طرفین درست نمی باشد، قانون مدنی افغانستان نیز بر اساس رأی جمهور عقد تحت اکراه را معتبر ندانسته و آن را یک عقد فاسد تلقی نموده است.

### مطلب دوم: اثر اکراه در طلاق

فقهای اسلامی در رابطه به اثر اکراه در طلاق اختلاف نظر دارند، عده ای از علماء بر این باور اند که اکراه در طلاق مکره تأثیر نداشته و طلاق مکره باطل می باشد، ولی عده ای دیگر از علماء بر این باور اند که اکراه در طلاق مکره تأثیر داشته و طلاق مکره واقع می شود. جمهور علماء مالکی، شافعی، و حنبلی بر این نظر اند که طلاق شخص مکره واقع نمی شود، و اگر در طلاق مکره تأثیر گزار می باشد و بر این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم استدلال نموده اند که میفرماید: ( ان الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکروهو علیه)<sup>1</sup>

ترجمه: اعمالی را که امت در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند الله از جزای شان در گذشته است.

و همچنان حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرماید: ( لا طلاق ولا عتاق فی اغلاق)<sup>2</sup>، و اغلاق در حدیث به معنی اکراه می باشد، چرا که شخص مکره در حالت اکراه

---

<sup>1</sup> تخریج آن قبلاً گذشت. المغنی ج 3 ص 234. التاج والاکلیل ج 4 ص 132.  
<sup>2</sup> حسن، حسنه الالبانی فی صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ج 1 ص 348. رواه ابن ماجه عن عائشه فی باب الطلاق ج 6 ص 218. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 9 ص 454.

بسته شده و مانند دروازه ایست که بر روی انسان بسته میشود و نمیتواند کاری انجام دهد به همین صورت شخص مکره تحت قید و فشار میباشد<sup>1</sup>.

واز جمله صحابه کسانی که قائل بر عدم وقوع طلاق مکره میباشند، حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه، ابن عمر رضی الله عنه، ابن عباس، ابن زبیر، و جابر ابن سمره رضی الله عنه، میباشند، این صحابه های بزرگوار بر این نظر اند که طلاق مکره در حالت اکراه واقع نمیشود<sup>2</sup>.

در زمان خلافت عمر ابن خطاب رضی الله عنه مردی خودش را باریسمان آویزان کرده و مشغول جمع آوری عسل از کندوی عسل بود، در همین حال همسرش آمده و بالای تنابی که شوهرش خودش را با آن آویزان کرده بود نشسته و برای شوهرش گفت که باید او را طلاق بدهد و الا طناب را قطع خواهد کرد تا با طناب از بالا به پائین افتاده و بمیرد، شوهر هر قدر نزد همسرش خواهش و تمنا نموده و از وی خواست تا از این کارش دست بردارد، همسرش قبول ننموده و شوهرش را تحت اکراه قرار داده و اظهار داشت که اگر او را طلاق ندهد ریسمان را قطع خواهد کرد، سپس آن مرد شوهر زن که تحت اکراه قرار گرفته بود مجبور شده و زنش را سه طلاق داده تا جانش را نجات دهد، سپس آن مرد بعد از اینکه زنش را در حالت اکراه طلاق داده بود نزد حضرت عمر رضی الله عنه رفته و موضوع را برایشان باز گو نمود، سپس حضرت عمر رضی الله عنه برای آن مرد گفت که برو و برگرد به خانه ات و با همسرت باش چرا که چنین طلاقی محسوب نمیشود<sup>3</sup>.

---

1 القرطبي ، أبو عبدالله محمد بن أحمد : الجامع لأحكام القرآن ، دار الكتب المصرية – دار الكتاب العربية لطباعة والنشر، الطبعة الثالثة 1387 هـ 1967 م ج 10 ص 184. عارض الاكراه همان ص 425.

2 المغنی ج 7 ص 118.

3 الشوكاني، محمد بن علی، نیل الاوطار من اسرار منتقى الاخبار دار ابن القيم للنشر والتوزيع السعودية، الطبعة اولی 1426. ج 6 ص 235.

از ابن عباس رضی الله عنه نیز روایت است که ایشان در ابطه به طلاق مکره فرمودند:  
لیس مکره طلاق)<sup>1</sup>.

دکتور وهبة الزحیلی به نقل از جمهور علماء بیان میدارد که: جمهور فقهاء به غیر از احناف بر این نظراند که اکراه در تصرفات مکره مانند تحت اکراه قرار گرفتن مکره بر طلاق تأثیر گزار میباشد، و طلاق مستکره فاسد بوده و واقع نمیشود، به دلیل اینکه وقتی الله متعال در قسمت تلفظ و گفتن کلمه کفر در حال اکراه هیچ اثری را بالای شخص مکره مرتب ننموده و میفرماید: **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ**.... ۱۰۶ سوره نحل آیه 106. ترجمه: شخصی که در گفتن کلمه کفر تحت اکراه قرار میگیرد درحالی که قلبش مطمئن وبا ایمان است مسئولیتی ندارد، لهذا در مسئله طلاق مستکره بطور اولی هیچ اثری مرتب نمیشود، و به هیچ عنوان طلاق مکره واقع نمیشود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز میفرماید: ( لا طلاق ولا عتاق فی اغلاق)<sup>2</sup>.

و در سنت نیز ثابت است که خنساء بنت خزان الانصاری بیوه زنی بود که او را پدرش در حالی که او راضی نبود او را به ازدواج داد، و سپس خنساء نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و موضوع را بیان نمود و رسول الله صلی الله علیه وسلم نکاحش را ردّ نمود، و همچنان حادثه دیگری که در سنت روایت شده است، در رابطه به زنی که پدرش او را درحالی که راضی نبود برای برادر زاده اش به نکاح داده، سپس زن به رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در قسمت اینکه نکاح را قبول و یا رد نماید مخیر قرار دادند.<sup>3</sup>

---

<sup>1</sup> رجاله ثقات اخرجه الالبانی فی ارواء الغلیل ج 7 ص 112. ورواه البيهقي عن ابن عباس في سنن الكبرى ج 7 ص 358. زيدان، عبدالكريم: الوجيز في أصول الفقه، مؤسسة قرطبة لطباعة والنشر والتوزيع، بغداد - الطبعة السادسة - سنة 1396 هـ. 1976 م. ص 139.

<sup>2</sup> تخريج آن قبلا گذشت.

<sup>3</sup> تخريج آن قبلا گذشت. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 285.

وهبة الزحیلی به نقل از امام شافعی کلمه اغلاق در حدیث مذکور را به اکراه تفسیر نموده و میفرماید: بر اساس حدیث ( لاطلاق ولاعتاق فی اغلاق)<sup>1</sup> و حدیث ( ان الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکروها علیه)<sup>2</sup> حکم اکراه از مستکره رفع شده و چنین تصرفاتی مانند طلاق و امثالش در حال اکراه درست و صحیح نمی باشد، و حدیث ( ثلاث جدهنّ جدّ وهزهنّ جدّ)<sup>3</sup> که احناف بر آن استدلال میکنند حدیثی ضعیف می باشد.<sup>4</sup>

فقهای احناف بر این باور اند که اکراه بر تصرفات شرعی که احتمال فسخ را ندارد مانند طلاق اثرگذار نمی باشد، و چنین تصرفاتی مانند طلاق مکره نافذ و صحیح بوده و رضایت در آن شرط نمی باشد چرا که چنین تصرفاتی احتمال فسخ را ندارد، پس اگر شخصی تحت اکراه قرار گرفته و مجبور شد تا همسرش را طلاق بدهد، طلاق مستکره واقع شده و همسرش طلاق میشود چرا که طلاق از جمله تصرفاتیست که شوخی کردن و جدّی بودن در آن برابر است فرقی ندارد که شوخی تحت اکراه و یا با اختیار و یا باشوخی همسرش را طلاق میدهد در همه حالات طلاق واقع شده و همسرش طلاق میشود، و در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: ثلاث جدهنّ جدّ وهزهنّ جدّ الطلاق والنکاح والرجعة)<sup>5</sup> و هزل در اینجا به معنی اکراه می باشد.<sup>6</sup>

والله متعال نیز در قرآن عظیم الشان میفرماید: فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۲۳۰ سورة بقره آیه 230.

ترجمه: پس اگر شوهر همسرش را برای سومین بار طلاق داد پس از آن زن برای شوهر حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند و با او همخوابگی نماید، پس اگر شوهر

<sup>1</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>2</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>3</sup> تخریج آن قبلا گذشت، الصنعانی، محمد بن اسماعیل الأمير الیمنی: سبل السلام شرح بلوغ المرام، دار الفجر للتراث، القاهرة - مصر، 1426 هـ 2005 م . 175/3.

<sup>4</sup> الزحیلی، همان ج 5 ص 285/284.

<sup>5</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>6</sup> الزحیلی، همان ج 9 ص 453. ج 5 ص 284.

دوم وی را طلاق گفت اگر آن دوهمسر سابق پندارند که حدود خدا را برپا می دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می دانند بیان می کند.

امام کاسانی در بدائع الصنائع در رابطه به طلاق مستکره با استدلال به این آیه کریمه چنین بیان میدارد که: **أولاً الله متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا** ۱۱ سورة طلاق آیه 1.

ترجمه: ای پیامبر چون زنان را طلاق گوئید در زمان بندی عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات الهی پای فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است نمی دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز میفرماید: **کل طلاق جائز الاطلاق المعتوه والمکره**<sup>1</sup>

ترجمه: هر طلاقی جائز است بغیر از طلاق انسان معتوه و مکره.

چراکه آنچه را که مستکره انجام میدهد طبیعتاً به آن رضایت ندارد، و رضایت در وقوع طلاق شرط نمی باشد، همچنان که طلاق هازل واقع میشود در حالی که شخص هازی و شوخی کننده رضایت ندارد.

و اما حدیث: ( ان الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرها علیه<sup>2</sup> ) را که شوافع و جمهور بر آن استدلال مینمایند، مراد در آن اکراه در کفر میباشد، چراکه در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که اکراه بر کفر شایع بوده و بطور واضح صورت میگرفت و مردم بیشتر کلمات کفر آمیز را از روی خطاً و سهو و اکراه بر زبان خود جاری مینمودند، و سپس

<sup>1</sup> صحیح رواه البخاري عن علي ابن ابي طالب في باب الطلاق والاعلاق والاکراه ج 5 ص 2017.

<sup>2</sup> تخريج آن قبلاً گذشت.

الله متعال به زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم امت را درحالت خطاً وسهواً واکراه مورد عفو و بخشش قرار داد، و بر اساس حدیث مذکور هر مستکره که در حالت اکراه کاری را انجام میدهد اثری بر آن مرتب نشده و معاف می باشد، ولی نمیتوانیم بگوئیم که طلاق و عتاق و هر تصرف قولی که تحت اکراه قرار گیرد درست میباشد، و همچنان که اکراه در مسئله اعتقادات عمل نمیکند در تصرفات قولی نیز عامل نمی باشد، و هر تکلم کننده در کلام خود مختار بوده و در حقیقت مستکره شمرده نشده و شامل حدیث نمیشود، فلذا اگر شخصی در قسمت طلاق و عتاق تحت اکراه قرار گرفته و همسرش را طلاق داد و یا غلامش را آزاد نمود، طلاق و عتاقش واقع میشود<sup>1</sup>.

در تسهیل الهدایة آمده است که: اگر شخصی بر طلاق دادن خانمش و یا آزاد کردن غلامش مجبور شده و تحت اکراه قرار گرفت و شخص مکره خانمش را طلاق داده و یا غلامش را آزاد کرد طلاق و آزادی واقع میشود برخلاف امام شافعی که در چنین صورتی طلاق و عتاق واقع نمیشود، و اگر شخص مکره در حالت اکراه قبل از دخول همسرش را طلاق داد در این صورت شخص اکراه کننده باید نصف مهر همسر مستکره را بپردازد، و اگر در عقد نکاح مهر مسمی نشده باشد، همان متعه ای که بالای شخص مستکره لازم شده است را باید شخص اکراه کننده بدهد<sup>2</sup>.

### مطلب سوم: اثر اکراه در خلع

خلع که در حقیقت به معنی دور کردن و از بین بردن ملک نکاح میباشد، و در نزد اکثر علماء بخاطر نیاز و حاجت مردم جائز میباشد.

خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالیکه زوجه آنرا برای زوج می پردازد<sup>3</sup>. از آنجائیکه بعضی اوقات مشکلات و نزاعاتی در بین زوجین بوجود میآید و یکی از زوجین و یا هم هر دویشان نسبت به مشکلات بوجود آمده مانند مشکلات اخلاقی، دینی، و مشکلات

<sup>1</sup> الكاسانی همان ج 10 ص 118. الفتاوی الهندیة ج 5 ص 42.

<sup>2</sup> تسهیل الهدایة ص 771/772.

<sup>3</sup> قانون مدنی همان ج 1 ماده 156.

صحی ویاغیره نمیتوانند با یکدیگر زندگی کنند، شریعت اسلامی خلع را بخاطر دفع ضرر از زوجه مشروع و مجاز گردانیده است، فلذا زوجه با پرداخت مبلغی از مال برای شوهرش خودش را از ازدواجی که به آن رضایت ندارد و نمیتواند زندگی کند خلاص نماید، ولی در قسمت اینکه خلع از جانب یکی از طرفین باشد و یا از جانب هر دو طرف و اثر اکراه در آن چگونه میباشد فقهاء اختلاف نظر دارند.

همه فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر سوء معاشرت، اعراض واکره از جانب شوهر باشد، و شوهر بدون کدام مشکل و اعراضی از جانب همسرش او را تحت فشار و درحالت اکراه قرار داده و همسرش را وادار به مطالبه خلع نماید، و با همسرش رفتار بد داشته و او را مجبور نموده و درحالت مضیقه قرار دهد تا مطالبه طلاقش را بنماید، و سپس زوجه درحالتی که تحت اکراه قرار گرفته است بخاطر دفع ضرر از خودش مطالبه طلاقش را نماید و در بین زوجین خلع صورت گیرد، درچنین صورتی طلاق واقع شده اکراه تأثیر گزار نمیشود، ولی درست و حلال نیست که شوهر درچنین حالتی از همسرش چیزی را در بدل خلع اخذ نماید<sup>1</sup>.

والله متعال در رابطه میفرماید: وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتَبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا ۲۰ سورة نساء آیه 20.

ترجمه: و اگر خواستید بجای زنی، زن دیگری جایگزین کنید و به یکی از آنها مال هنگفتی داده باشید، چیزی از آن مال را باز پس نگیرید، آیا آن را به بهتان و گناه آشکار باز پس میگیرید.

و همچنان الله متعال میفرماید: وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَاحٍ أَوْ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۲۳۱ سورة بقره آیه 231.

1 الفتاوى الهندية ج 5 ص 46. الزحيلي، وهبة، الفقه الاسلامي وادلته ج 7 ص 476.



ترجمه: و چون آنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند پس بخوبی نگاهشان دارید یا بخوبی آزدشان کنید ولی آنان را برای آزار و زیان رساندن به ایشان نگاه مدارید تا به حقوقشان تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعاً بر خود ستم نموده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به وسیله آن به شما را اندرز می دهد به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.

و همچنان الله متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفُجْشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۱۹۱ سوره نساء آیه 19.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث ببرید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید از چنگشان بیرون کنید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوانی را قرار می دهد.

در صورتیکه شوهر همسرش را تحت فشار و درحالت اکراه قرار داده و همسرش را مجبور به مطالبه خلع نماید، و سپس زوجه درحالتی که تحت اکراه قرار گرفته است بخاطر دفع ضرر از خودش مطالبه طلاقش را نماید و در بین زوجین خلع صورت گیرد، برای شوهر درست و حلال نیست که از همسرش چیزی را در بدل خلع درحالت اضرار اخذ و مطالبه نماید.<sup>1</sup>

و از نظر جمهور فقهاء درحالتی که اکراه از هر دو طرف یعنی زن و شوهر باشد، و هر دوی آنها ترس این را داشته باشند که شاید نتوانند امور و حقوق زوجیت را اداء نمایند، میتوانند تا با یکدیگر خلع نموده و شوهر در بدل خلع چیزی را از همسرش اخذ نماید نیست.<sup>2</sup>

<sup>1</sup> الزحیلی، وهیة، الفقه الاسلامی وادلته ج 7 ص 477.

<sup>2</sup> الزحیلی، همان ج 7 ص 477.

الله متعال میفرماید: **الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحُ بِاِحْسَنٍ وَلَا یَجِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا ءَاتَیْتُمُوْهُنَّ شَیْآ اِلَّا اَنْ یَخَافَا اِلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْمَا اَفْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَاَلَا تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ** ۲۲۹ سوره بقره آیه 229.

ترجمه: طلاق رجعی دو بار است پس از آن یا باید زن را بخوبی نگاه داشتن یا بشایستگی آزاد کردن و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید چیزی بازستانید مگر آنکه طرفین در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند پس اگر بیم دارید که آن دو حدود خدا را برپای نمی دارند در آنچه که زن برای آزاد کردن خود فدیة دهد گناهی بر ایشان نیست این است حدود واحکام الهی پس از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.

در تسهیل الهدایه آمده است که: اگر کسی مجبور شده و تحت اکراه قرار گرفت تا همسرش را طلاق داده و خلع نماید، و آن شخص همسرش را خلع نمود خلش درست و صحیح میباشد، چراکه خلع نمودن از جانب شوهر طلاق میباشد، واکراه مانع طلاق بلا عوض ویا بالعوض نمیباشد، فلذا اکراه در خلع تأثیر نداشته و خلع باوجود اکراه واقع میشود<sup>1</sup>.

و در صورتیکه اکراه از جانب زوجه باشد و شوهر مجبور به خلع همراه زوجه اش شود در این صورت برای شوهر جواز دارد تا بدل خلع را از زوجه اش بگیرد، حتی از نظر جمهور علماء بغیر از احناف در چنین حالتی برای شوهر جواز دارد تا بدل خلع را از زوجه اش بیشتر از آنچه برایش مهریه داده است بگیرد.<sup>2</sup>

ماده 557 قانون مدنی: اکراهی که رضا را از بین میبرد وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی بیندارد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> تسهیل الهدایة ص 774.

<sup>2</sup> الکاسانی همان ج 3 ص 150. المغنی ج 7 ص 52. ابن رشد القرطبی محمد بن احمد بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، طبع 6 دار المعرفة بیروت 1402 ج 2 ص 68. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلتة ج 7 ص 476/475.

<sup>3</sup> قانون مدنی همان ج 2 ص 23 م 557.

## مبحث چهارم: اثر اکراه در معاملات: بیع، شراء، اجاره، هبه، حواله

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در فقه اسلامی و قوانین نافذ کشور بحث معاملات می باشد که از نظر فقه و قانون مورد توجه خاصی قرار داشته و دارای احکام و قوانین خاص خودش می باشد، از نظر شریعت اسلامی و قوانین وقتی عقدی از قبیل عقد بیع، اجاره، حواله؛ رهن و غیره صورت میگیرد باید برحسب احکام شرعی و قانون با رضایت طرفین عقد، بدون جبر و اکراه و تهدید صورت پذیرد، فلذا در صورتیکه شخصی در انجان یکی از عقود مذکور تحت اکراه و تهدید قرار گیرد، آیا عقدش درست و صحیح می باشد و یاخیر و یا آیا احتمال فسخ را دارد یاخیر و آیا اکراه در آن عقد اثر گزار می باشد و یاخیر، در این رابطه در بین فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

اگر انسان در تصرفاتی که احتمال فسخ و ردّ را دارد تحت تهدید و اکراه قرار گیرد، درحالی که رضایت در این تصرفات شرط صحت عقد می باشد، مانند خرید و فروش اجاره و هبه و غیره، در نزد جمهور فقهای احناف تصرفات مستکره نافذ ولی فاسد می باشد، چراکه رضایت در تنفیذ این تصرفات شرط می باشد، فلذا چون اکراه رضایت را از بین میبرد تصرفات مستکره از قبیل بیع، اجاره، هبه و غیره فاسد می باشد، ولی از آنجائیکه رضایت شرط صحت عقد قرار می باشد، مستکره بعد از زوال اکراه مخیر است که عقد را قبول و یا ردّ نماید، و مشتری بعد از قبض مالک میبایست<sup>1</sup>.

ولی فقهای مالکی و امام زفر از احناف بر این باور اند که: چون رضایت شرط صحت عقد در این نوع تصرفات می باشد، فلذا تصرفات مستکره در حالت اکراه تا بعد از زوال اکراه موقوف به اجازه مستکره می باشد و در صورتیکه مستکره بعد از زوال اکراه اجازه و رضایت داد عقد درست و صحیح بوده و در غیر آن درست نمی باشد<sup>2</sup>.

1 الکاسانی همان ج 10 ص 126. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 286/ج 9 ص 454.

2 الکاسانی همان ج 10 ص 126. الزحیلی، همان ج 5 ص 287/ج 9 ص 454.

شافعی وحنابله وبقیه فقهاء بر این باور اند که چنین تصرفاتی همراه با اکراه و تهدید باطل و غیر صحیح میباشد<sup>1</sup>.

ماده 558 قانون مدنی افغانستان: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد<sup>2</sup>.

ماده 560 قانون مدنی افغانستان: عقد شخص تهدید شده به صورت فاسد منعقد میگردد هرگاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح میگردد<sup>3</sup>.

بناءً موضوع اثر اکراه در معاملات را در مطالب ذیل بطور جداگانه مورد بحث قرار میدهیم.

### مطلب اول: اثر اکراه در خرید و فروش

از فقهاء مذاهب اسلامی در رابطه به بیع مکره (شخص تحت تهدید قرار گرفته شده) چند نظریه وجود دارد:

1- فقهای شافعی و حنبلی بر این نظر اند که: تصرفات مستکره در صورتیکه اکراه به حق باشد و یا به غیر حق متفاوت میباشد، در صورتیکه اکراه به حق باشد تصرفات مستکره درست و صحیح میباشد، مانند کسیکه از جانب حاکم بخاطر ادای دیونش بر فروش اموالش تحت اکراه قرار گیرد که در این صورت بیع مکره درست و صحیح میباشد، ولی در صورتیکه اکراه به غیر حق باشد، بخاطر عدم موجودیت رضایت مکره بیع (خرید و فروش) درست نبوده و بیع مستکره باطل میباشد، و چنین بیعی مانند خوردن مال مردم به ناحق می باشد<sup>4</sup>.

---

1 الزحیلی، همان ج 5 ص 286/ج 9 ص 455/ج 4 ص 155.

2 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 558.

3 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 560.

4 مغنی المحتاج ج 2 ص 87. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 288/ج 4 ص 155/158/ج 9 ص 191. عارض الاکراه همان ص 420.

والله متعال خوردن مال مردم را به ناحق نهی فرموده و میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا  
أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ  
رَحِيمًا ۲۹ سورة نساء آیه 29.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید مالهایتان را در بین خودتان به باطل و ناحق نخورید  
مگر اینکه از طریق خرید و فروش و تجارتی همراه با توافق از جانب شما باشد و خودتان را  
نکشید زیرا الله همواره با شما مهربان است.

2- فقهای مالکی نیز بر این نظر اند که: تصرفات مستکره در صورتیکه اکراه به حق باشد  
و یا به غیر حق متفاوت میباشد.

در صورتیکه اکراه به حق باشد تصرفات مستکره درست و صحیح میباشد، مانند کسیکه  
بخاطر ادای دیونش بر فروش اموال و خانه اش تحت اکراه قرار گیرد و یا بخاطر توسعه مسجد  
وراه عامه بر فروش خانه و زمینش تحت اکراه قرار گیرد که در این صورت بیع درست  
و صحیح میباشد.

ولی در صورتیکه اکراه به غیر حق باشد بخاطر عدم موجودیت رضایت بیع لازمی نبوده  
و بیع مستکره موقوف به اجازه خود مستکره میباشد، و شخص مستکره در تأیید و ردّ عقد بیع  
مخیر میباشد، در صورتیکه مستکره عقد بیع را تأیید نماید درست و در غیر آن درست  
نمیباشد، فلذا مستکره میتواند بیع را تأیید نموده و یا پول مشتری را واپس برایش داده و میبچه  
را از مشتری واپس بگیرد<sup>1</sup>.

3- امام ابو حنیفه، امام ابویوسف و امام محمد نیز بر این باور اند که: تصرفات مستکره در  
صورتیکه اکراه به حق باشد و یا به غیر حق متفاوت میباشد.

در صورتیکه اکراه به حق باشد تصرفات مستکره درست و صحیح میباشد، و در صورتیکه  
اکراه به غیر حق باشد عقد مستکره نافذ و منعقد بوده ولی فاسد میباشد، و اکراه مانع انعقاد در  
اصل تصرف مستکره نمی باشد، چراکه در هر حال عقد ولو اینکه در حالت تحت اکراه

<sup>1</sup> التاج والاکلیل ج 3 ص 364. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 288/ج 9 ص 190. عارض الاکراه همان  
ص 421.

قرار گرفتن بوده باشد از شخصی صادر شده که اهل خرید و فروش بوده و دارای اهلیت بوده و ملکیت مبیعه بعد از قبض برای مشتری ثابت می شود، و از آنجائی که رضایت در صحت عقد شرط است عقد فاسد می باشد<sup>1</sup>. و دلیل بر اینکه رضایت شرط صحت عقد می باشد قول الله متعال است که میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۲۹ سوره نساء آیه 29.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید مالهایتان را در بین خودتان به باطل و ناحق نخورید مگر اینکه از طریق خرید و فروش و تجارتی همراه با توافق از جانب شما باشد و خودتان را نکشید زیرا الله همواره با شما مهربان است.

امام زفر از فقهای احناف قبض مشتری را تثبیت ملکیت ندانسته و بر این باور است که بیع مستکره بیعی است موقوف بر اجازه مستکره، و مستکره میتواند بعد از زوال اکره آن را قبول و یا رد نماید، فلذا قبض مشتری در مبیعه افاده تثبیت ملکیت را برای مشتری نمیکند، بناءً مال و ملک که موقوف بر اجازه فروشنده باشد قبل از اجازه فروشنده قبض مبیعه توسط مشتری افاده تثبیت ملکیت برای مشتری را نمیکند<sup>2</sup>.

4- فقهای همه مذاهب متفقاً بر این نظر اند در صورتیکه اکره به حق باشد تصرفات مستکره درست و صحیح میباشد، و همچنان در صورتیکه مستکره بعد از زوال اکره اجازه داده و بر عقد بیع رضایت بدهد و آن را قبول نماید بیع درست و صحیح بوده و بالاتفاق ملکیت مبیعه برای مشتری ثابت میگردد، چراکه رضایت مستکره به اجازه اش بعد از زوال اکره حاصل گردیده و بیع ثابت میشود<sup>3</sup>.

1 الکاسانی همان ج 10 ص 126. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 106. الزحیلی، همان ج 5 ص 288. عارض الاکراه همان ص 420.

2 الکاسانی همان ج 10 ص 128. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 4 ص 195/ج 5 ص 288/ج 9 ص 190.

3 الکاسانی همان ج 10 ص 126. عارض الاکراه همان ص 422.

همچنان شخص مکره بخاطر فقدان رضایت، که شرط اصلی صحت عقد می باشد، بعد از زوال اکراه حق فسخ وحق تأیید عقد را دارا می باشد، و میتواند عقد را قبول ویا ردّ نماید، واین مخیر بودن حق ثابت و مسلم مستکره میباشد<sup>1</sup>.

اکراه در هر حالت در بیع، خرید و فروش تأثیر گزار میباشد، ودر نزد جمهور حنفیه عقد فاسد بوده ولی مشتری باقبض نمودن مبیعه مالک آن میشود، ودر نزد امام زفر عقد موقوف بوده و با قبض نمودن مبیعه مشتری مالک محسوب نمیگردد.

ولی علماء وفقهاء قول امام زفر را ترجیح داده اند، چرا که فقهای حنفی همه براین اتفاق نظر دارند، در صورتی که مستکره بعد از زوال اکراه، عقد را قبول نموده اجازه ورضایت بدهد عقد درست و صحیح بوده وحق مشتری در مبیعه ثابت میگردد، وچنین حکمی در عقد موقوف میباشد نه در عقد فاسد<sup>2</sup>.

5- در تسهیل الهدایه آمده است که: اگر شخصی چیزی را در حالت اکراه فروخته باشد ودر حالت اکراه آن را برای مشتری تسلیم نموده، و مشتری نیز آن چیز را قبض کرده باشد از نظر ائمه ثلاثه احناف مشتری بعد از قبض مالک آن مبیعه میگردد، ولی از نظر امام زفر مشتری در قبض مالک نگردیده و ملکیت مبیعه موقوف به اجازه بایع میباشد، و بیع موقوف بدون اجازه بایع افاده ملکیت را برای مشتری نمیکند<sup>3</sup>.

در نزد ائمه ثلاثه اکراه سبب از بین رفتن ارکان بیع ( ایجاب و قبول) نمیشود و صرفاً شرط جواز بیع که رضایت است معدوم میباشد، و بیع مکره صرفاً فاسد میباشد ودر بیع فاسد مشتری با قبض نمودن مبیعه مالک آن میگردد، اگر شخصی در حالت تحت قرار گرفتن اکراه چیزی را فروخته و مشتری آن را قبض نموده و بعد از قبض نمودن مثلاً اگر غلام بود او را آزاد نمود ویا اگر کنیز بود او را حامله گردانید، ویا در مبیعه طوری تصرف نمود که

<sup>1</sup> عارض الاکراه همان ص 422.

<sup>2</sup> الزحیلی، وهیه، الفقه الاسلامی وادلته ج4 ص269/147.

<sup>3</sup> تسهیل الهدایه ج6 ص758/759.

قابل نقض و برگشت نبود در همه حالات مذکور تصرف مشتری در مبیعه جائز بوده و در صورتیکه بایع بعد از زوال اکراه رضایت نداشت قیمت آن بالای مشتری لازم می‌گردد<sup>1</sup>.

6- قانون مدنی افغانستان نیز در مواد 558 و 560 در رابطه به بیع مکره چنین بیان میدارد: ماده 558 قانون مدنی افغانستان: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد<sup>2</sup>.

ماده 560 قانون مدنی افغانستان: عقد شخص تهدید شده به صورت فاسد منعقد می‌گردد هرگاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح می‌گردد<sup>3</sup>.

ماده 611 قانون مدنی افغانستان: عقدی که صلاحیت تصرف کامل و یا نوعی از انواع تصرف در آن صلب گردیده باشد عقد موقوف پنداشته می شود<sup>4</sup>.

ماده 505 قانون مدنی: شرط صحت عقد عبارت است از رضائیت عاقدین بدون اجبار و اکراه<sup>5</sup>.

7- خلاصه: بیع مکره در نزد اکثر فقهای احناف و قانون مدنی نافذ کشور نافذ ولی فاسد میباشد، و در نزد امام زفر از احناف موقوف و غیر نافذ بوده و موکول به اجازه مکره بعد از زوال اکراه میباشد، ولی بعد از زوال اکراه با اجازه مکره عقد بیع بالاتفاق در نزد احناف و فقهای مالکی نافذ و جائز میباشد، ولی در نزد فقهای شافعی و حنبلی عقد بیع بخاطر عدم موجودیت رضایت در حین انعقاد عقد درست و صحیح نمیشود.

---

1 همان ج 6 ص 759/758.

2 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 558.

3 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 560.

4 قانون همان ج 2 ص 37 م 611.

5 قانون همان ج 2 ص 6 م 505.



## مطلب دوم: اثر اکراه در عقد اجاره

از آنجائیکه در کتب فقه اسلامی در رابطه به اثر اکراه در موضوعاتی مانند بیع، اجاره، هبه و غیره بطور واضح و مطالبی جدا گانه بیان نگردیده است و تمام موضوعات فوق بشکل مجمل و مشترک در یک پاراگراف در کتب مختلف فقهی تذکر یافته است، از این جهت خواستم تا موضوعات مذکور را بخاطر روشن شدن اثر اکراه در آن بشکل جدا گانه مورد بررسی قرار دهم.

همچنانکه قبلاً ذکر گردید دید گاه های فقه های مذاهب در رابطه به عقد مستکره متفاوت میباشد که در این جا به بیان بعضی از نظریات ایشان میپردازیم.

چنانچه در موضوع عقد بیع بیان گردید فقه های احناف بر این نظر اند که: تصرفات مکره در صورتیکه اکراه به حق باشد و یا به غیر حق متفاوت میباشد، در صورتیکه اکراه به حق باشد تصرفات مکره صحیح می باشد، ولی در صورتیکه اکراه به غیر حق باشد عقد مکره نافذ ولی فاسد می باشد، و اکراه مانع اصل تصرف مکره نمی باشد، چرا که در هر حال عقد از شخصی صادر شده که اهلیت بیع و اجاره و هبه دادن را دارا بوده است، ولی از آنجائی که رضایت در صحت عقد اجاره و امثالش شرط است عقد اجاره نافذ ولی فاسد می باشد، امام زفر از فقه های احناف در عقد اجاره قبض مشتری را تثبیت عقد ندانسته و بر این باور است که عقد مکره عقدی است موقوف بر اجازه مکره، و مکره میتواند بعد از زوال اکراه عقد را قبول و یا رد نماید، فلذا قبض افاده تثبیت عقد اجاره را برای اجاره گیرنده نمیکند<sup>1</sup>.

از نظر فقه های مالکی در حالت اکراه عقد اجاره بخاطر عدم موجودیت رضایت عقد لازمی نبوده و عقد مکره موقوف به اجازه خود مکره میباشد، و شخص مکره در تأیید و ردّ عقد اجاره مختار می باشد، اگر مکره عقد اجاره را تأیید نمود عقد در ست بوده و در غیر آن درست نمی باشد<sup>2</sup>.

<sup>1</sup> رد المحتار ج 4 ص 255. الکاسانی همان ج 10 ص 126. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 106. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 288. عارض الاکراه همان ص 420.

<sup>2</sup> السوقي محمد بن احمد بن عرفه حاسية الدسوقي علی شرح الكبير طبع حلبی 2015. ج 3 ص 6. الزحیلی، همان ج 5 ص 288/9 ص 190. عارض الاکراه همان ص 421.

از نظر فقهای شافعی و حنبلی نیز عقد اجاره شخص مکره در حالت قرار گرفتن تحت اکراه بخاطر عدم موجودیت رضایت درست نبوده و عقد مکره باطل می باشد، و چنین عقدی مانند خوردن مال مردم به ناحق و باطل می باشد،<sup>1</sup>.

والله متعال از خوردن و استفاده کردن از مال مردم را به ناحق و باطل منع نموده و میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا** ۲۹ سوره نساء آیه 29.

ترجمه: ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید مالهایتان را در بین خودتان به باطل و ناحق نخورید مگر اینکه از طریق خرید و فروش و تجارتي همراه با توافق از جانب شما باشد و خودتان را نکشید زیرا الله همواره با شما مهربان است.

فلهذا در صورتیکه مکره بعد از زوال اکراه اجازه داده و بر عقد رضایت بدهد و آن را تأیید و قبول نماید عقد مکره درست و صحیح بوده و با اتفاق فقهای مذاهب اربعه آثار عقد برای طرفین عقد ثابت میگردد، چراکه رضایت مکره به اجازه اش بعد از زوال اکراه حاصل گردیده است، و در هر حالت اکراه در عقودی مانند، خرید و فروش، اجاره، هبه و امثالشان تأثیر گزار می باشد، و در نزد جمهور حنفیه عقد نافذ ولی فاسد میباشد، و در نزد امام زفر عقد موقوف به اجازه مکره میباشد.

ولی جمهور فقهاء در عقد اجاره نیز قول امام زفر را ترجیح داده اند، چرا که همه فقهای حنفی بر این متفق اند، در صورتی که مکره بعد از زوال اکراه، عقد را قبول کند و رضایت بدهد عقد درست و صحیح بوده و حق مشتری در عقد ثابت میگردد، و این چنین حکمی تنها در عقد موقوف می باشد نه در عقد فاسد<sup>2</sup>.

قانون مدنی افغانستان نیز در مواد 558 و 560 در رابطه به عقد مکره چنین بیان میدارد:

<sup>1</sup> مغنی المحتاج ج 2 ص 7. الزحیلی، و هبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 288/4 ص 155/158/9 ص 191. عارض الاکراه همان ص 420.

<sup>2</sup> الزحیلی، همان ج 4 ص 269/147.

ماده 558 قانون مدنی افغانستان: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد<sup>1</sup>.

ماده 560 قانون مدنی افغانستان: عقد شخص تهدید شده به صورت فاسد منعقد میگردد هرگاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح میگردد<sup>2</sup>.

ماده 611 قانون مدنی افغانستان: عقدی که صلاحیت تصرف کامل ویا نوعی از انواع تصرف در آن صلب گردیده باشد عقد موقوف پنداشته می شود<sup>3</sup>.

ماده 448 مجلة الاحكام العدلی: درصحت اجاره رضایت عاقدین شرط میباشد<sup>4</sup>.

فلهذا عقد مکره در اجاره و امثالش در نزد اکثر فقهای احناف و قوانین نافذ کشور نافذ ولی فاسد میباشد، و در نزد امام زفر از احناف موقوف و غیر نافذ بوده و موکول به اجازه مکره بعد از زوال اکراه می باشد، ولی بعد از زوال اکراه عقد مکره بالاتفاق در نزد احناف و فقهای مالکی نافذ و جائز می باشد، ولی در نزد فقهای شافعی و حنبلی عقد مکره بخاطر عدم موجودیت رضایت در حین انعقاد عقد درست و صحیح نبوده و باطل می باشد.

### مطلب سوم: اثر اکراه در عقد هبه

همانطوری که قبلاً تذکر داده شد در کتب فقه اسلامی در رابطه به اثر اکراه در موضوعاتی مانند بیع، اجاره، هبه و غیره بطور واضح و جدا گانه بیان نگردیده است و تمام موضوعات فوق بشکل مجمل و مشترک ذکر گردیده است، لهذا موضوع اثر اکراه در عقد هبه را نیز بشکل جدا گانه مورد بررسی قرار میدهم.

1 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 558.

2 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 560.

3 قانون مدنی همان ج 2 ص 37 م 611.

4 مجلة الأحكام العدلیه ج 1 ص 194 م 448.

چنانچه قبلا در موضوع عقد بیع بیان گردید فقها بر این باور اند که باید عقد هبه نیز با رضایت و اجازه و اهب یعنی هبه دهنده باشد، و در صورتیکه در عقد هبه نیز رضایت و اجازه موجود نباشد و یا جبر و اکراهی موجود باشد عقد درست نمی باشد، و در نزد فقهای احناف عقد هبه نیز مانند عقد بیع در صورتیکه در حالت اکراه و تهدید صورت گیرد عقد مکره نافذ ولی فاسد می باشد، چون عقد از شخصی صادر شده که اهلیت بیع و اجازه و هبه دادن را داشته است، ولی از آنجائی که رضایت در صحت عقد اجازه و امثالش شرط است عقد اجازه نافذ ولی فاسد می باشد، امام زفر از فقهای احناف در عقد اجازه نیز مانند عقود متذکره فوق قبض مشتری را تثبیت عقد ندانسته و بر این باور است که عقد مکره عقدی است موقوف بر اجازه مکره، و مکره میتواند بعد از زوال اکراه عقد را قبول و یا ردّ نماید<sup>1</sup>.

همچنان فقهای مالکی نیز بر این باور اند که در حالت اکراه هبه بخاطر عدم موجودیت رضایت لازمی نمی باشد و هبه مکره موقوف به اجازه خود مکره می باشد، و شخص مکره در تأیید و ردّ هبه مختار می باشد، و در صورتیکه مکره هبه اش را بعد از زوال اکراه تأیید نمود درست بوده و در غیر آن صحیح نمی باشد<sup>2</sup>.

از نظر فقهای شافعی و حنبلی نیز هبه شخص مکره در حالت قرار گرفتن تحت اکراه و تهدید بخاطر عدم موجودیت رضایت درست نبوده و هبه مکره باطل می باشد<sup>3</sup>.

فلهذا اگر شخص مکره بعد از زوال اکراه رضایت داد هبه اش صحیح بوده و با اتفاق فقهای مذاهب اربعه آثار آن برای هبه دهنده و هبه گیرنده هر دو ثابت میگردد، چراکه رضایت مکره به اجازه اش بعد از زوال اکراه حاصل گردیده است.

قانون مدنی افغانستان نیز در مواد 558 و 560 در رابطه به عقد مکره چنین بیان میدارد:

<sup>1</sup> الكاسانی همان ج 10 ص 126. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 106. الزحيلي، وهبة، الفقه الاسلامي وادلته ج 5 ص 288. عارض الاكراه همان ص 420.

<sup>2</sup> الزحيلي، همان ج 5 ص 288/ج 9 ص 190. عارض الاكراه همان ص 421.

<sup>3</sup> مغنی المحتاج ج 2 ص 68. الزحيلي، همان ج 5 ص 288/ج 4 ص 158/155 ج 9 ص 191. عارض الاكراه همان ص 420.

ماده 558 قانون مدنی افغانستان: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد<sup>1</sup>.

ماده 560 قانون مدنی افغانستان: عقد شخص تهدید شده به صورت فاسد منعقد می‌گردد هرگاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح می‌گردد<sup>2</sup>.

ماده 611 قانون مدنی افغانستان: عقدی که صلاحیت تصرف کامل و یا نوعی از انواع تصرف در آن صلب گردیده باشد عقد موقوف پنداشته می شود<sup>3</sup>.

ماده 860 مجلة الاحكام العدلیه: در هبه رضایت و اهب لازم است بناءً هبه ای که به جبر و اکراه صورت گرفته باشد صحیح نیست<sup>4</sup>.

#### مطلب چهارم: اثر اکراه در عقد حواله

چنانچه قبلاً در موضوع عقد بیع اجاره و هبه بیان گردید فقها بر این باور اند که باید در حواله نیز رضایت و اجازه شرط می‌باشد، و در صورتیکه در حواله نیز رضایت و اجازه موجود نباشد و یا جبر و اکراه و تهدیدی موجود باشد حواله درست و صحیح نمی باشد.

فلهذا در نزد فقهای احناف ایجاب و قبول و رضایت برای محال و محیل و محیل علیه شرط می‌باشد، طوریکه ایجاب از جانب محیل یعنی حواله دهنده و قبول از جانب محال یعنی شخص گیرنده حواله و محال علیه یعنی شخص ثالث قبول کننده حواله لازم می‌باشد، مانند اینکه شخص محیل حواله دهنده بگوید تر بر فلانی حواله دادم و محال یعنی شخص گیرنده حواله و محال علیه یعنی شخص ثالث قبول کننده حواله بگویند ما قبول کرده و رضایت داریم، فلهذا رضایت هر سه نفر محال و محیل و محال علیه شرط صحت حواله می‌باشد، و در صورتیکه

1 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 558.

2 قانون مدنی همان ج 2 ص 21 م 560.

3 قانون مدنی همان ج 2 ص 37 م 611.

4 مجلة الأحكام العدلیه ج 2 ص 197 ماده 860.

یکی از محال ویا محیل ویا محال علیه تحت تهدید ویا اکراه قرار گیرند حواله درست و صحیح نمیباشد<sup>1</sup>.

فقهای حنبلی بر این باور اند که در حواله تنها رضایت شخص محیل حواله کننده شرط میباشد، و شخص محال یعنی شخص گیرنده حواله و محال علیه یعنی شخص ثالث قبول کننده حواله رضایتشان شرط نبوده و تنها میتوانند حواله را قبول نمایند ولو اینکه رضایت نداشته باشند<sup>2</sup>.

فقهای مالکی و شافعی بر این باور اند که در حواله رضایت محال علیه شرط نمی باشد و تنها با رضایت شخص محیل حواله کننده و شخص محال یعنی شخص گیرنده حواله، حواله درست و صحیح میباشد، ولو اینکه شخص محال علیه رضایت نداشته باشد<sup>3</sup>.

ماده 558 قانون مدنی افغانستان: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد<sup>4</sup>.

ماده 611 قانون مدنی افغانستان: عقدی که صلاحیت تصرف کامل ویا نوعی از انواع تصرف در آن صلب گردیده باشد عقد موقوف پنداشته می شود<sup>5</sup>.

آنچه در رابطه به اثر اکراه در موضوع معاملات مورد بحث قرار گرفت چنین دانسته شد که از نظر جمهور احناف تصرفات مستکره نافذ ولی فاسد میباشد و بعد از زوال اکراه مستکره در قبول و رد آن مخیر میباشد، از نظر فقهای شافعی و حنابله تصرفات مستکره باطل و غیر صحیح میباشد، ولی از نظر فقهای مالکی و امام زفر از احناف موقوف به اجازه مستکره بعد از زوال اکراه میباشد، و از نظر قانون مدنی نیز بر اساس نظر امام ظفر تصرفات مستکره موقوف به اذنش بعد از زوال اکراه میباشد، ولی بعد از زوال اکراه با اجازه مکره عقد بیع

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج6 ص198. الزحیلی، وهیة، الفقه الاسلامی وادلته ج5 ص63/61.

<sup>2</sup> المغنی ج5 ص63. الزحیلی، همان ج5 ص166.

<sup>3</sup> مغنی المحتاج ج2 ص75. الزحیلی، همان ج5 ص62.

<sup>4</sup> قانون مدنی همان ج2 ص21 م558.

<sup>5</sup> قانون مدنی همان ج2 ص37 م611.

بالاتفاق در نزد احناف و فقهای مالکی نافذ و جائز میباشد، ولی در نزد فقهای شافعی و حنبلی عقد بیع بخاطر عدم موجودیت رضایت درحین انعقاد عقد درست و صحیح نیست.

### مبحث پنجم: اثر اکراه در جرایم و حدود

یکی دیگر از مسائل مهم و قابل توجه در فقه اسلامی و قوانین نافذ کشور موضوع جرایم و حدود مانند: زنا، دزدی، قتل و جرح، نوشیدن شراب میباشد که از نظر فقه و قانون مورد توجه خاصی قرار داشته و دارای احکام و قوانین خاص خودش میباشد، وزمانی که شریعت اسلامی و قوانین نافذ یک کشور انجام و یا عدم عملی را حلال و مجاز و یا حرام و گناه و جرم تلقی و معرفی می نمایند انسان مسلمان و تابع همان کشور مجبور و مکلف است تا احکام و دستورات شرعی و قانونی را رعایت نماید، و در صورتی که احکامات اسلامی و دستورات قوانین را با اراده و رضایت خودش رعایت ننماید مورد مؤاخذه و مجازات قرار میگیرد، و فقط در صورتی میتواند مورد معافیت شرعی و قانونی قرار گیرد که به علتی از علل و سببی از اسباب رضایت و اختیار و اراده از وی سلب گردیده و تحت اکراه و تهدید و تأثیر قوه مادی یا معنوی ای قرار گیرد، که در این صورت شریعت اسلامی و قانون با رعایت حال شخص و عمل انجام شده عامل را در بعضی از موارد مورد عفو و بخشش قرار داده و در بعضی موارد هم مورد معافیت شرعی و قانونی قرار نمی گیرد.

در فقره 1 ماده 117 در شرح کد جزاء، و ماده 94 قانون جزای افغانستان نیز چنین آمده است: شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.

فقره 2 ماده 117 شرح کد جزا: شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد.

فقره 3 ماده 117 شرح کد جزا: ارتکاب قتل درحالت مندرج فقره (1) این ماده موجب رفع مسئولیت جزائی نمیگردد<sup>1</sup>.

فقره 1 ماده 549 کود جزای افغانستان: اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمیگردد.

فقره 2 ماده 549 کود جزای افغانستان: هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند درصورت وقوع قتل اکراه کننده به حبس دوام درجه 1 واکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردند<sup>2</sup>.

فلذا بخاطر روشن شدن بیشتر موضوع با در نظر داشت رعایت احکام قانون و دیدگاه های فقها مذاهب اسلامی آثار اکراه را در مطالبی مانند: زنا، دزدی، قتل و جرح، نوشیدن شراب را بطور جدا گانه مورد تحقیق و بر رسی قرار میدهیم.

### مطلب اول: اثر اکراه در فعل زنا

از جمله تصرفات حسی حرام که با اکراه و تحت تهدید قرار گرفتن مباح مرخص نمی باشد فعل شنیع زنا میباشد، که برای مرد وزن هر دوی شان در حالت اکراه حرام بوده و رخصت داده نشده است و در صورت واقع شدن در فعل زنا گناهکار میباشد چراکه حرمت زنا عقلاً و شرعاً ثابت میباشد، و در انجام فعل زنا گناه همچنان بحال خودش باقی میباشد<sup>3</sup>.

والله متعال میفرماید: وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ اِنَّهُ كَانَ فُحِشَةً وَّسَاءً سَبِيلاً ۳۲ سوره اسراء آیه 32.

ترجمه: به زنا نزدیک نشوید چراکه کار بسیار زشت و راه بد و ناپسندی است.

<sup>1</sup> شرح کد جزا ج 1 ص 341 ماده 117. کد جزا ص 132/133 ماده 117.

<sup>2</sup> کود جزا ص 515 ماده 549.

<sup>3</sup> الزحیلی، وهبة، لفقہ الاسلامی وادلته ج 5 ص 276.



تحت اکراه قرار گرفتن بر انجام عمل زنا گاهای بالای مرد و گاهای بالای زن صورت میگیرد، طوریکه گاه مرد بر انجام عمل زنا تحت تهدید و اکراه قرار میگیرد تا بازنی زنا کند و گاه نیز یک زن تحت تهدید و اکراه قرار میگیرد تا تن به عمل زشت و شنیع زنا بدهد.

امام ابو حنیفه بر این باور است، در صورتیکه یک زن بر انجام عمل زنا تحت تهدید و اکراه قرار گیرد حدّ بروی لازم نمیگردد خواه اکراه تام و خواه ناقص باشد، چراکه الله متعال میفرماید: **وَلَيْسَتَّعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيْبِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۳۳** سوره نور آیه 33.

ترجمه: و کسانی که وسیله زناشویی نمی یابند باید عفت و رزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند و از میان غلامانتان کسانی که در صدقند با قرارداد کتبی خود را آزاد کنند اگر در آنان خیری و توانایی پرداخت مال می یابید قرار باز خرید آنها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید تا تدریجا خود را آزاد کنند و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیق تخدا پس از اجبار نمودن ایشان نسبت به آنها آمرزنده مهربان است و برای بدست آوردن کالای ناچیز دنیا کنیزان تان را که خواهان پاک دامنی هستند به زنا وادار نکنید و هر کس آنان را مجبور سازد به راستی که الله پس از واداشتن آنان به زنا نسبت به آنان آمرزنده و مهربان است.

بناءً آیه مذکور دلالت بر رفع گناه و اثم از زن مکرهه مینماید، پس زمانی که اثم و گناه از زن مکرهه مرتفع گردد حدّ نیز مرتفع میگردد<sup>1</sup>.

<sup>1</sup> القرطبی ج 10 ص 185. الکاسانی همان ج 10 ص 115. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 281. ج 9 ص 451/872. الزحیلی، وهبة، نظریة الضرورة الشرعية، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة الرابعة 1405 هـ 1985 م ص 94.

فقهای حنابله بر این نظر اند، در صورتیکه یک مرد بر انجام عمل شنیع زنا تحت تهدید واکراه قرار گیرد خواه اکراه تام و خواه ناقص باشد حدّ بروی لازم میگردد، چراکه آلت تناسلی یک مرد در حالت خوف وبدون رضایتش منتشر نمیشود، ووقتی آلت تناسلی یک مرد انتشار پیدا کند معلوم میشود که خودش برای انجام فعل رضایت دارد وزمانی که رضایت موجود باشد پس فعل زنا را با رضایت انجام داده وحدّ بر وی لازم میگردد<sup>1</sup>.

از نظر فقهای شافعی، در صورتیکه یک مرد بر انجام عمل شنیع زنا تحت تهدید واکراه قرار گیرد خواه اکراه تام و خواه ناقص باشد حدّ بروی لازم نمیگردد، چراکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: ( إن الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرها علیہ)<sup>2</sup>. ترجمه:

اعمالی را که امتم در حالت نسیان وخطا ویا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مرفوع گردیده است، وهمچنان اکراه در هر حالتی که باشد تام ویا ناقص شبهه را در بر دارد وحدود باوجود شبهه دفع میگردد رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: ( إدعوا الحدود بالشبهات)<sup>3</sup>

واکراه نیز نوعی شبهه محسوب گردیده وحدّ را از زانی دفع میسازد<sup>4</sup>.

واز نظر فقهای مالکی، در صورتیکه یک مرد ویا یک زن بر انجام عمل شنیع زنا تحت تهدید واکراه تام یعنی اکراه بر قتل قرار گیرند ومرتکب عمل زنا شوند حدّ بر آنها لازم نمیگردد، ولی در صورتیکه اکراه ناقص باشد وشخص مکره مرتکب عمل زنا شود حدّ بر وی لازم میگردد، واین قول مفتی به در نزد مالکی میباشد<sup>5</sup>.

از نظر امام ابوحنیفه در صورتیکه مکره تحت تهدید واکراه تام از جانب شخصی قدرتمند وصاحب سلطان وبا نفوذ قرار گیرد ومرتکب عمل زنا شود حدّ بر وی لازم نمیشود، ولی

---

1 الأشیاء والنظائر ص 179. القرطبی ج 10 ص 183. الزحیلی همان ج 5 ص 280. ج 9 ص 451/872.

2 تخریج آن قبلا گذشت.

3 تخریج آن قبلا گذشت.

4 الکاسانی همان ج 7 ص 180. الزحیلی، همان ج 5 ص 401/280. الموسوعة الفقهية الكويتية ج 6 ص 110. فقه السنة ج 3 ص 252. عارض الاکراه همان ص 431.

5 حاشية الدسوقي ج 4 ص 318. القرطبی ج 10 ص 185. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 282. الموسوعة الفقهية ج 6 ص 109.

اگر شخص تهدید کننده صاحب سلطان و قدرتمند نباشد شخص مکره و تهدید شده ای که مرتکب عمل زنا شود مستوجب حدّ گردیده و حدّ بروی لازم می‌گردد، ولی از نظر صاحبین در صورتیکه اکراه تام باشد خواه شخص اکراه کننده قدرتمند و صاحب سلطان باشد و یاخیر شخص مکره و تحت تهدید که مرتکب عمل زنا شده مستحق حدّ نمی باشد، و این رأی راجح در نزد احناف می باشد.<sup>1</sup>

و در صورتیکه اکراه ناقص باشد در نزد ابوحنیفه و صاحبین حدّ بر مرتکب زنا لازم می‌گردد، چراکه اکراه ناقص اختیار انسان را سلب نمیکند و شخص فاعل زنا در حالت اکراه ناقص مختار می‌باشد، پس به همین دلیل مستوجب حدّ می‌گردد، و اگر بخواهیم بطور خلاصه نظر احناف را بیان کنیم باید گفت در صورتیکه اکراه تام باشد بالای مکره حدّ لازم نمی‌گردد، و در صورتیکه اکراه ناقص باشد حدّ بالای مکره لازم می‌گردد.<sup>2</sup>

فقره 1 ماده 117 در شرح کد جزای افغانستان نیز چنین آمده است: شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.

فقره 2 ماده 117 شرح کد جزا: شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد.<sup>3</sup>

### مطلب دوم: اثر اکراه در دزدی

جمهور فقهاء بر این نظر اند در صورتیکه اکراه تام باشد و شخص مکره تحت تهدید و اکراه تام قرار گرفته و مرتکب عمل دزدی شود حدّ بروی لازم نشده و گناهکار نمی باشد، و استدلال جمهور حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که میفرمایند: ( إن الله تجاوز عن امتی الخطأ

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 115. الفتاوی الهندیة ج 5 ص 48. الزحیلی، همان ج 5 ص 281. ج 9 ص 451/872. الموسوعة همان ج 6 ص 108.

<sup>2</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 115. الزحیلی، همان ج 5 ص 281. ج 9 ص 451/872.

<sup>3</sup> شرح کد جزا 1 ص 341 ماده 117. کد جزا ص 133/132 ماده 117.

والنسيان وما استكرهوا عليه)<sup>1</sup>. ترجمه: اعمالی را که اتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مرفوع گردیده است، و همچنان در چنین حالتی اکراه شبهه را در بر دارد و حدود باوجود شبهه دفع میگردد رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمایند: (إدراء الحدود بالشبهات)<sup>2</sup> واکراه نیز نوعی شبهه محسوب گردیده و حدّ را از سارق دفع میساز<sup>3</sup>.

ولی در صورتیکه اکراه ناقص باشد و شخص مکره تحت تهدید واکراه ناقص قرار گیرد و مرتکب عمل دزدی شود از نظر فقهای احناف حدّ وگناه از وی ساقط نمیگردد، چراکه در چنین حالتی مکره مجبور به دزدی نبوده و نباید مرتکب عمل دزدی شود، ولی از نظر جمهور فقهاء در اکراه ناقص نیز زمانی که شخص مکره تحت تهدید واکراه ناقص قرار گرفته و مرتکب عمل دزدی شود حدّ بروی لازم نشده وگناهکار نمی باشد، و استدلالشان همان حدیث مذکور میباشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم است که میفرمایند: ( إن الله تجاوز عن امتي الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه)<sup>4</sup>. ترجمه: اعمالی را که اتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مرفوع گردیده است، و همچنان در چنین حالتی اکراه شبهه را در بر دارد و حدود باوجود شبهه دفع میگردد رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمایند: (إدراء الحدود بالشبهات)<sup>5</sup> واکراه نیز نوعی شبهه محسوب گردیده و حدّ را از سارق دفع میساز<sup>6</sup>.

---

1 تخريج أن قبلا گذشت.

2 تخريج أن قبلا گذشت.

3 الزحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي وادلته ج5 ص277/ج9 ص448. عارض الاكراه همان ص430. الزحيلي، وهبة، نظرية الضرورة الشرعية ص91.

4 تخريج أن قبلا گذشت.

5 تخريج أن قبلا گذشت.

6 الزحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي وادلته ج5 ص277/ج9 ص448. عارض الاكراه همان ص430. الزحيلي، وهبة، نظرية الضرورة الشرعية ص91.

از نظر قوانین نافذه کشور نیز دزدی که تحت اکراه قرار گرفته و مرتکب عمل دزدی میشود مسئولیت جزائی ندارد:

فقره 1 ماده 117 در شرح کد جزای افغانستان چنین آمده است: شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.

فقره 2 ماده 117 شرح کد جزا: شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد<sup>1</sup>.

#### مطلب سوم: اثر اکراه در نوشیدن شراب

در رابطه به اثر اکراه در نوشیدن شراب جمهور فقهاء بر این نظر اند در صورتیکه اکراه تام باشد و شخص مکره تحت تهدید و اکراه تام قرار گرفته و شراب بنوشد حدّ بروی لازم نشده و گناهکار نمی باشد، و بر این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم استدلّال مینمایند که میفرمایند: ( إن الله تجاوز عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرها علیہ)<sup>2</sup>. ترجمه: اعمالی را که اتمم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مرفوع گردیده است، و اکراه در چنین حالتی شبهه را بوجود آورده و حدود باوجود شبهه دفع میگردد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمایند: ( إدءوا الحدود بالشبهات)<sup>3</sup> حدود را با شبهه دفع نمائید، و اکراه نیز نوعی شبهه محسوب گردیده و حدّ را از شخصی که شراب را در حالت اکراه نوشیده دفع میساز<sup>4</sup>.

<sup>1</sup> شرح کد جزا ج 1 ص 341 ماده 117. کد جزا ص 132/133 ماده 117.

<sup>2</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>3</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>4</sup> الکاسانی بدائع الصنائع ج 10 ص 109. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 276/ج 9 ص 448. الزحیلی، وهبة، نظریة الضرورة الشرعية ص 90. الزحیلی اصول الفقه الاسلامی ج 1 ص 190.

ولی در صورتیکه اکراه ناقص باشد و شخص مکره تحت تهدید و اکراه ناقص قرار گیرد و شراب بنوشد از نظر فقهای احناف حدّ و گناه از وی ساقط نمیگردد، چراکه در چنین حالتی مکره مجبور به نوشیدن شراب نمی باشد.

ولی از نظر جمهور فقهاء در صورتیکه اکراه ناقص باشد نیز حدّ بر شخص مکره لازم نشده و گناهکار نمی باشد، و استدلالشان همان حدیث مذکور می باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم است که میفرمایند: ( إِنْ اللَّهُ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتَكَرَّهُوا عَلَيْهِ )<sup>1</sup>. ترجمه:

اعمالی را که امتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مرفوع گردیده است، و همچنان در چنین حالتی اکراه شبهه را در بر دارد و حدود باوجود شبهه دفع میگردد رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمایند: ( إِدْرِعُوا الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ )<sup>2</sup> حدود را با شبهه دفع نمائید، و اکراه نیز نوعی شبهه محسوب گردیده و حدّ را از شخصی که شراب را در حالت اکراه نوشیده دفع میساز<sup>3</sup>.

سید سابق نیز در فقه السنة چنین بیان میدارد: کسی که در نوشیدن شراب، و خوردن گوشت خود مرده، و خوردن گوشت خوک تحت تهدید و اکراه قرار گیرد، خوردن و نوشیدن اشیاء مذکور برای شخص مکره مباح میباشد، بلکه از نظر عده ای از علماء در حالت اکراه خوردن و نوشیدن اشیاء مذکور برای مکره در صورتیکه راه خلاصی نداشته باشد واجب میباشد<sup>4</sup>. چنانچه الله متعال میفرماید: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۹۵ سوره بقره آیه 195.

ترجمه: و نفقه بدهید در راه خدا و خودتان را بادست های تان به هلاکت نیاندازید و نیکو کاری کنید که خداوند نیکو کاران را دوست میدارد.

<sup>1</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>2</sup> تخریج آن قبلا گذشت.

<sup>3</sup> الزحیلی، همان ج 5 ص 277/ج 9 ص 448. الزحیلی، همان ص 91.

<sup>4</sup> فقه السنة ج 3 ص 251.

و از نظر قوانین نافذه کشور نیز به اساس نظریه جمهور فقها کسیکه تحت اکراه قرار گرفته و مرتکب نوشیدن شراب میشود مسئولیت جزائی ندارد:

فقره 1 ماده 117 در شرح کد جزای افغانستان چنین آمده است: شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.

فقره 2 ماده 117 شرح کد جزا: شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد<sup>1</sup>.

### مطلب چهارم: اثر اکراه در قتل

از جمله تصرفات حسی حرام که با قرار گرفتن شخص تحت تهدید و اکراه مباح و مرخص نمی باشد قتل است، کشتن یک انسان بی گناه به ناحق حرام بوده و جواز ندارد ولو اینکه انسان تحت تهدید و اکراه قرار گیرد، برابر است که اکراه تام باشد و یا ناقص، چراکه قتل و کشتن یک انسان مسلمان به هیچ وجه من الوجوه جواز نداشته و ندارد<sup>2</sup>.

الله متعال میفرماید: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ كُفْرًا بِآيَاتِي وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطُنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمَ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱۵۱ سورة انعام آیه 151.

ترجمه: بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده

<sup>1</sup> شرح کد جزا ج 1 ص 341 ماده 117. کد جزا ص 132/133 ماده 117.

<sup>2</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 108. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 276/ ج 9 ص 447.

اش نزدیک مشوید و ن فسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که خدا شما را به انجام دادن آن سفارش کرده است باشد که ببندیشد.

فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر شخصی تحت تهدید واکراه قرار گرفته و شخص دیگری را به قتل برساند گناه کار می باشد، ولی در رابطه به قصاص، دیه، و اجرای حدّ بالای شخص مکره که تحت اکراه تام قرار گرفته و مرتکب قتل گردیده اختلاف نظر دارند.

امام ابوحنیفه، امام محمد، داوود و احمد بر این نظر اند که شخصی که تحت اکراه تام و تهدید قرار گرفته و مرتکب قتل میشود مستوجب قصاص نمی باشد، و باید شخص اکراه کننده قصاص شود، و شخص مستکره تعزیر میگردد، بنا به فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرماید: ( إن الله وضع عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرهوا علیه)<sup>1</sup>. ترجمه: اعمالی را که

اتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مورد عفو قرار دادم، چراکه شخص مستکره در حقیقت قاتل نبوده و فقط آله دست شخص اکراه کننده قرار گرفته است و بر آله قصاص لازم نمیگردد، و این شخص مکره اکراه کننده است که مستوجب مجازات بوده و قصاص میشود، و همچنان دیت مقتول نیز به قول راجح در نزد امام ابوحنیفه بالای مکره شخص اکراه کننده لازم و واجب میباشد، و همچنان در نزد احناف مستکره که مرتکب قتل مورث خود گردیده است از ارث محروم نمیگردد بغیر از امام زفر که در نزدش مستکره که مرتکب قتل مورث خود شده است از ارث محروم میگردد<sup>2</sup>.

امام ابویوسف میگوید شخص مستکره که تحت تهدید واکراه قرار گرفته و مرتکب قتل شده است و شخص مکره اکراه کننده هیچ کدام مستوجب مجازات و قصاص نمی باشند، و میفرماید، زمانیکه قاتل که شخص مستکره میباشد و مرتکب قتل گردیده مستوجب قصاص نباشد، شخص مکره یعنی اکراه کننده که مسبب قتل است بطریق اولی نمیتواند مستوجب مجازات

<sup>1</sup> صحیح، صححه الالبانی فی صحیح وضعیف سنن ابن ماجه برقم 2045 ج 5 ص 45. رواه ابن ماجه فی سننه عن ابن عباس برقم 2045 ج 1 ص 659.

<sup>2</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 113. تسهیل الهدایة ج 6 ص 768. الفتاوی الهندیة ج 5 ص 41/40. الموسوعة الفقهیة الکویتیة ج 6 ص 107. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته ج 5 ص 280/ ج 9 ص 713/450. الزحیلی، وهبة، نظریة الضرورة الشرعیة ص 92. عارض الاکراه همان ص 427.



باشد، و لکن دیت مقتول بالای شخص مکره یعنی اکراه کننده لازم و واجب می‌گردد و باید دیت مقتول را برای ولی و ورثه اش بپردازد، و بالای مستکره چیزی لازم نمی‌گردد<sup>1</sup>.

امام زفر از احناف و ابن حزم ظاهری بر این باور اند که، مستکره شخص که تحت تهدید و اکراه قرار گرفته و دیگری را به قتل رسانید مستوجب مجازات و قصاص می‌باشد، چراکه در حقیقت قتل به دست وی صورت گرفته است و از لحاظ حسی و ظاهری مستکره قاتل می‌باشد، فلذا مستوجب قصاص می‌باشد، و شخص مکره یعنی اکراه کننده که مسبب قتل بوده مستوجب مجازات نمی‌باشد<sup>2</sup>.

رای راجح در نزد شافعی، مالکی و حنابله این است که مکره و مستکره یعنی شخص اکراه کننده و شخص اکراه شونده هر دو ی‌شان مستوجب مجازات و قصاص می‌باشند، چراکه مستکره قاتل بوده و قتل بدست وی صورت گرفته است و شخص مکره اکراه کننده مسبب قتل بوده است و مسبب قتل مانند مباشر در قتل می‌باشد فلذا هر دویشان مستوجب مجازات می‌باشند<sup>3</sup>.

دکتور عبدالکریم زیدان<sup>4</sup> در کتاب الوجیز فی اصول الفقه می‌نویسد: به هیچ حالتی برای مستکره جواز ندارد که اقدام به قتل نماید، چراکه همه انسانها معصوم الدم می‌باشند، و برای انسان جواز ندارد که بخاطر دفع ضرر از خودش دیگری را به قتل برساند، و اگر چنین عملی را انجام داد گناهکار می‌باشد، ولی دیت مقتول بالای مکره شخص اکراه کننده لازم می‌باشد نه بالای مستکره، چراکه شخص مستکره در چنین حالتی آله و بازچه دست مکره

---

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 113. الزحیلی، همان ج 5 ص 280/ ج 9 ص 713/450. عارض الاکراه همان ص 429. الزحیلی، همان ص 93. تسهیل الهدایة ج 6 ص 768. الفتاوی همان ج 5 ص 41/40.

<sup>2</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 113. تسهیل الهدایة ج 6 ص 769. الزحیلی، همان ج 5 ص 280/ ج 9 ص 713/450. الزحیلی، همان ص 93. عارض الاکراه همان ص 430.

<sup>3</sup> حاشیة الدسوقی ج 3 ص 444. الأشباه والنظائر لسیوطی ص 179. الزحیلی، همان ج 5 ص 280/ ج 9 ص 712/450. الموسوعة همان ج 6 ص 111/109. الزحیلی، همان ص 93.

<sup>4</sup> دکتور عبدالکریم زیدان، دانشمند و متفکر مشهور اسلامی، یکی از علمای اهل سنت عراق و یکی از پیشگامان علم فقه و اصول فقه می‌باشد که در سال ۱۹۲۱م در شهر بغداد دیده به جهان گشود و در سال 2014م دارفانی را وداع گفت، دکتور زیدان در سال ۱۹۶۲م بعد از سپری نمودن مدارج علمی در دانشگاه قاهره به درجه دکتورا نائل گردید، و بعداً به عنوان استاد فقه اسلامی و رئیس بخش فقه اسلامی در پوهنحی حقوق پوهنتون بغداد، استاد فقه اسلامی و رئیس بخش اصول دین در پوهنتون ادبیات پوهنتون بغداد، ناظر کل اخوان المسلمین عراق. آثار مشهور وی، المفصل فی أحكام المرأة والبیة المسلم فی الشریعة الإسلامية در ۱۱ جلد - الوجیز فی اصول الفقه - الوجیز فی شرح القواعد الفقهیة فی الشریعة الإسلامية، دکتور زیدان در سن ۹۷ سالگی در سال 1392 هـ مصادف با 2014م در صنعاء پایتخت یمن دارفانی را وداع گفت. / <http://aqeedeh.com>

شخص اکراه کننده قرار گرفته است و قصاص بالای قاتل لازم می‌گردد نه بالای آله قتل، ولی در نزد شافعی قصاص بر فاعل قتل لازم می‌گردد چراکه او درحالت اکراه کاری را انجام داده که برایش حلال نبوده است، و همچنان مکره شخص اکراه کننده نیز مستوجب قصاص می‌باشد چراکه وی قاتل بالسبب می‌باشد، فلذا هر دویشان مستوجب قصاص می‌باشند<sup>1</sup>.

سید سابق در کتاب فقه السنه به نقل از قرطبی می‌نویسد که: اتفاق نظر و اجماع علماء بر این است، کسیکه برکشتن دیگری تحت تهدید و اکراه قرار می‌گیرد نباید بخاطر دفع ضرر و نجات جاننش دیگری را به قتل برساند و باید در برابر بلا و مصیبتی که بر سرش آمده تا حد مرگ استقامت نموده و از الله متعال عافیت دارین را مطالبه نماید<sup>2</sup>.

و از نظر قوانین جزائی نافذ کشور نیز برای مستکره مجاز نیست تا بخاطر دفع ضرر از خودش دیگری را به قتل برساند، چنانچه در فقره 3 ماده 117 شرح کود جزاء و ماده 549 کود جزای افغانستان در رابطه به قتل مستکره چنین آمده است:

فقره 3 ماده 117 شرح کد جزا: ارتکاب قتل درحالت مندرج فقره (1) این ماده موجب رفع مسئولیت جزائی نمی‌گردد<sup>3</sup>.

فقره 1 ماده 549 کود جزای افغانستان: اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمی‌گردد.

فقره 2 ماده 549 کود جزای افغانستان: هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند در صورت وقوع قتل اکراه کننده به حبس دوام درجه 1 و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم می‌گردند<sup>4</sup>.

فلذا به هیچ وجه من الوجوه و به هیچ حالتی برای شخص مستکره جواز ندارد تا دیگری را بخاطر نجات جاننش به قتل برساند و اگر چنین عملی را انجام داده و دیگری را به قتل رسانید

---

<sup>1</sup> الوجیز فی اصول الفقه ص 142.

<sup>2</sup> فقه السنه ج 3 ص 252.

<sup>3</sup> شرح کد جزا ج 1 ص 341 ماده 117. کد جزا ص 133/132 ماده 117.

<sup>4</sup> کود جزا ص 515 ماده 549.

از نظر فقهای اسلامی وقوانین نافذه کشور مستوجب مجازات گردیده وحدّ بروی لازم میگردد.

### مطلب پنجم: اثر اکراه در قطع و جرح اعضاء

از جمله تصرفات حسی حرام که با قرار گرفتن شخص تحت تهديد و اکراه مباح و مرخص نمی باشد قطع و جرح اعضاء بدن انسان می باشد، ولو اینکه انسان تحت تهديد و اکراه قرار گیرد قطع و جرح عضوی از اعضاء بدن انسان برایش جواز ندارد، خواه اکراه تام باشد و یا ناقص الله متعال میفرماید: وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبُوا فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا ۝۸ سورة احزاب آية 58.

ترجمه: و آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب گناهی شده باشند می آزارند بدون تردید تهمت و گناه آشکاری بردوش کشیده اند).

فلهذا انسان نمیتواند به بهانه اینکه تحت تهديد و اکراه قرار گرفته است انسان دیگری را مجروح و یا ناقص العضو نماید، و اگر چنین عملی را انجام دهد مستوجب مجازات می باشد<sup>1</sup>.

احناف بر این نظر اند شخصی که تحت اکراه تام و تهديد قرار گرفته و مرتکب قطع و یا جرح عضوی از اعضاء بدن انسان میشود قصاص نشده و شخص اکراه کننده مستوجب قصاص می باشد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: ( إن الله وضع عن امتی الخطأ والنسیان وما استکرهوا علیه)<sup>2</sup>.

ترجمه: اعمالی را که امتم در حالت نسیان و خطا و یا در حالت اکراه انجام میدهند جزایشان مورد عفو قرار دادم.

<sup>1</sup> الکاسانی همان ج 10 ص 109. الزحلی، همان ج 5 ص 276 / ج 9 ص 447. الموسوعة همان ج 6 ص 107.

<sup>2</sup> تخريج آن قبلا گذشت.

چراکه شخص مستکره در حقیقت مجرم نبوده و فقط آله دست شخص اکراه کننده قرار گرفته است، و این شخص اکراه کننده است که مستوجب مجازات و قصاص میباشد، و همچنان دیه نیز بالای شخص اکراه کننده لازم می باشد، امام ابویوسف میگوید شخص مستکره که تحت تهدید و اکراه قرار گرفته مرتکب قطع و یا جرح عضوی از اعضای بدن انسان شده است و شخص مکره اکراه کننده هیچ کدام مستوجب مجازات و قصاص نمی باشند، و میفرماید، زمانیکه شخص مستکره که مرتکب جرم گردیده مستوجب قصاص نباشد، شخص مکره یعنی اکراه کننده که مسبب جرم قطع و جرح بوده است بطریق اولی مستوجب مجازات نمی باشد، و لکن دیت بالای شخص مکره یعنی اکراه کننده لازم میگردد<sup>1</sup>.

ولی امام زفر از فقهای احناف میگوید که، شخص مستکره که تحت تهدید و اکراه قرار گرفته و مرتکب قطع و یا جرح عضوی از اعضای بدن انسانی شده است مستوجب مجازات و قصاص می باشد، چراکه در حقیقت جرم به دست وی صورت گرفته است و از لحاظ حسی و ظاهری مستکره مجرم می باشد، فلذا مستوجب قصاص میباشد، و شخص مکره یعنی اکراه کننده که مسبب قطع و جرح بوده مستوجب مجازات نمی باشد<sup>2</sup>.

بقیه فقهاء شافعی، مالکی و حنابله بر این نظر اند که شخص اکراه کننده و شخص اکراه شونده، مکره و مستکره مستوجب مجازات و قصاص می باشند، چراکه مستکره مجرم بوده و جرم بدست وی صورت گرفته است و شخص مکره اکراه کننده مسبب فعل جرم بوده است، بناءً هر دویشان مستوجب مجازات میباشند<sup>3</sup>.

سید سابق در کتاب فقه السنه به نقل از قرطبی می نویسد که: اتفاق نظر و اجماع علماء بر این است، کسیکه برکشتن و یا قطع عضو و یا جرح عضوی از اعضای دیگری تحت تهدید و اکراه قرار میگیرد نباید بخاطر دفع ضرر و نجات جاننش دیگری را به قتل رسانیده و یا

<sup>1</sup> الكاسانی همان ج 10 ص 113. تسهیل الهدایة ج 6 ص 768. الفتاوی الهندیة ج 5 ص 41/40. الموسوعة همان ج 6 ص 107. الزحیلی، همان ج 5 ص 280/ ج 9 ص 713/450. الزحیلی، همان ص 92. عارض الاکراه همان ص 427.

<sup>2</sup> الكاسانی همان ج 10 ص 113. تسهیل الهدایة ج 6 ص 769. الزحیلی، همان ج 5 ص 280/ ج 9 ص 713/450. الزحیلی، همان ص 93. عارض الاکراه و اثره علی المكلف ص 430.

<sup>3</sup> الموسوعة همان ج 6 ص 111/109. الزحیلی، همان ج 5 ص 280/ ج 9 ص 712/450. الزحیلی، همان ص 93.

عضوی از اعضانش را قطع نماید، باید در برابر بلا و مصیبتی که بر سرش آمده تا حد مرگ استقامت نموده و از الله متعال عافیت دارین را مطالبه نماید<sup>1</sup>.

و از نظر قوانین جزائی نافذه کشور نیز برای مستکره مجاز نیست تا بخاطر دفع ضرر از خودش عضوی از اعضای بدن انسانی را قطع نماید و یا او را مجروح گرداند، و اگر مرتکب چنین عملی گردد از نظر قوانین جزائی نافذه کشور نیز مستوجب مجازات مییاشد.

فقره 3 ماده 117 شرح کد جزا: ارتکاب قتل درحالت مندرج فقره (1) این ماده موجب رفع مسئولیت جزائی نمیگردد<sup>2</sup>.

فقره 1 ماده 549 کود جزای افغانستان: اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمیگردد.

فقره 2 ماده 549 کود جزای افغانستان: هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند در صورت وقوع قتل اکراه کننده به حبس دوام درجه 1 و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردند<sup>3</sup>.

فلهذا به هیچ وجه من الوجوه و به هیچ حالتی برای شخص مستکره جواز ندارد تا دیگری را بخاطر نجات جاننش به قتل برساند و یا عضوی از اعضای بدنش را قطع نماید و اگر چنین عملی را انجان داد از نظر فقهای اسلامی و قوانین نافذه کشور مستوجب مجازات گردیده و حدّ بروی لازم میگردد.

از آنچه در مبحث آثار اکراه در حدود و جرائم مورد بحث قرار گرفت به این نتیجه میرسیم که از لحاظ فقه و قانون در موضوعاتی مانند زنا، دزدی، نوشیدن شراب در صورتیکه اکراه تام باشد به اتفاق جمهور علماء بغیر از حنابله مستکره مستلزم حدّ نمیگردد، ولی در صورتیکه اکراه ناقص باشد اگر مستکره مرد باشد حدّ بروی لازم گردیده و اگر زن باشد حدّ

<sup>1</sup> فقه السنه ج 3 ص 252.

<sup>2</sup> شرح کد جزا ج 1 ص 341 ماده 117. کد جزا ص 132/133 ماده 117.

<sup>3</sup> کود جزا ص 515 ماده 549.

لازم نمیگردد، ولی از نظر فقهای حنبلی در صورتیکه مستکره مرد باشد چه اکراه تا وجه ناقص باشد مستکره مستلزم حدّ میباشد، و همچنان از نظر قانون نیز در اکراه تام بنا به اساس مذهبی احناف و مالک حدّ لازم نمیگردد.

ولی در موضوع قتل انسان و قطع جوارح در حالت اکراه فقها اختلاف نظر دارند، امام ابوحنیفه و محمد، و ابویوسف در صورتیکه مستکره تحت اکراه تام قرار گیرد موجب قصاص نبوده و مستحقّ تعزیر میباشد، بلکه شخص اکراه کننده از نظر ابوحنیفه و محمد بر خلاف ابو یوسف مستوجب قصاص میباشد، ولی از نظر امام زفر مستکره در قتل مستوجب قصاص میباشد.

از نظر جمهور شافعی، حنبلی، و مالکی مکره اکراه کننده و مکره اکراه شونده هر دو مستوجب قصاص میشوند چراکه قتل و جرح از جمله تصرفات حسی حرام میباشد.

قانون مدنی افغانستان نیز بر اساس فقه ابوحنیفه، محمد، و ابویوسف مستکره را مستلزم قصاص ندانسته و تعزیراً مستکره را به حبس طویل و مکره اکراه کننده را به حبس دوام درجه یک محکوم نموده است.

## نتیجه گیری

بعد از تحقیق و بررسی موضوع اکراه و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون میتوان نتایج ذیل را بدست آورد:

- 1- اکراه یکی از انواع عوارض اهلیت می باشد که در بعضی از موارد بالای تکالیف و انجام اعمال انسان ها تاثیر گزار میباشد.
- 2- جمهور فقها و اصولیین اکراه را به عنوان یک تکلیف شرعی مورد بحث قرار داده اند و فقهای احناف آن را تحت عوارض اهلیت مورد بحث قرار داده اند.
- 3- اکراه عبارت از وا داشتنن و مجبور کردن غیر برای انجام کاریست که به انجام آن رضایت ندارد و آن را به اختیار خود انجام نمیدهد و اگر در در انجام آن مخالفت ورزد منجر به ضرب و جرح شدید و یا کشته شدنش می شود.
- 4- اکراه دارای چهار رکن اساسی می باشد که بدون وجود این چهار رکن اکراه تحقق پیدا نمیکند و آنها عبارت است از مکره و یا شخص اکراه کننده، مکره شخصی که تحت اکراه قرار گرفته و بدون رضایتش برانجام عملی مجبور میشود، مکره به، وسیله اکراه شخص اکراه کننده به وسیله آن شخص مکره را تحت اکراه قرار میدهد، و مکره علیه، انجام عملی است که مکره از جانب مکره تحت اکراه قرار میگیرد.

- 5- فقها و اصولیین برای اکراه شرایی را وضع نموده اند که بعضا مورد اتفاق و بعضا مورد اختلاف شان میباشد و اکراه زمانی تحقق پیدا میکند که هریک از احکام اکراه دارای شرایط لازمی خود باشند، مثلاً تهدید باید بسیار خطر ناک و ملجئ و عاجل باشد، مکره قادر به انجام عمل تهدید باشد و شخص تهدید شده از وقوع تهدید خوف داشته باشد.
- 6- اکراه انواع مختلفی دارد مانند اکراه تام و ناقص، اکراه به حق، و اکراه به غیرحق و اکراه ادبی، ولی عده ای از فقها اکراه را یک نوع دانسته و عده ای دو نوع و عده ای هم آن را بر سه نوع تقسیم نموده اند.
- 7- اکراه از نظر فقه اسلامی و قوانین نافذ افغانستان حرام بوده و مرتکب آن نظربه عمل انجام شده به سبب اکراه دارای احکام فقهی و قانونی مختلفی میباشد.
- 8- اکراه در بسیاری از مسائل فقهی عقیدتی، مدنی، عقود و قضائی تاثیر گزار میباشد و در بعضی از مسائل تاثیرات اکراه مورد اتفاق و در بعضی مورد اختلاف میباشد.



## پیشنهادات

1- از آنجائیکه مشکلات و نا بسامانیهای زیادی دامن گیر کشور عزیزمان افغانستان میباشد و برای حل این مشکلات چاره ای جز به خود آمدن و دست به دست هم دادن و عمل به دستورات اسلامی و قوانین نافذ کشور چاره ای نیست.

2- پدیده اکراه یکی از موضوعاتی است که مورد توجه شریعت اسلامی و قوانین نافذ کشورمان قرار دارد، بناءً با توجه به نتایج بدست آمده از بحث هذا اولین پیشنهاد برای قوه های مقننه و قضائیه که مراجع اصلی برای تطبیق قوانین شرعی و وضعی در سطح کشور میباشد این است که برای برقراری بهتر نظم و قانون در کشور پدیده اکراه را مورد توجه خاص خود قرار دهند تا از بسیاری از سوء استفاده های مادی، معنوی، قضائی، جنائی و مدنی جلوگیری به عمل آید.

3- پیشنهاد میکنم تا مراجع جنائی و پولیس که اولین مسئولین در قسمت بررسی و تشکیل دوسیه های مظنونین و متهمین میباشد از پدیده اکراه و احکام آن و پیامدهای مدنی و جزائی آن آگاهی کامل داشته باشند تا حین تحقیق و گرفتاری مظنونین و متهمین و تشکیل پرونده و تحقیق متوسل به پدیده اکراه نشوند.

4- پیشنهاد میکنم تا مراجع مسئول امنیت ملی کشور نیز در قسمت احکام و پیامدهای مدنی و جزائی اکراه معلومات داده شوند تا در قسمت دستگیری مظنونین و متهمین بخاطر رسیدن به حقیقت متوسل به پدیده اکراه نشوند و بدانند که اقرار و اعترافاتی که تحت اکراه و تهدید

بدست میآید از نظر شریعت و قانون مورد اعتبار نبوده و بالعکس برای خودشان تیز تبعاتی منفی در پی دارد.

5- همچنان پیشنهاد میکنم برای قوه قضائیه و خارنوالی ها تا در را بطه به اکراه و احکام آن معلومات کافی داشته و متوجه باشند تا در حین تحقیق، تدقیق و حکم در قضایای متهمین تحت اکراه دیگران واقع نشده و خود نیز به آن متوسل نشوند.

6- مواردی نیز ذیلا برای محصلین و محصلات توصیه مینمایم که به عنوان تیزس و یا پایان نامه جهت گرفتن سند لیسانس و یا ماستری انتخاب نمایند:

1: اثر اکراه در عقود معاوضات مالی.

2: اثر اکراه در امامت کبری و صغری.

3: اثر اکراه در تحقیقات جنائی، خارنوالی و امنیت ملی.

فهرست آیات قرآنی

شماره	متن آیه کریمه	سوره و شماره آیه	شماره صفحه
1	وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ١٩٥	سوره بقره آیه 195	85-49-32
2	وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ ٢١٦	سوره بقره آیه 216	11
3	الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَأَمَّا سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسِنٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ٢٢٩	سوره بقره آیه 229	63
4	فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٢٣٠	سوره بقره آیه 230	59-28
5	وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٢٣١	سوره بقره آیه 231	62
6	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِئَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ١٩١	سوره نساء آیه 19	62

62	سورة نساء آيه 20.	وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتَبْدَالَ رَوْحَ مَكَانِ رَوْحٍ وَعَأْتَيْتُمْ إِيَّاهُنَّ فِنَطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُؤْمِنًا ٢٠	7
72-67-66	سوره نساء آيه 29.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ٢٩	8
32	سورة انعام آية 119	وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ١١٩	9
86	سورة انعام آية 151.	قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّ إِلَّا نَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرَزْنَا فُكْمًا وَإِيَاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَلَّوْا بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ١٥١	10
-35-29-2 57-41-40	سوره نحل آيه 106.	مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٠٦	11
33	سوره اسراء آيه 23.	وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ٢٣	12
75-34	سوره اسراء آيه 32.	وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ٣٢	13
33	سوره اسراء آيه 33.	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ٣٣	14
79	سوره نور آيه 33.	وَلَيْسَتَعَفِّبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكُتُبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَءَاتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا قَتْلَهُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٣٣	15

59	سورة طلاق آيه .1	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ۝	16
89 – 33	سوره احزاب آيه .58	وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَنَا وَإِنَّمَا مُبِينًا ۝	17

## فهرست احاديث نبوی

شماره	حديث	راوى	كتاب	درجه حديث	صفحه
1	إدراؤا الحدود بالشبهات.	عمر ابن عبدالعزيز	الجامع الكبير	ضعيف	-77-32 -82-80 84-83
2	الاسلام يعلو ولا يعلى عليه.	عائذ المزني	شرح البخارى	حسن	44
3	إن الله تجاوز عن امتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه.	ابى ذر الغفارى	سنن ابن ماجه	صحيح	-53-48 -57-55 -80-60 84-83-82
4	إن الله وضع عن امتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه.	ابن عباس	سنن ابن ماجه	صحيح	90-68
5	ثلاث جدهن جدّ وهزلهنّ جدّ، النكاح، والطلاق، والرجعة.	ابو هريرة	سنن الترمذى	حسن	58-54
6	رفع عن امتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه.	ثوبان	سنن ابن ماجه	صحيح	-31-29-2 40
7	كل طلاق جائز الاطلاق المعتوه والمكروه	على ابن ابى طالب	صحيح البخارى	صحيح	95
8	لا تنكح الأيم حتى تستأمر، ولا تنكح البكر حتى تستأذن، قالوا يا رسول الله	ابو هريرة	صحيح البخارى	صحيح	52

				وكيف اذنها ، قال : أن تسكت .	
36	صحيح	السنن الكبرى للبيهقي	ابى سعيد الخدرى	لا ضرر ولا ضرار فى الاسلام .	9
-56-54 58-57	حسن	سنن ابن ماجه	أم المؤمنين عائشه	لا طلاق ولا عتاق فى اغلاق	10
57	رجالہ ثقات	سنن الكبرى للبيهقي	ابن عباس	ليس لمكره طلاق	11
44	صحيح	صحيح البخارى	اكرمه	من بدل دينه فاقتلوه	12
28	صحيح	صحيح مسلم	حذيفه ابن اليمانہ	نفي لهم بعهدهم ونستعين الله عليهم .	13
42-36	غريب	سنن النسائى	ابو هريرة	هوسيد الشهداء وهو رفيقى فى الجنة .	14
36	صحيح	السنن الصغرى للبيهقي	عمار بن ياسر	وإن عادوا فعد	15
26	صحيح	صحيح مسلم	ابوذر الغفارى	يَا عِبَادِي: إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا؛ فَلَا تَظَالَمُوا.	16

## فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	امام فخرالدين رازى	27
2	بدر الدين زرکشى	27
3	وهبه زحيلى	58-57-53-49
4	عبدالکريم زيدان	88
5	سيد سابق	91-88-84-49
6	عبدالقادر عوده	13-12
7	تقى الدين محمد فتوحى	27



## فهرست مواد قانونی

شماره صفحه	نمبر	ماده	شماره
42-13	ماده 551 قانون مدنی	اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص بدون حق به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد.	1
-77-14 -82-81 84	فقره 1 ماده 117 در شرح کد جزا	شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمیشود.	2
-77-14 -82-81 84	فقره 2 ماده 117 شرح کد جزا	شخص زمانی مکره دانسته میشود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد.	3
-77-14 91-88	فقره 3 ماده 117 شرح کد جزا	ارتکاب قتل در حالت مندرج فقره (1) این ماده موجب رفع مسئولیت جزائی نمیگردد.	4
14	در ماده 22 قانون اجراءات جزائی جدید	مامور ضبط قضائی، خارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند خود یا از طریق شخص دیگر بارفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقتطیسی، تهدید و تخویف یا وعده	5

		دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار و اقرار نمایند.	
14	در ماده 1005 مجلة الأحكام عدلیه	یک عمل وقتی اکراه شمرده میشود که به حضور مجبر و یا کسی که به او ارتباط دارد انجام گردد، اگر در غیاب شخص مجبر و یا نماینده او صورت گرفت اکراه گفته نمیشود، زیرا بسا میشود که بعد از زوال اکراه همان کار را شخص به رضای خود انجام دهد.	6
-77-14 91-88	فقره 1 ماده 549 کود جزا	اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمیگردد.	7
-77-15 91-88	فقره 2 ماده 549 کود جزا	هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند در صورت وقوع قتل اکراه کننده به حبس دوام درجه 1 و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم میگردند.	8
16	ماده 552 قانون مدنی	اکراه دو نوع است: تام و ناقص.	9
17	ماده 553 قانون مدنی	اکراه تام عبارت است از تهدید به خطر فاحش جسمی یا مالی، تهدید به خطر غیر فاحش اکراه ناقص گفته میشود.	10
17	ماده 554 قانون مدنی	اکراه تام رضا را از بین برده اختیار را فاسد میگرداند اکراه ناقص رضا را از بین برده اختیار را فاسد نمی گرداند.	11
18	ماده 555 قانون مدنی	تهدید به رسانیدن ضرر به والدین، همسر یا محارم شخص و یا تهدید به خطری که منافی حیثیت باشد اکراه پنداشته شده محکمه میتواند با	12

		در نظر داشت حالات وکوائف تهدید را ارزیابی نماید.	
65-54- 72-69- 75-74	ماده 558 قانون مدنی	هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد عقد صحیح نمی باشد.	13
65-54- 72-69- 74	ماده 560 قانون مدنی	عقد شخص تهدید شده به صورت فاسد منعقد می‌گردد هرگاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح می‌گردد.	14
24-23- 64	ماده 557 قانون مدنی	اکراهی که رضا را از بین میبرد وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی بیندارد.	15
74-70- 76	ماده 611 قانون مدنی	عقدی که صلاحیت تصرف کامل ویا نوعی از انواع تصرف در آن صلب گردیده باشد عقد موقوف پنداشته می شود.	16
70	ماده 505 قانون مدنی	شرط صحت عقد عبارت است از رضائیت عاقدین بدون اجبار واکراه.	17
72	ماده 448 مجلة الاحكام العدلیه	درصحت اجاره رضایت عاقدین شرط میباشد.	18

74	ماده 860 مجلة الاحكام العدليه	در هبه رضایت و اهب لازم است بناءً هبه ای که به جبر و اکراه صورت گرفته باشد صحیح نیست.	19
24-21	1003 مجلة الاحكام العدليه	شرط است که مجبر (وارد کننده) بر اجرای تهدید مقتدر باشد، بنا بر آن اگر کسی بر اجرای تهدید توانائی ندارد اکراهش از اعتبار ساقط است.	20
23-22	1004 مجلة الاحكام العدليه	شرط است که مکره از وقوع مکره به خوف داشته باشد، به این معنی که به گمان غالب یقین حاصل کند که اگر وی همان کاری را که از او خواسته شده انجام ندهد، مجبر همان کاری را که به آن تهدید کرده است عملی مینماید.	21

## فهرست مصادر ومراجع

1. القرآن كريم
2. ابن عابدين ، محمد امين : حاشيه رد المحتار على الدر المختار ، دار الفكر ، بيروت – لبنان ، الطبعة الثانية - سنة 1386 هـ 1966 م .
3. الأزهرى، الشيخ صالح عبدالسميع الأبي ، الثمر الدانى شرح رسالة ابن ابى زيد القيروانى، ب ت- ب ط.
4. ابن رشد القرطبي محمد بن احمد بداية المجتهد ونهاية المقتصد، طبع 6 دار المعرفة بيروت 1402.
5. ابن قدامه ، موفق الدين عبدالله بن أحمد المقدسي : المغني ، دار الفكر ، بيروت – لبنان ، الطبعة الأولى 1405 هـ .
6. ابن ماجة ، الإمام أبو عبدالله بن يزيد القزويني : سنن ابن ماجة ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت – لبنان ، د ط ، 1975 م .
7. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي : لسان العرب ، دارالصادر بيروت – لبنان – الطبعة الثالثة سنة 1414 هـ 1994 م.
8. ألبانى، الشيخ محمد ناصر الدين: إرواء الغليل فى تخذريج احاديث منار السبيل، المكتبة الشاملة.
9. ألبانى، الشيخ محمد ناصر الدين: صحيح وضعيف الجامع الصغير، المكتبة الشاملة.
10. ألبانى، الشيخ محمد ناصر الدين: صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، المكتبة الشاملة.
11. ألبانى، الشيخ محمد ناصر الدين: مختصر إرواء الغليل، المكتبة الشاملة.
12. المرادى، علاء الدين الانصاف فى معرفة الراجح من الخلاف ب ت – ب ط.
13. امير بادشاه الحنفى، محمد امين بن محمود البخارى، تيسير التحرير، طبع بمطبعة مصطفى البابى الحلبي واولاده بمصر- سنة – 1350 هـ.
14. بخاري ، الإمام محمد بن إسماعيل : الجامع الصحيح ، دار السلام ، الرياض – السعودية ، الطبعة الثانية 1421 هـ 2000 م .
15. بنياد آسيا : شرح كود جزا ، چاپ خانه سعيد ، كابل – افغانستان ، چاپ اول 1398 هـ ش.

16. بيهقي، ابوبكر محمد ابن الحسين ابن علي: السنن الصغرى، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الثانية 1417 هـ - 1997 م.
17. بيهقي، ابوبكر محمد ابن الحسين ابن علي: السنن الكبرى، دار الفكر، بيروت لبنان، الطبعة الأولى 1410 هـ - 1990 م.
18. ترمذي ، الإمام محمد بن عيسى بن سورة : جامع الترمذي ، مطبعة مصطفى البابي الحلبي ، القاهرة - مصر ، الطبعة الثانية 1398 م .
19. حصكفي ، محمد بن علي بن محمد بن علي بن عبدالرحمان الحنفي، الدرالمختار شرح تنوير الابصار - دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - سنة 1971 م.
20. خرم دل ، دكتور مصطفى، تفسير نور- انتشارات احسان - تهران - ايران - چاپ اول - سال 1372 هـ - 1994 م.
21. دهخدا، علي اكبر، لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران- ايران - چاپ دوم - سال 1377 هـ.
22. النسوقي المالكي، محمد بن احمد بن عرفه حاسية الدسوقي على شرح الكبير طبع حلبى ت - 2015.
23. زحيلي ، الدكتور وهبة ، أصول الفقه الإسلامي ، المكتبة الرشيدية ، كويتة - باكستان ، د ط - د ت .
24. زحيلي ، الدكتور وهبة ، الفقه الإسلامي و أدلته ، المكتبة الحقانية، محلى جنكى بشاور- باكستان، د ط، د ت.
25. زحيلي ، الدكتور وهبة ، نظرية الضرورة الشرعية ، مؤسسة الرسالة ، بيروت - لبنان ، الطبعة الرابعة 1405 هـ 1985 م.
26. زعل ، عبدالرحمان ، الضوابط القانونية والشرعية للرضا بالعقود، دار النشر الاردنية سنة 2014 م.
27. زيدان ، الدكتور عبدالكريم : الوجيز في أصول الفقه ، مؤسسة قرطبه لطباعة والنشر والتوزيع، بغداد - الطبعة السادسة - سنة 1396 هـ - 1976 م .
28. سيد سابق : فقه السنة ، الشيخ سيد سابق ، مكتبة البحوث والدراسات، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية 1419 هـ - 1998 م
29. سيوطي ، الإمام جلال الدين عبدالرحمن : الأشباه والنظائر ، دار الكتب العلمية ، بيروت - لبنان ، الطبعة الأولى 1403 هـ - 1983 م .

30. شربيني ، الشيخ شمس الدين محمد بن الخطيب، مغنى المحتاج، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - الطبعة الاولى سنة 1997م.
31. شوكانى، محمد بن على، نيل الاوطار من اسرار منتقى الاخبار دار ابن القيم للنشر والتوزيع السعودية، الطبعة اولى 1426.
32. صفدى ، محمد جواد، اجبار و اكراه در حقوق جزاى ايران و افغانستان، رساله ماسترى، جامعة المصطفى - د ط - د ت.
33. صنعاني ، محمد بن إسماعيل الأمير اليميني : سبل السلام شرح بلوغ المرام ، دار الفجر للتراث ، القاهرة - مصر ، 1426 هـ 2005 م .
34. عسقلاني، أحمد بن علي ابن حجر: الدراية فى تخريج أحاديث الهداية، دارالمعرفة بيروت لبنان ب ط. ب ب.
35. عودة ، عبدالقادر : التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، مترجم دكتور حسن فرهودى نيا، ناشر شركت بين المللى پژوهش ونشر ياد آوران، تهران - ايران، سال چاپ 1389هـ.
36. فاضل ، مولانا شاه فيصل ، تسهيل الهداية، فيصل كتب خانه - محلى جنگى بشاور - باكستان - ب ط - ب ت.
37. قرطبي ، أبو عبدالله محمد بن أحمد : الجامع لأحكام القرآن ، دار الكتب المصرية - دار الكتاب العربية لطباعة والنشر، الطبعة الثالثة 1387 هـ 1967 م.
38. قشيري ، الإمام مسلم بن الحجاج : صحيح مسلم ، دار احياء التراث العربي ، بيروت - لبنان ، الطبعة الثانية 1392 هـ .
39. كاساني ، الإمام علاء الدين أبي بكر بن مسعود : بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، دار الكتاب العربي ، بيروت - لبنان ، الطبعة الثانية 1402 هـ 1982 م .
40. مخلص هروى ، عبدالرؤف ، تفسير انوار القرآن، انتشارات شيخ الاسلام احمد جامى - تربت جام - ايران - چاپ سوم - سال 1386هـ.
41. مواق ، محمد بن يوسف بن أبي القاسم العبدري : التاج و الإكليل لمختصر خليل ، دار الفكر ، بيروت - لبنان ، الطبعة الثانية 1398 هـ .

42. مولانا نظام وجماعة من العلماء، الفتاوى الهندية، دار الاحياء التراث العربى للنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - الطبعة الرابعة - سنة 1406 هـ - 1986 م.
43. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد ، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالكتب العلمية - بيروت - لبنان - ط - دت.
44. نعمة، عبدالنعيم، عبدالرحيم، عارض الاكراه واثره على المكلف دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ب ط، ب ت.
45. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية : الموسوعة الفقهية الكويتية ، طباعة ذات السلاسل، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت، الطبعة الثانية 1404 هـ 1983 م .
46. وزارت عدليه جمهورى اسلامى افغانستان: قانون اجراءات جزائى با تعديل ماده 26 - رياست نشرات وارتباط عامه كابل مصوبه سال 1392 هـ ش.
47. وزارت عدليه جمهورى اسلامى افغانستان: قانون مدنى، مصوب سال 1355 هـ ش.
48. وزارت عدليه جمهورى اسلامى افغانستان: كود جزا، مصوب سال 1396 هـ ش.
49. وزارت عدليه جمهورى اسلامى افغانستان: مجلة الاحكام العدليه، چاپ دوم، 1384 هـ ش.



## خلاصة البحث

إن البحث الذي قمت بكتابته كرسالة الماجستير تحت عنوان " الإكراه وآثاره في الشريعة والقانون " ويحتوي هذا البحث على مقدمة و فصلين و خاتمة.

أما المقدمة فتحدثت فيها عن أهمية الموضوع، أسباب إختيار الموضوع، أسئلة البحث الأصلية والفرعية، أهداف البحث، الدراسات السابقة للبحث، منهج البحث.

وفي المبحث الأول من الفصل الاول بينت فيه المعنى اللغوي والإصطلاحي للإكراه من منظور الشريعة والقانون، حيث لاينبغي للإنسان أن يكره غيره بإجراء عمل هو كاره له.

وفي المبحث الثانى بينت أنواع الإكراه ومن أهمها الإكراه الملجئ وغير الملجئ، فالإكراه الملجئ هو الذى يسلب الاختيار والرضا عن الإنسان، وأما الإكراه غير الملجئ هو الذى يسلب عنه رغبته القلبية ولايختل إرادته.

وفي المبحث الثالث بينت أركان الاكراه إذ هى من أهم المسائل فى موضوع الإكراه وله أربعة اركان: مكره، مكره، مكره به، ومكره عليه.

وفي المبحث الرابع تكلمت عن شروط الإكراه ألتعلقه بالمكره، والمكره، والمكره به، والمكره عليه، بينت الشروط المتعلقة بهم.

وفي المبحث الخامس تحدت عن أحكام الإكراه، حكم الإكراه والمكره وحكم الإكراه فى التصرفات الشرعية والقانونية، والتصرفات الحسى المباح والحرام والمرخص.

وفي المبحث الأول من الفصل الثانى بينت أثر الإكراه فى العقائد كإجراء كلمة الكفر وسب الرسول صلى الله عليه وسلم، هل يعتبر الإنسان مستكرها فى مسائل العقيدة.

وفى المبحث الثانى تحدثت عن أثر الإكراه فى العبادات، كالصلاة والصيام والحج، هل يصح عبادت الإنسان اذا استكرهه فى أدائها او تركها.

وفى المبحث الثالث من الفصل الثانى تكلمت عن أثر الإكراه فى الأحوال الشخصية كالإكراه فى الزواج والطلاق

والخلع وغيره، ما حكم المستكره اذا طلق زوجته أو عقد نكاحا.

وفى المبحث الرابع تحدثت عن أثر الإكراه فى المعاملات، كالبيع والإجارة والرهن والحوالة، وهل يصح العقد فى حالة الإكراه؟

وفى المبحث الخامس تحدثت عن أثر الإكراه فى الحدود والجرائم، كالقتل والجرح والزنى والسرقه وشرب الخمر وهل يجوز للمستكره القتل والجرح والزنى وغيره فى حالة الإكراه.

الكلمات المفتاحية: الإكراه ، مكره ، مكره به ، مكره عليه ، الإضطرار ، الفقه اسلامى ، القانون.

و فى الخاتمة تحدثت عن النتائج التى توصلت إليها خلال كتابة هذا البحث كما تقدمت ببعض الإقتراحات التى تهم رجال القانون والمراكز التى تحقق فى هذا المجال والطلبة والراغبين بكتابة البحوث الفقهية والقانونية فى مرحلة الماجستير، وفى الأخير ذكرت قائمة المصادر والمراجع التى إستفدت منها خلال كتابتى لهذا البحث، وبذلك أردت ان أساهم بهذا المجهود المتواضع لكى يستفيد منه عموم الشعب الأفغانى، والله أسأل أن يحقق الأمن والسعادة للشعب الأفغانى، وصلى الله على سيدنا ومولانا محمد وعلى آله واصحابه أجمعين.

## **Summary of the Research**

The topic which I have researched and selected as my master's thesis is tilted (reluctance and its consequences in sight of Islam jurisprudence and law). So it includes a preface, 2 chapters and a conclusion.

The preface states and explains the importance of the topic, reason of selecting the topic, main research questions, history of the research, objective of the research, research methodology and scope of the research.

The first section of the first chapter, defines the meaning and the term of reluctance from point of view of Islamic jurisprudence and law which as follow:

One who obliges another by force and threat to do or not to do an action while he or she does not have any consent and propensity to do the order, is called reluctance.

In the second section, the most important types of reluctances which are perfect and imperfect were explained.

The perfect reluctance deprives one from his or her will, power and liberty as well as threatens mutilation and even losing life.

The imperfect reluctance deprives one from propensity whereas it does not lead to death or mutilation.

In the third section, I explained the four fundamentals of reluctance which are the most important topics here like reluctance perpetrator, reluctant person, means of reluctance and performing the reluctance.

In the fourth section, I detailed on the conditions of reluctance pertaining to reluctance perpetrator, reluctant person, means of reluctance and performing the reluctance.

In the fifth section, I discussed the nature of reluctance which is a most prominent part of reluctance. We can point out to the nature of reluctance and

reluctant person in legal and Islamic transaction as well as in transactions that likely to be annulled or in confession, lawful and unlawful transactions.

In the first section of the second chapter, I discussed the consequence of reluctance upon dogma or Islamic notion. It is one of the most important point in Islam and dominant laws that they deemed it necessary and allowed it for a person while being threatened and forced to blaspheme god, prophet Mohammad or Holy Quran. In this case, the person whom forced to blaspheme is optional to do and restrain from it.

In the second section of the second chapter, the consequences of reluctance upon worshipping were discussed that whether they are right or wrong when done. If reluctance is done in real and lawful worshipping such as prayer, fasting and going pilgrimage, it is right. If it is done upon unlawful worshipping such as not taking ablution while there is water or while offering prayer the reluctant person does some actions which contradicts to rules and provision of the prayer, their action is unlawful and invalid. So they should be recurred.

In the third section of the second chapter, the impact of reluctance on family issues such as marriage, divorce, marriage annulment on a reluctant person was explained from point of view of Islamic jurisprudence and law.

In fourth section of second chapter, the impact of reluctance on transactions which is a very important and remarkable topic in accordance with the Islamic jurisprudence and Afghanistan dominant laws were scrutinized and discussed. According to Islamic jurisprudence and dominant laws, a transaction such as selling, lease, transference and mortgage will be accomplished when it is performed with mutual consent, propensity, without any force and threats.

Similarly, if someone is forced and threatened, is his or her transaction legitimate and lawful or not? Or is it to be likely annulled or not? All these questions and topics were explained and detailed in this section.

In the fifth section of the second chapter, the consequence of reluctance upon some crimes such adultery, robbery, murder, battery and drinking alcohol was discussed

Therefore, everyone must obey and observe Islamic Jurisprudence provisions and ordinances. Otherwise, he or she is deemed guilty and punished. In case of being deprived from his or her consent and will, they exempted and their excuse accepted.



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master Program in Jurisprudence & Law**



**Islamic Republic of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**Private Universities Presidency**

# **The consequences of reluctance from the viewpoint of Islamic jurisprudence and law**

**A Master's Thesis**

**Student: Darwish Ahmad (Jami)**

**Supervisor: Dr. Abdullah (Haqyar)**

**Year: 2020**



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master Program in Jurisprudence & Law**



**Islamic Republic of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**Private Universities Presidency**

# **The consequences of reluctance from the viewpoint of Islamic jurisprudence and law**

**A Master's Thesis**

**Student: Darwish Ahmad (Jami)**

**Supervisor: Dr. Abdullah (Haqyar)**

**Year . 2020**